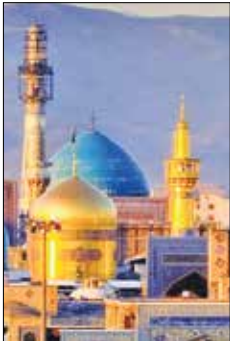




تی‌ها



همقدم با امام رضا (ع)

آمده ام ای شاه،
پناهم بده

۱۲۰۰ سال پیش از این، مأمون پسر هارون عباسی برای مشروع جلوه دادن حکومت خود، علی بن موسی الرضا را به زور به ایران آورد.

۱۸



خرده‌روایت‌های
کتابفروشانه

ماجراهای کتابفروش
پر جنب و جوش سر
فخر رازی!

۱۲

نتایج پایش بازار رمزارز
در گفت‌وگو با «ایران
جمعه» مطرح شد؛

از اجاره هویت
تا کلاهبرداری
به شیوه پانزی

۱۷

درباب موبداری و
نقد و نظرها
درباره آن
به ایستگاه صلواتی
خوش آمدید

۲۰



ممنوع‌الکاری
خوانندگان
شایعه یا واقعیت؟!

مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته است ممکن در حجم فراوان فعالیت‌های موسیقایی در تهران و شهرستان‌ها، گاه مشکلات و سؤالات و سوء تفاهم‌هایی به وجود بیاید

۲۰



پرونده مفصل «ایران جمعه» برای سالروز ارتحال امام خمینی (ره)

دیدم که جانم می‌رود

گفت‌وگویی «ایران جمعه» با پژوهشگر انقلاب اسلامی:

آیا امام خمینی (ره) با الزامی شدن
رعایت حجاب مخالف بود؟

۱۲

امام خمینی (ره) و زنان، ۴۱ تا ۵۷:

تغییر یا تداوم؟

۱۱

مروری بر اتفاقات اجلاس چهاردهم خرداد ۱۳۶۸:

دعوا بر سر نخواستن منصب
و مقام قبول مسئولیت در گرو انجام وظیفه

۲

بازخوانی گزارشی از لحظات مراسم خاکسپاری امام

آفتاب در خاک

۶

تاریخ

مروری بر اتفاقات اجلاسیه چهاردهم خرداد ۱۳۶۸؛

دعوا بر سر نخواستن منصب و مقام قبول مسئولیت در گرو انجام وظیفه



صادق رخ فرد
دبیر گروه تاریخ

وقتی روایت جلسه خبرگان ۱۴ خرداد سال ۶۸ را مرور می‌کنیم درمی‌یابیم که چگونه خداوند صلاح و امور کشور را به سمتی هدایت می‌کند که اقتدار و عزت ایران بعد از امام خمینی (ره) محفوظ بماند و در ادامه افزایش یابد. نکته قابل توجه این جلسه نداشتن نگاه و حب به رسیدن جایگاه و گرفتن سمت است. کسی که دغدغه آخرت داشته باشد قطعاً ذره‌ای برای گرفتن

منصب تلاش نمی‌کند، برای آن لابی نمی‌کند، برای آن پولپاشی، هزینه و تبلیغ بی‌چانه می‌کند، برای رسیدن به آن به هر طریقی قدم نمی‌گذارد و تن به هرکاری نمی‌دهد. وعده‌های اغواکننده نمی‌دهد، لیست‌بندی و جناح‌بازی نمی‌کند بلکه حتی از آن فرار و گویی برای نرسیدن به آن به نوعی دعوا هم می‌کند چون می‌داند چه وظیفه خطیری است و چه پاسخگویی عظیمی در پی دارد. فقط زمانی می‌پذیرد که تکلیف شرعی خود را در انجام آن کار و مسئولیت ببیند. با توجه به ایام رحلت امام خمینی و جایگزینی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی در ۱۴ خرداد سال ۶۸ مروری بر بخشی از جلسه خبرگان آن روز داریم.



حلقه سه نفره پرسرو صدا

شورایی دیدیم بحث‌هایی که مطرح می‌شود خیلی مفید نیست و وقتگیر است. یادداشتی نوشتیم، دادم به هیأت رئیسه که من شنیده‌ام که امام رضوان‌الله تعالی علیه، مطلبی درباره جناب آقای خامنه‌ای فرموده‌اند و آقای رفسنجانی هم مطلع از این جریان است. خوب است که این را مطرح کنند. یادداشت کتبی دادم، جواب با یادداشت کتبی آمد، نمی‌دانم از هیأت رئیسه چه کسی این را نوشته بود... در هر حال جوابی از طرف هیأت رئیسه برای من آمد که صبر کنید اگر مسأله شورایی رأی نیاورد مطرح بشود... مشابه همین کار را آقای قریشی هم انجام داده بود. او هم با ارسال یادداشت مکتوبی برای هیأت رئیسه خبرگان خواسته بود که اشارات امام از زبان رایبان معتبر بیان شود. آقای معصومی نفر سومی است که از تلاش خود برای طرح اشارات امام از تریبون هیأت رئیسه خبرگان می‌دهد: معصومی شاهرودی: «یک نفر آمد و به من گفت: «داستانی هست، نقل قول موثقی از امام(ره) وجود دارد، چرا آقای رفسنجانی آن را نمی‌خواند؟»



طرح نام آیت‌الله خامنه‌ای

مشروح مذاکرات اجلاسیه چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ نشان می‌دهد که پس از رأی آوردن رهبری فردی، بدون ذکر هیچ گزینه دیگری، رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، بلافاصله از سوی جمعی از خبرگان مطرح می‌شود. افزون بر مشروح مذاکرات، فیلم اجلاسیه هم همین اتفاق را تأیید می‌کند: هاشمی رفسنجانی: «چهل و چهار، چهل و پنج نفر ایستادند. فردی، تصویب شده است. حالا باید روی فرد رأی بگیریم. یکی از نمایندگان [خلخالی]: پیشنهاد من، پیشنهاد من، آقای خامنه‌ای است. هاشمی رفسنجانی: خیلی خوب... ما هم پیشنهادمان آقای خامنه‌ای است.» خاطرات و مشاهدات حاضران در اجلاسیه هم مؤید همین مطلب است. به روایت آقای منهای دشتی، «نظر شورایی دنبال نشد و صحبت‌ها آمد روی فرد. وقتی صحبت‌ها آمد روی فرد دیگر صحبت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد، صحبت نفر دیگری اصلاً به میان نیامد و ظاهراً به ذهن کسی هم خطور نکرده بود.» به عبارت دیگر، با منتفی شدن رهبری شورا، مثلاً هواداران رهبری آقای گلپایگانی، دوباره مصمم نشدند که نام گزینه مطلوب خود را مطرح کنند و در نتیجه تنها هواداران رهبری آقای خامنه‌ای بودند که مطلوب خود را دنبال کردند. نتیجه‌ای که از این پیش آمد می‌توان گرفت این است که ظاهراً روند مباحث و نطق‌ها، پیش از هر چیز، رهبری مراجع را تضعیف و رهبری فقهای سیاستمدار را تقویت کرده بوده است. در چنین شرایطی، اکثریت خبرگان، شاید حتی پیش از آنکه بخواهند درباره فردی بودن یا شورایی بودن تصمیم بگیرند، به مطلوبیت رهبری فقهای سیاستمدار رسیده بودند و آنچه باقی مانده بود، تعیین مدل رهبری این فقهای سیاستمدار، یعنی فردی یا شورایی بودن آن بود که در اصل قضیه، تفاوتی ایجاد نمی‌کرد. بنابراین، در سیر ذهنی خبرگان، نخست رهبری فقهای سیاستمدار، مقبول افتاده بود و سپس رهبری فرد، آرای اکثریت را به دست آورد. در این روند، به طور طبیعی، مهم‌ترین و محتمل‌ترین گزینه موافق با چنین سیر ذهنی و نتیجه‌گیری، فقط آقای خامنه‌ای بود. در همین هنگام، دو اتفاق قابل توجه در مجلس خبرگان رخ می‌دهد: نخست اینکه آقای امینی پیشنهاد می‌کند که بقیه مذاکرات به بعد از برگزاری نماز مغرب و عشا موکول شود که با مخالفت آقای هاشمی روبه‌رو می‌شود: «نه، الآن رأی می‌گیریم تمام بشود.» چنین گزاره‌ای، عزم جدی آقای هاشمی را برای پایان دادن به فرایند انتخاب رهبری در اسرع وقت و تثبیت رهبری آقای خامنه‌ای نشان می‌دهد. این مسأله از آنجا قابل توجه است که تا پیش از این، وی از حامیان رهبری شورایی بود. به نظر ما پیام این تغییر مسیر و اقدام آقای هاشمی این است که اگرچه مدل رهبری شورایی، با توجه به عوامل مختلفی، مدل پذیرفته آقای هاشمی و همفکرانش بود اما با لغو شدن چنین احتمالی، رهبری فردی آقای خامنه‌ای، اولویت مطلوب بعدی آنها بوده است. به عبارت دیگر، در فهرست اولویت‌های هاشمی رفسنجانی، نخست، رهبری شورایی فقهای سیاستمدار قرار داشت و سپس رهبری فردی از این فقها؛ و این اولویت دوم، بر رهبری یکی از مراجع تقلید، ترجیح و برتری داشت.

این تصمیم جمعی عمل کند. به‌این ترتیب، مرحله اول اقدام آقایان شبستری، قریشی و معصومی، با سکوت هیأت رئیسه به نتیجه‌ای نرسید. اما گفت‌وگوی اتفاقی آقای شبستری و قریشی با یکدیگر و مشاهده تشابه نظری که با هم دارند سبب شد که ضمن تقویت رأی یکدیگر، آماده شوند تا در بزنگاه مناسب، خبرگان را برای اطلاع یافتن از اشارات امام تشویق کنند. این فرصت، پس از رأی آوردن

که البته رسیدند. آقای هاشمی، نظر امام درباره آیت‌الله خامنه‌ای را وقتی مطرح کرد که از سوی برخی از نمایندگان، مسأله رهبری ایشان به شکل تلویحی مطرح شده بود و از آقای هاشمی خواستند که در این باره بیشتر توضیح بدهد. «جای از همه اینها، تصمیم جمعی افرادی مانند خود او و آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و دیگران در گعده جماران، تلاش برای تحقق رهبری شورایی بود و در نتیجه هاشمی نمی‌توانست برخلاف

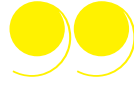
که طرح چنین اشاراتی را نیز مفید به فایده نمی‌دانسته است یا اینکه اساساً، او و دیگر شخصیت‌ها، قصدی برای هزینه کردن از امام، دست‌کم تا پیش از تصمیم خود اعضای خبرگان برای انتخاب رهبری فردی و پیشنهاد آقای خامنه‌ای نداشتند و چنین کاری را به مصلحت نمی‌دانسته‌اند. آقای امینی در این باره تأکید می‌کند که «در آغاز جلسه سعی بر این بود که خبرگان، نخست خودشان و در خلال مباحث، به نتیجه برسند

فرا تر از آن بی‌میلی و استنکاف شدید آقای خامنه‌ای از عهده‌دار شدن این مقام، از طرح آن اشارات خودداری کرد و در نتیجه به نظر می‌رسد هرگونه دلیل‌تراشی دیگری برای این کار، منطبق با حقایق تاریخی نباشد. البته ممکن است دلایل ضمنی دیگری هم وجود داشته باشد که آن نارضایتی و بی‌میلی را تقویت می‌کرده است. مثلاً ممکن است که آقای هاشمی، رهبری فردی آقای خامنه‌ای را به قدری غیرممکن و دشوار می‌دانسته

اما علت خودداری هاشمی رفسنجانی از پذیرش درخواست این نمایندگان، تا آن برهه از اجلاسیه چه بود؟ هاشمی در مشروح همین مذاکرات که در ادامه هم خواهیم دید تصریح می‌کند که علت خودداری‌اش، درخواست شخص آقای خامنه‌ای بوده است: «خود آقای خامنه‌ای اصرار داشتند این را مطرح نکنید. ایشان به من فرمودند «مبادا بگویید!» «من هم نمی‌گفتم.» بنابراین، هاشمی به دلیل نارضایتی و



درخواست آیت‌الله خامنه‌ای از هاشمی رفسنجانی



آقای هاشمی، نظر امام درباره آیت‌الله خامنه‌ای را وقتی مطرح کرد که از سوی برخی از نمایندگان، مسأله رهبری ایشان به شکل تلویحی مطرح شده بود و از آقای هاشمی خواستند که در این باره بیشتر توضیح بدهد

نطق پرشور مخالفت

بنده، در آن مطرح بشود. حالا این را که من نمی‌خواهم درباره آن صحبت کنم. مسأله، اشکال فنی دارد؛ اشکال اساسی دارد. من، حالا قبلاً خدمت آقای هاشمی هم گفتم، در یکی دو هفته قبل از اینکه همین قضیه مطرح بوده و ایشان فرمودند، من جدا به ایشان گفتم «من، قاطعاً چنین چیزی را قبول نخواهم کرد.» حالا غیر از اینکه خود من حقیقتاً لایق این مقام نیستم و این را بنده می‌دانم - شاید آقایان هم می‌دانند - اصلاً از لحاظ فنی، اشکال پیدا می‌کند این قضیه. رهبری، رهبری صوری خواهد بود و نه رهبری واقعی. خوب، من نه از لحاظ قانون اساسی و نه از لحاظ شرعی، برای بسیاری از آقایان، حرفم حجیت حرف رهبر را ندارد؛ این، چه رهبری خواهد بود... اجازه بفرمایید. قانون اساسی که خوب، می‌گوید مرجع، حالا یا مرجع شأنی یا فعلی؛ آنکه حالا هیچ، از لحاظ شرعی هم حجیت قول رهبر در صورتی است که آن کسی که می‌خواهد به حرف او عمل کند، او را فقیه و صاحب‌نظر در امور دین بدانند؛ خوب، الان در همین جلسه، چند نفر از آقایان آمدند صحبت کردند، تصریح کردند که «بنده، صاحب‌نظر نیستم»، همین آقای آذری که اسم بنده را اول بار آوردند در جلسه، بنده اگر حکم بکنم، قبول خواهند کرد؟

سخنان آقای هاشمی همه‌های در مجلس پدید آورد. با این حال هنوز اثر سخنان وی بر خبرگان معلوم نشده بود که آقای خامنه‌ای از جای خود برخاست و بدون نوبت قبلی برای بیان مطالب خود پشت تریبون قرار گرفت. آقای امینی و آقای هاشمی از وی می‌خواهند درباره رهبری فردی و شورایی صحبت نکنند، چرا که فردی بودن رهبر به تصویب خبرگان رسیده و دیگر امکان بحث درباره آن وجود ندارد. لحن هاشمی کاملاً بی‌پروا و صریح است: «آقای خامنه‌ای! ما تصویب کردیم شورایی نباشد، شما بر خلاف مصوبه ما نمی‌توانید بگویید.» در همین حین یکی از نمایندگان به آقای خامنه‌ای می‌گوید که «من چند حرف دارم بگویم؛ شما جواب مرا بدهید.» این نماینده ظاهراً می‌کوشد تا پیش از بیان اظهارات آقای خامنه‌ای، او را برای قبول مسئولیت رهبری قانع کند. از این رو با پاسخ آقای خامنه‌ای رویه‌رو می‌شود: «بگذارید من عرض بکنم؛ بعد، شما می‌فرمایید؛ دیگر حالا وقت‌مان که هست.» به این ترتیب آقای خامنه‌ای نطق کوتاه، اما تاریخی خود را آغاز می‌کند:

سید علی خامنه‌ای: «بسم الله الرحمن الرحیم. اولاً و قاطعاً باید خون گریست بر جامعه اسلامی که احتمال کسی مثل



یک دیالوگ تاریخی

دیالوگ تاریخی مبادرت کرد. ناطق نوری در یک سخنرانی در مشهد که به حمایت از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای ایراد کرده بود، این ماجرا را چنین تعریف کرده است: ناطق نوری: «فقها و علمای ما وقتی در مجلس خبرگان، بحث و بررسی در مورد آیت‌الله خامنه‌ای را مطرح کردند، به ایشان وقت دادند که حرف بزنند. به ایشان گفتند که می‌خواهید شکسته‌نفسی کنید؟ توضیح می‌دهید؟ حرف شما در این مورد حجیت ندارد و هر چه ما بگوییم همان است. بالاخره ایشان یک جمله گفتند که اگر من انتخاب شوم بیخود نمی‌خواهم باشم. رهبرم و امر نمی‌دارم. اگر چیزی بگویم شماها اطاعت می‌کنید؟ حضرت آیت‌الله آذری قمی وقت گرفته و گفت: آقا اگر انتخاب شوید به‌عنوان رهبر، من اعلام می‌کنم: اطاعت و پیروی از شما واجب و مخالفت با شما حرام [است]. ولی امر ما شما می‌باشم و شما را واجب الطاعة قبول داریم و اوامر شما را انجام می‌دهیم.»

گفت‌وگوی دو نفره آقای خامنه‌ای و آقای آذری یک دیالوگ تاریخی است. حوادث سال‌های بعد و مخالفت آشکار آقای آذری با آیت‌الله خامنه‌ای باعث شد این دیالوگ از سوی برخی به‌عنوان یک پیشگویی تاریخی تلقی شود. آنها، اینکه آقای خامنه‌ای دقیقاً از کسی به‌عنوان شخصیت احتمالاً ناسازگار با رهبری احتمالی خود یاد کرد که همین ناسازگاری هم در سال‌های بعد عیناً اتفاق افتاد را شگفت‌انگیز می‌دانستند و برخی قائل به کرامت‌آمیز بودن این اقدام آقای خامنه‌ای شدند:

محمد تقی مروراید: «به نظر من یکی از کرامت‌های آقای خامنه‌ای همین بود که وقتی ایشان وارد مجلس شد، آقای خامنه‌ای گفت همین آقای آذری مخالفت خواهد کرد.»

ماجرای این گفت‌وگو از همان ایام خردادماه ۶۸ به اطلاع عموم رسیده بود. در روزهای پس از پایان اجلاس خردادماه، روزنامه رسالت به صاحب امتیازی خود آقای آذری قمی، به چاپ روایت ناطق نوری از این

شهادت هاشمی رفسنجانی به اشارات امام

نغمه‌دیم از کجا درز کرده، اما ما نگفتیم. خود آقای خامنه‌ای اصرار داشتند این را مطرح نکنید. ایشان به من فرمودند «مبادا بگویید!» من هم نمی‌گفتم. یک بار دیگر من خصوصی خدمت امام رفتم. باز روی همین مسأله [بحث کردم]. من چون در جلسه عمومی شرمم می‌آمد، خیلی مثلاً یک‌دندگی کردم و ور رفتم روی مسأله؛ باز ایشان به من در همان جلسه فرمودند که «شما، وقتی مثل آقای خامنه‌ای را دارید چرا تردید دارید؟ چرا مشکل دارید؟» بار سوم، این را احمد آقا دیروز به ما گفت - در جمع چند نفریام گفت - گفت: «وقتی آقای خامنه‌ای کره بودند و فیلمشان با آقای کیم ایل سون داشت نمایش داده می‌شد، منظره خوبی بود آنجا.» آقای احمد آقا گفتند که «من گفتم: آقای خامنه‌ای خوب جا افتادند در این موارد. واقعاً خوب آبرویی هستند برای نظام.» ایشان فرمودند که «واقعاً ایشان شایسته رهبری هستند.» این هم حرف سومی که البته این را از احمد آقا نقل می‌کنم با واسطه، آنی که عرض می‌کنم، آقای اردبیلی و من و آقای احمد آقا و آقای نخست‌وزیر، در جلسه بودیم، با هم شنیدیم. این مسموعات ما است.»

[مطرح کنیم]. ما شاهد هم داریم.» در اینجاست که آقای موسوی اردبیلی، به آقای هاشمی می‌گوید که بر این مطلب و آن اشارات، شهادت می‌دهد: «آقای هاشمی، من شاهدیم.» هاشمی، پس از شهادت آقای اردبیلی، سخنان خود را ادامه می‌دهد: هاشمی رفسنجانی: «شاهدید؟ بله. ما یک جلسه با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و احمد آقا خدمت امام بودیم - همان موقعی که مسأله آقای منتظری داغ شده بود - ما با امام مباحثه داشتیم. یکی از احتجاجات مان با امام این بود که شما اگر آقای منتظری را کنار بگذارید، ما در رهبری دچار مشکل می‌شویم.» امام هم شورایی را خیلی تمایل نداشتند. هیچ وقت؛ فرد را هم ما می‌گفتیم «ما فردی را نداریم الان که مطرح بکنیم در جامعه.» چون ما فرضمان بر مرجعیت بود با همان مسائل، امام فرمودند: «چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای.» البته ما می‌توانستیم آن روز، حمل کنیم این را بر اینکه امام خوب برای اینکه ما را قانع بکنند بگویند در بن بست نیستید [این را فرموده‌اند]. ما در این مقدار البته قرار هم گذاشتیم به کسی نگوئیم و ما هم نگفتیم و قاطعاً، اما ما بعداً شنیدیم درز کرده؛

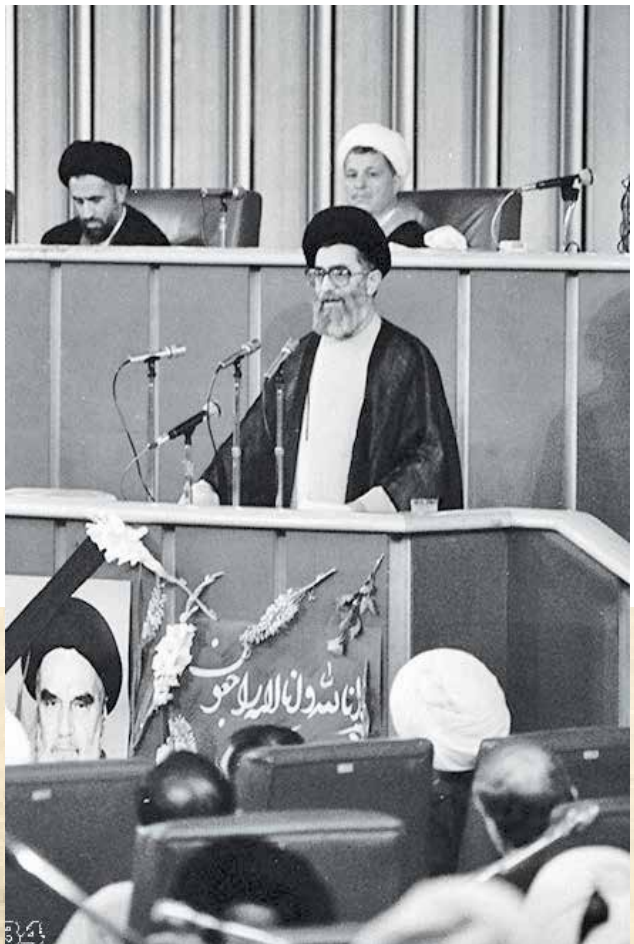
با این اقدام، نه تنها توجه هیأت رئیسه که کل مجلس به این افراد جلب می‌شود. در اینجا آقای هاشمی رفسنجانی، نه تنها به مقاومت خود پایان می‌دهد، بلکه با سرعت، ابتکار عمل را به دست گرفته و به درخواست آنها ترتیب اثر می‌دهد: هاشمی رفسنجانی: «اجازه بدهید. این حرف آقای شبستری را می‌خواهند آقایان [که مطرح کنیم؟] آقای شبستری، چیزی از آقای طاهری [خرم‌آبادی] شنیده که «امام، جمله‌ای درباره آقای خامنه‌ای گفته‌اند.» سندش من هستم، اگر آقایان مایل اند من نقل کنم والا نه.» پیشنه‌های آقای هاشمی با استقبال نمایندگان مواجه شد: «بله بفرمایند.» با تأکید آقای طاهری خرم‌آبادی که سند این روایت «آقای هاشمی است»، هاشمی رفسنجانی سخنان خود را از سر می‌گیرد: هاشمی رفسنجانی: «آن که ما از حضرت امام [شنیده‌ایم]، البته امام توی این صحبتشان، در این سندی که امروز خواندیم، گفتند «چیزهایی را قبول کنید از من که نوشته باشد یا در رادیو گفته باشم»، این، آن نیست که در رادیو ایشان گفته‌اند [یا...]. اولاً؛ منتها ما شاهد، چهار پنج تا داریم که اینجا می‌توانیم

سکوت مخالفان

شایستگی آقای خامنه‌ای کافی می‌دانستند. در اینجا است که آقای آذری قمی خود برای پاسخگویی به سخنان آقای خامنه‌ای بلند می‌شود و با استناد به نظرات امام، اشکالات و نگرانی‌های وی را رد می‌کند: آذری قمی: «بگذارید من جواب می‌دهم. من اعتقاد این است؛ همان‌طوری که امام در آنجا تصریح کردند هر کس را که خبرگان - که نمایندگان مردم هستند - او را انتخاب کردند، حالا به‌عنوان مجتهد باشد، به‌عنوان صدق عدول المؤمنین باشد، حتی بالاتر برود، هم ولایت مطلقه دارد، عقیده من این است و هم صلاحیت اطاعت... یعنی حکم شما لازم نیست حتماً مجتهد باشد [تا مطاع باشد]؛ اگر مجتهد هم نباشد از باب صدق عدول مؤمنین [واجب الاتباع است]...» اشاره آقای آذری به آن بخش از نامه امام به آقای مشکینی بود که [در امر رهبری] مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً

با نام آوردن از آقای آذری، همه‌ها مجلس را فراگرفت و نمایندگان سخنان آقای خامنه‌ای را قطع کردند. مخالفان احتمالی انتخاب آقای خامنه‌ای سخنی نمی‌گفتند و این هواداران این انتخاب بودند که سعی می‌کردند گزینه مطلوب خود را برای پذیرش مسئولیت رهبری متقاعد کنند. آنها معتقد بودند پس از انتخاب وی از سوی خبرگان، همگان از او اطاعت خواهند کرد. آقای خلخالی در جواب همین اشکال آقای خامنه‌ای که آیا به فرض مثال، کسی مثل آقای آذری قمی از احکام مثل او پیروی خواهد کرد، گفت: «بعد از رهبر شدن بله. ما مرجع تقلید نمی‌خواهیم درست کنیم که... مسأله تمام است، ما که نمی‌خواهیم از شما تقلید بکنیم.» با این حال آقای خامنه‌ای پاسخ داد که «بحث تقلید نیست، بحث حکم است.» به زعم وی، اگر چه قرار نیست رهبری مرجعیت تقلید را نیز برعهده داشته باشد اما پیروی نخبگان جامعه از احکام و تدابیر او، در گرو پذیرش صلاحیت و شایستگی او برای صدور حکم خواهد بود. بعضی نمایندگان هم بیان کردند که «امام، شما را صاحب‌نظر دانسته است» و همین را در اثبات

رهبری فردی پدید آمد و آنها با توسل به فریاد و خطاب قراردادن هیأت رئیسه سخنشان را به گوش خبرگان رساندند. قریباً: «به هر حال، من به آیت‌الله محسن شبستری که در طرف راست من نشسته بود، گفتم: من شنیده‌ام که امام فرمودند: اگر من از دنیا رفته، بهترین کسی که می‌تواند جانشین من باشد، آقای خامنه‌ای است؛ آیا شما درباره آقای خامنه‌ای چیزی شنیده‌اید؟ گفت: من نیز شنیده‌ام که امام گفته اگر



فرموده‌اند... گفتم مطالبی را من شنیده‌ام آیا این واقعیت دارد؟ شما شهادت بدهید.» معصومی شاهرودی: «من بلند شدم و گفتم: «مگر ما خبرگان مردم نیستیم؟ از استانی که یک پنجم ایران است نماینده شده‌ایم. چرا نامه ما را نمی‌خوانید؟ چرا نخوانید؟ برای چه؟ در اسناد مجلس خبرگان هست. آقای هاشمی هم گفتند که آقای خامنه‌ای به خواندن این نامه راضی نیستند.»

سخنی گفته‌اند، بگویند تا همه آقایان بدانند، بالاخره سخن امام برای ما خیلی مهم است.» آقای شبستری و علی اصغر معصومی هم مشابه همین ماجرا را روایت کرده‌اند: مجتهد شبستری: «من دیدم استدلال آقایان به جایی نمی‌رسد. بلافاصله بلند شدم. با صدای بلند گفتم «جناب آقای رفسنجانی من یادداشتی داده بودم. حالا وقتش است که شما شهادت بدهید. شنیدم که امام درباره جناب آقای خامنه‌ای مطالبی

من از دنیا رفتم، آقای خامنه‌ای بهترین کسی است که می‌تواند رهبر نظام باشد. وقتی آقای شبستری این مطلب را گفت، من بی‌درنگ به ایشان گفتم: پس برخیزیم و با هم فریاد بکشیم و این مطلب را برای همه نمایندگان حاضر بگوئیم. آنگاه بنده و آقای شبستری چنان فریاد کشیدیم که همه نمایندگان و رئیس مجلس خبرگان متوجه ما دو نفر شدند. ما گفتیم: آقایان! اگر امام درباره شایستگی رهبری آقای خامنه‌ای

من نیز شنیده‌ام که امام گفته اگر

آیا می‌توان کسی که رهبری خود را قبول ندارد، به رهبری برگزید؟

هرگز در نفی صلاحیت‌های خود سخن نگفته است و نگرانی اصلی او نه از این جهت که از جانب ناسازگاری احتمالی دیگران و به رسمیت شناخته نشدن صلاحیت‌های او از سوی دیگر خبرگان و صاحب‌نظران است. عبارت «باید خون گریست بر جامعه اسلامی که احتمال کسی مثل بنده، در آن مطرح بشود» هم، فاقد هر گونه دلیل و علت مبینی است که مخاطب را به چرایی این مسأله آگاه کند. بنابراین این جمله بیش از هر چیز بر همان تواضع و فروتنی ناطق دلالت دارد و چیزی فراتر از آن دریافت نمی‌شود. بدیهی است که از نظر موازین اخلاقی هم کسی

انتظار ندارد آقای خامنه‌ای، کباده رهبری بگشود و برخلاف اظهارات فوق، خود را بهترین گزینه برای رهبری معرفی کند. صدها سال حاکمان این سرزمین با تمسک به هزار بهانه و افسانه، نه تنها بدون انتخاب و رأی مردم که به‌عنوان حق ذاتی و ارثی خود یا به پشتوانه قهر و غلبه، فرمانروایی کردند و خود را شایسته‌ترین فرد عالم برای این فرمانروایی می‌دانستند. حال که احدی از آحاد این ملت با اصرار و ابراز تمایل عده‌ای از نمایندگان مردم در معرض انتخاب به رهبری جامعه و کشور قرار گرفته است و همه تلاش خود را به کار می‌برد تا آنها را منصرف

کند، انتساب این فروتنی و پرهیز از مقام، به اعتراف به بی‌صلاحیتی و ریاکاری و معصیت، چه سودی برای مردم‌سالاری و حقوق ملت دارد؟ اگر حکومت چنین شخصیتی خلاف شرع و قانون است، پس حتماً حکومت آقا محمدخان‌ها و نادرشاه‌ها و مالکان عرض و نوامیس مردم طی سال‌های دوران پادشاهی، شرعی و قانونی است؟ پرسش اصلی اینجا است که این قسم شهبه‌افکنی‌ها و خرده‌گیری‌ها، مسیر به سوی دموکراسی را هموار می‌کند یا نادانسته خودکامگی و حکومت‌های ارثی بی‌نیاز از صلاحیت‌ها یا رأی مردم را مشروعیت می‌بخشد؟



درخواست برای تبیین اشارات امام مبنی بر صلاحیت آقای خامنه‌ای در رسانه

به‌این ترتیب، اجلاسیه چهاردهم خرداد ۶۸ خبرگان رهبری برای انتخاب جانشین امام خمینی (ره)، با اعلام ختم جلسه از سوی آیت‌الله مشکینی و به صدا درآمدن زنگ جلسه، به پایان رسید. هیأت رئیسه مجلس خبرگان، یک روز بعد، با صدور بیانیه‌ای این تصمیم تاریخی را به عموم مردم ابلاغ کرد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. مجلس خبرگان، ضمن عرض تسلیت رحلت جانگداز حضرت امام امت رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، با درک عمیق از

مسئولیت تاریخی خود با توجه به موقعیت رفیع و حساس مقام رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران و با اهتمام بلیغی که از حضرت امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رضوان‌الله تعالی علیه در پیام‌ها و بیانات مکرر به‌خصوص در دستورها و ارشادهای اخیرشان در خصوص رهبری ابراز داشته‌اند و با توجه به اصول مربوط

در قانون اساسی و با آگاهی کامل از توطئه خناسان و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج نسبت به آینده نظام مقدس اسلامی و برای آمادگی لازم در برابر هرگونه حادثه با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی و با الهام از مضامین الهی و صیتمانه بسیار مهم الهی سیاسی حضرت امام امت در جلسه فوق‌العاده مورخ ۶۸/۳/۱۴ با اکثریت بیش از چهار پنجم اعضای حاضر، ۶۰ رأی موافق از ۷۴ عضو حاضر در جلسه، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران برگزید.»

در ادامه، بعضی نمایندگان خبرگان، با زهم از آقای خامنه‌ای تقاضا می‌کنند که برای مجلس سخنرانی کند که این تقاضا، همچنان با خودداری وی روبه‌رو می‌شود. نکته بعدی، پیشنهاد آقای یوسف صائمی برای تبیین اشارات امام مبنی بر صلاحیت آقای خامنه‌ای برای رهبری، برای اطلاع عموم مردم بود. آقای صائمی به آقای هاشمی پیشنهاد می‌دهد که «آن دو تا نقل و رادیو گفته شود.» آقای امینی هم ضمن موافقت

با این پیشنهاد بیان می‌کند که «اگر این گفته بشود خوب است؛ برای اینکه تقویت بشود این قضیه.» مطلب دیگری که از سوی نمایندگان مطرح شد، کتمان موقت بودن انتخاب تا فرزندوم آقای سیدابوالفضل موسوی تبریزی می‌کند که «آقای هاشمی! تا فرزندوم» را دیگر صحبت نکنید» که با موافقت آقای هاشمی روبه‌رو می‌شود: «نه، ما نمی‌گوییم در خبر؛ ولی رأی، این بود دیگر. آقایان، این را بدانند.» اما تصمیم نهایی درباره چگونگی رسانه‌ای شدن انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، به این ترتیب گرفته شد که به بیان آقای هاشمی، «آقای مشکینی، بعد از جلسه یک مصاحبه کوتاهی بفرمایند، خبر را ایشان بدهند... بعد آن وقت ما در یک توضیحی، در یک جایی، خواهیم گفت.»



این که مجلس خبرگان در جلسه فوق‌العاده مورخ ۶۸/۳/۱۴ با اکثریت بیش از چهار پنجم اعضای حاضر، ۶۰ رأی موافق از ۷۴ عضو حاضر در جلسه، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران برگزید.

اولاً، براساس قانون اساسی، انتخاب رهبر برعهده خبرگان رهبری است. بنابراین بر فقهی که از سوی این جمع از مجتهدان و فقیه‌شناسان به رهبری برگزیده می‌شود، واجب و لازم است که به این تصمیم قانونی پایبند باشد. در قضیه آیت‌الله منتظری هم خبرگان رهبری ضمن ابراز مخالفت او بر تصمیم خود پافشاری کردند و در نهایت آقای منتظری هم به این تصمیم گردن نهاد. ثانیاً، اظهارات آقای خامنه‌ای به هیچ وجه اعتراف به عدم صلاحیت و فقدان شرایط علمی و تقوایی نیست. عبارات ایشان، هیچ دلالتی بر اعتراف به فقدان اجتهاد مطلق ندارد. آقای خامنه‌ای



ادامه اجلاسیه خردادماه و رأی آیت‌الله خامنه‌ای

افراد موافق با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای ایستادند. تعداد آرای دقیقی که به این پیشنهاد رأی مثبت دادند، بر اساس اعلام آقای هاشمی، از مجموع هفتاد نفر خبرگان حاضر در اجلاسیه، ۵۶ نفر است: هاشمی‌رفسنجانی: «پنجاه و شش نفر هم ایستادند با خودمان؛ رأی آوردند؛ یک مقداری هم بیشتر از دوسوم است.»

منظور هاشمی از «خودمان»، اعضای هیأت رئیسه مجلس است. از پنج نفر عضو این هیأت، چهار نفر به رهبری آقای خامنه‌ای رأی دادند اما مشخص نیست که منظور او از ۵۶ نفر، کل رأی دهندگان، به اضافه این چهار نفر است یا باید آن ۵۶ نفر را با این چهار نفر جمع بست. مطابق با اطلاعیه هیأت رئیسه خبرگان، پس از پایان اجلاسیه در مورخه پانزدهم خرداد ۶۸، تعداد آرای آقای خامنه‌ای ۶۰ رأی مثبت از ۷۴ رأی عنوان شده است که مؤید محاسبه دوم است. این تعداد برابر است با بیش از دوسوم اعضای حاضر در جلسه،



که ۸۰/۹ درصد حاضران و ۷۲ درصد کل اعضا را دربر می‌گیرد. با این حال، چونگی به دست آمدن این آمار نیز مشخص نیست. مطابق با آنچه در فیلم اجلاسیه مشهود است، رأی‌گیری با قیام و قعود انجام شده و شمارش پس از پایان اجلاسیه، نمایندگان موافق، شمارش شده و از آنها امضا گرفته شده است که به نتیجه شصت نفر رأی موافق دست پیدا کرده‌اند. در هر صورت، با تکبیر حاضران، انتخاب نهایی خبرگان رهبری برای جانشینی حضرت امام خمینی انجام شد. با پیشنهاد هیأت رئیسه از آقای خامنه‌ای خواسته شد تا در خاتمه اجلاسیه سخنرانی کند که با استنکاف وی روبه‌رو شد.

نطق تاریخی آقای خامنه‌ای گفت‌وگوی ماندگار او با آقای آذری قمی و سپس سخنان کوتاه آقای هاشمی‌رفسنجانی در توصیف صلاحیت‌های گزینه یگانه رهبری، اجلاسیه چهاردهم خرداد ۶۸ را به نقطه اوج خود نزدیک کرد. آنچه در مشروح مذاکرات این اجلاسیه مشهود است، با پایان سخنان هاشمی‌رفسنجانی، هیچ مذاکره موافق و مخالفی درباره رهبری آقای خامنه‌ای انجام نشده است و خبرگان خود را برای رأی‌گیری نهایی آماده می‌کنند. بعضی نمایندگان در مقام بیان دلایل این اتفاق و رجوع شتابان خبرگان به رأی‌گیری برای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند: «کانه برای خبرگان هم روشن بود که ایشان اصلح هست، اصلاً

بحث اینکه حالایی یکی بیاید بگوید من پیشنهاد می‌دهم آقای خامنه‌ای از نظر علمیت این طور، از نظر تقوا آن طور، ابتدا این حرف‌ها نبود. یعنی هویت و شخصیت ایشان روشن بود برای خبرگان و نیازی نبود که حالابنشینند و بحث کنند.» نکته جالب توجه و مؤید این تحلیل،

فقدان هر گونه اظهار نظر مخالفی از سوی مخالفان احتمالی رهبری آقای خامنه‌ای است. در فیلم اجلاسیه مشخص است که هیچ اعلام اعتراضی از سوی هیچ‌یک از نمایندگان صورت نگرفته است. این اتفاق نشان از قلت تعداد مخالفان و ناامیدی آنها از احتمال تغییر مسیر اجلاسیه دارد. در هر صورت با اقدام آقای هاشمی‌رفسنجانی، رأی‌گیری برای تأیید رهبری آقای خامنه‌ای آغاز شد. هاشمی‌رفسنجانی در اینجا هم تأکید کرد که این انتخاب و رأی‌گیری یک اقدام موقتی است: هاشمی‌رفسنجانی: «حالا ما رأی می‌گیریم و دیگر بحث هم نمی‌کنیم، آقایانی که با رهبری جناب آقای خامنه‌ای، البته تا فرزندوم - این موقت است، دائم نیست. تا آن موقع - موافق هستند قیام بفرمایند.»



اصرار بر مخالفت

بنابراین، اشکال در فقاقت آقای خامنه‌ای نه تنها همه‌گیر نبود که اتفاقاً، با توجه به رأی نهایی نمایندگان روشن می‌شود که به بخش اندکی از خبرگان تعلق داشته است. در هر حال، آقای خامنه‌ای، همچنان بر استنکاف و مخالفت خود اصرار می‌کند. وی با بیان اینکه همچنان «به هر حال من مخالفم»، تأکید می‌کند که «در بحث شورایی و فردی می‌خواستم بیایم اینجا صحبت کنم، فکر نمی‌کردم که فردی رأی بیاورد.» آقای خامنه‌ای به جای خود بازمی‌گردد و حالا نوبت خبرگان می‌رسد که نظرات خود را بیان کنند. عده‌ای از خبرگان، از ابراز مخالفت آقای خامنه‌ای گلایه داشتند:

محمد مؤمن: «[وقتی که] صحبت آقای خامنه‌ای تمام شد، رفتند و سر جای خودشان ردیف سوم، چهارم صندلی‌هایی که دست راست ما بود، نشستند. بعد مقابل حرف ایشان آقایان اعضای خبرگان، آنهایی که خودشان ارزشمند و شناخته شده بودند، بلند شدند که یعنی چه؟ چرا؛ شما صلاحیت دارید.»

آقای محفوظی هم از یک گفت‌وگوی دو نفره با آقای خامنه‌ای خبر می‌دهد که در آن از کاندیدای رهبری می‌خواهد که به انتخاب خود اعتراض نداشته باشد: محفوظی: «من یادم می‌آید که هرگز جلو نمی‌نشستم و در وسط می‌نشستم، آقای خامنه‌ای (حفظه‌الله) هم در حدود دو ردیف بعد از ما نشستند. ایشان همش در اضطراب بود که این چه حرفی هست و من نه و شما نباید این‌چون بکنید. ما از سابق با ایشان آشنایی داشتیم، شاید قبل از پیروزی انقلاب. حتی من در جایی که بودیم، برگشتم و گفتم حاج آقا شما این صحبت‌ها را نفرمایید، خواسته

این آقایان هست، شما اینقدر مخالفت نکنید با خواسته آقایان. من به ایشان عرض کردم چون دو صندلی بعد از من نشستند بود. ایشان بلند شد که نه من را مطرح نکنید، من برگشتم روی همین دوستی سابق گفتم حاج آقا! این حرف‌ها چیه؟ شما خواسته این آقایان را نباید بی‌جواب بگذارید. شما اجازه بفرمایید، اصلاً مخالفت دیگر نکنید.»

اما واکنش اصلی به سخنان آقای خامنه‌ای از سوی هاشمی‌رفسنجانی ابراز شد. او از همان جایگاه هیأت رئیسه، به توصیف صلاحیت‌ها و ویژگی‌های گزینه یگانه رهبری فردی پرداخت:

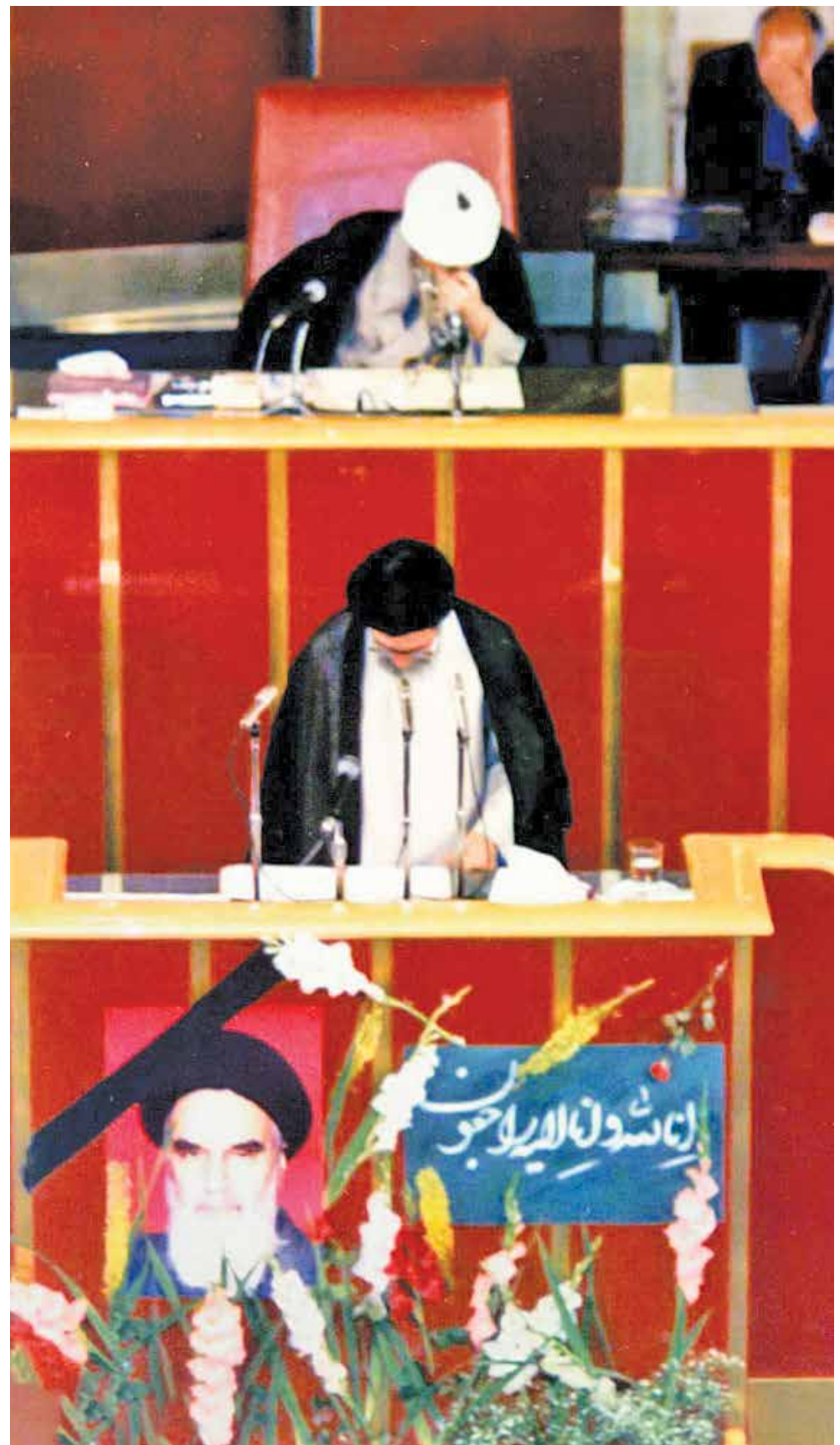
هاشمی‌رفسنجانی: «چون آقای خامنه‌ای صحبت کردند، دو جمله هم من صحبت کنم. اولاً، خوب ما با آقای خامنه‌ای از جوانی در مدرسه خدمت‌شان بودیم؛ در بحث‌ها بودیم. حالا، همیشه مسائل مطرح می‌شود، مسائل عمده مطرح می‌شود. من واقعاً آقای خامنه‌ای را صاحب‌نظر می‌دانم، صاحب‌نظر جدی در مسائل فقهی؛ اما نکته ایشان الان رفته‌اند مسائل را استنباط کرده‌اند؛ یعنی الان اگر یک مسأله اجتماعی برای کشور مطرح بشود و ایشان بخواهند نظر فقهی پیدا کنند، با همان روش سنتی، با یک مقدار کار کردن، با یک مقدار کمک گرفتن از کسانی که منابع را [دیده‌اند]- چون ممکن است وقت نداشته باشند- کمک کنند برای پیدا کردن مصادر، ایشان می‌تواند به نظر برسد.»

تأکید آقای هاشمی بر اجتهاد و فقاقت آقای خامنه‌ای نشانه دیگری بود بر این مدعا که افراد شاخصی در مجلس خبرگان بر علمیت وی، اشرف و اعتراف داشته‌اند. در همین لحظه، یکی از نمایندگان که ظاهراً آقای سیدمحسن موسوی تبریزی است، خطاب به آقای هاشمی می‌گوید که «فردا نیاید بگویید که خود آقای خامنه‌ای آمد گفت که صلاحیت ندارم.» آقای هاشمی در پاسخ به آقای تبریزی می‌گوید: «نه نباید بگویید.» هشدار آقای محسن موسوی، مبتنی بر یک یادآوری تاریخی بود. او قصد داشت با یادآوری فرایند انتخاب آقای منتظری به قائم‌مقامی رهبری تذکر بدهد که اولاً، باید به این استنکاف و خودداری توجه کرد چرا که این امکان وجود دارد در صورت بروز مشکلاتی مشابه مشکلات آقای منتظری، رهبری آینده انقلاب نیز با تکیه بر مخالفت امروز خود، حجتی علیه خبرگان داشته باشد؛ و ثانیاً، فرداروزی با استناد به این خودداری و اعتراف به عدم صلاحیت، ممکن است خبرگان، خود را محق بر عزل رهبری بدانند.

جَوّ، جَوّ فقاہت نبود؟

در سال های بعد، و با تکیه بر این اظهارات آقای آذری، بعضی نمایندگان ادعا کردند که اصلاً جَوّ حاکم در اجلاس چهاردهم خرداد، درباره رهبری آقای خامنه ای، جَوّ فقاہت نبود، و خبرگان، ناظر به صلاحیت های دیگری به رهبری ایشان رأی مثبت دادند: سید محسن موسوی تبریزی: «آقای خامنه ای بلند شد گفت، من را که رهبر بکنید بعضی از آقایان اصلاً از من که اطاعت نمی کنند. گفت همین آقای آذری، آقای آذری گفت نه از نظر ما عدول المؤمنین عیب ندارد. بلند گفت، چون جَوّ، جَوّ عدول المؤمنین بود، جَوّ اطاعت از شخصی به عنوان فقیه نبود که حالا بخوایم او را رهبر کنیم. یک کسی آنجا نگفت که ایشان فقیه است؛ یعنی چه از باب عدول المؤمنین عیب ندارد و خلاصه از این چیزها دیگر، جزئیات دیگری هم بود.» مدعی آقای محسن موسوی، نه تنها مؤید دیگری جز سخنان آقای آذری ندارد و اساساً هیچ شخص دیگری جز او، سخن

از رهبری عدول المؤمنین نگفته است، بلکه شواهد منفی فراوانی علیه آن وجود دارد. اعتقادی شبیه اعتقاد آقای آذری، به هیچ وجه، مخصوص همه و حتی اکثریت اعضای مجلس هم نبود. در بررسی مذاکرات اجلاس تا به اینجا دیدیم که رهبری آقای خامنه ای، طرفدارانی جدی داشت که بخش قابل توجهی از آنها هم در صلاحیت فقهی او تردید نداشتند. در خاطرات نمایندگان هم آمده است که تردید درباره صلاحیت علمی آقای خامنه ای، به هیچ وجه همه گیر نبوده است: «بعضی ها خواستند بگویند که اجتهاد ایشان مورد بحث است ولی همه افراد نبودند، شاید یک کسی این به ذهنش آمده بود.» بنابراین بخش مهمی از خبرگان رهبری، تردیدی در اجتهاد و صلاحیت علمی آقای خامنه ای نداشتند و برای همین، حتی سعی می کردند که شبهات شخص نامزد رهبری و نیز آن عده ای را که تردید داشتند نیز حل کنند و به آنها راه حل نشان دهند. مثلاً



تواضع و پرهیز از مقام

محکم تر شد. شما ملا محلا کتیب که شخصیتی چنین مطلبی به او رو بیاورد، به چشم خودش ببیند که به او رأی دادند. ولی این حرف ها تواضع و پرهیز از مقام برداشت کردند. برای نمونه آقای خزعلی معتقد است این سخنان و آن استنکاف، «برای تواضع شان بود» و موسوی جزائری هم تأکید می کند که «با وجود اینکه آقای خامنه ای اظهار تواضع کرده و مخالفت می کردند، لکن سرانجام ایشان پذیرفتند.» آقای سیدعلی اصغر دستغیب هم معتقد است: «آقای خامنه ای حرف آخر را زد و گفت مخالفم و آمد پایین. گفت مخالفم. آمدند و نشستند. ابداً هیچ کس قبول نکرد که بگوید ایشان خودش گفته من مخالفم، اصلاً دل ها

محکم تر شد. شما ملا محلا کتیب که شخصیتی چنین مطلبی به او رو بیاورد، به چشم خودش ببیند که به او رأی دادند. ولی این حرف ها تواضع و پرهیز از مقام برداشت کردند. برای نمونه آقای خزعلی معتقد است این سخنان و آن استنکاف، «برای تواضع شان بود» و موسوی جزائری هم تأکید می کند که «با وجود اینکه آقای خامنه ای اظهار تواضع کرده و مخالفت می کردند، لکن سرانجام ایشان پذیرفتند.» آقای سیدعلی اصغر دستغیب هم معتقد است: «آقای خامنه ای حرف آخر را زد و گفت مخالفم و آمد پایین. گفت مخالفم. آمدند و نشستند. ابداً هیچ کس قبول نکرد که بگوید ایشان خودش گفته من مخالفم، اصلاً دل ها

صورت عملکرد نمایندگان در اجلاس چهاردهم خرداد

۴- به رهبری آیت الله خامنه ای رأی مثبت داده اند یا منفی؟ بدیهی است که با توجه به کیفیت مراجعی که بیان کردیم، نتوانستیم درباره همه اعضای مجلس خبرگان داوری کنیم و از این رو در برخی موارد، به پاسخ دقیقی نرسیدیم که آن را با عنوان «معلوم نیست»، در جدول مشخص کرده ایم. از اینکه اسناد صریح و مضبوطی درباره نوع آرا و حضور و غیاب نمایندگان در اجلاس خردادماه، اساساً وجود دارد، اطلاعی در دست نیست. در صورت وجود چنین اسنادی، انتشار آن می تواند ارزش تاریخی قابل توجهی داشته باشد.

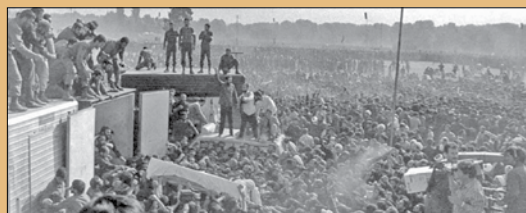
نخست با تکیه بر، فیلم اجلاس و تحلیل و واکاوی دقیق آن، دوم، دیگر مراجع کمک کننده مانند نطق های اعضا، مصاحبه ها، خاطرات و دیگر اسناد درجه دوم، کوشیدیم که عملکرد خبرگان در اجلاس ۱۴ خرداد ۶۸ را در چهار مورد مشخص احصا کنیم: ۱- اینکه در اجلاس خردادماه، اساساً حضور داشته اند یا خیر؟ ۲- در رأی گیری برای قبول استغای آیت الله منتظری چه رأی داده اند؟ ۳- رأی آنها در بحث رهبری شورا یا فرد چه بوده است؟

ردیف	نام	استان	حضور در اجلاس ۶۸ خرداد	رأی به پذیرش استغای منتظری	رأی در بحث شورا یا فرد	رأی در بحث آیت الله خامنه ای
۱	احسان بخش صادق	گیلان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۲	احمدی میانجی علی	آ. غربی	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۳	اسحاق مدنی محمد	سیستان و بلوچستان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۴	امامی کاشانی محمد	تهران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵	امینی ابراهیم	چهارمحال و بختیاری	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۶	امینیان مختار	گیلان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۷	انوری محی الدین	همدان	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۸	انوری میرزا محمد	هرمزگان	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۹	ایزدی عباس	اصفهان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۱۰	ایمانی اسدالله	گیلان	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۱۱	آذری قمی احمد	تهران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۱۲	باریکبین هادی	زنجان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۱۳	باقری کنی محمدباقر	تهران	حاضر	مثبت ^۲	معلوم نیست	غایب ^۱
۱۴	بنی فضل مرتضی	آ. غربی	حاضر	مثبت	شورا	معلوم نیست
۱۵	تبریزی غروی عبدالحسین	آ. شرقی	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۱۶	جمی غلامحسین	خوزستان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۱۷	جنتی احمد	خوزستان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۱۸	جوادی آملی عبدالله	مازندران	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۱۹	حاج آخوند مجتبی	باختران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۲۰	حائری شیرازی محمدصادق	فارس	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۲۱	حسینی خامنه ای سیدعلی	تهران	حاضر	مثبت	شورا	منفی
۲۲	حسینی کاشانی سیدمحمد	اصفهان	حاضر	منفی	فرد	منفی
۲۳	حسینی سیدعلی	کردستان	حاضر	مثبت	شورا	معلوم نیست
۲۴	خزعلی ابوالقاسم	خراسان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۲۵	خسروشاهی سیدهادی	تهران	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۲۶	خلخالی صادق	تهران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۲۷	خوانساری سیدمحمدباقر	تهران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۲۸	دستغیب سید علی اصغر	فارس	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۲۹	دستغیب سیدعلی محمد	فارس	حاضر	معلوم نیست	شورا	مثبت
۳۰	دشتی ابراهیم	بوشهر	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۳۱	راستی کاشانی حسین	تهران	حاضر	مثبت	معلوم نیست	مثبت
۳۲	رضوانی غلامرضا	تهران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۳۳	روحانی سیدمهدی	مرکزی	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۳۴	روحانی راد هادی	مازندران	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۳۵	زرندی حسین	باختران	حاضر	مثبت	شورا	منفی
۳۶	سلطانی طباطبایی سیدمحمدباقر	لرستان	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۳۷	شهمیری قربانعلی	کهگیلویه و بویراحمد	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۳۸	مالخی مازندران اسماعیل	مازندران	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۳۹	صانع یوسف	تهران	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست
۴۰	طاهر شمس جلال	مرکزی	حاضر	مثبت	فرد	منفی
۴۱	طاهری اصفهانی سیدجلال الدین	اصفهان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۴۲	طاهری خرم آبادی سیدحسین	لرستان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۴۳	عبادی سیدمهدی	سیستان و بلوچستان	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۴۴	عبایی خراسانی محمد	خراسان	حاضر	معلوم نیست	شورا ^۱	منفی
۴۵	غرویابن عبدالجواد	خراسان	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۴۶	فاضل لنگرانی محمد	مرکزی	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۴۷	فاضل هرندی محی الدین	فارس	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۴۸	فردوسی پور اسماعیل	خراسان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۴۹	فهیوم کرمانی مرتضی	کرمان	حاضر	منفی	معلوم نیست	مثبت
۵۰	فیض گیلانی محمدعلی	گیلان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵۱	قریشی سیدعلی اکبر	آ. غربی	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست
۵۲	کریمی سیدجعفر	مازندران	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۵۳	مجتهد شبستری محسن	آ. شرقی	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵۴	مجتهدی محمدحسین	خوزستان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵۵	محقوفی عباس	گیلان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵۶	محمدی گیلانی محمد	گیلان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۵۷	محمدی لائینی حسین	گیلان	حاضر	مثبت	فرد	معلوم نیست
۵۸	محمدی عبدالله	کردستان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۵۹	مروارید محمدتقی	ایلام	حاضر	منفی	شورا	منفی
۶۰	مروج بیوک	آ. غربی	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۶۱	مشکینی علی اکبر	تهران	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۶۲	معصومی شاهرودی علی اصغر	خراسان	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۶۳	مقدسی شیرازی ابوالحسن	خراسان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۶۴	ملکوتی مسلم	آ. شرقی	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۶۵	موحدی کرمانی محمدعلی	کرمان	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۶۶	موسوی اردبیلی سیدعبدالکریم	تهران	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۶۷	موسوی تبریزی سیدابوالفضل	آ. شرقی	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۶۸	موسوی تبریزی سیدمحسن	آ. شرقی	حاضر	مثبت	فرد	منفی
۶۹	موسوی جزائری سیدمحمدعلی	خوزستان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۷۰	موسوی خونینی ها سیدمحمد	زنجان	حاضر	مثبت	شورا	منفی
۷۱	موسوی زنجانی سیداسماعیل	زنجان	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت
۷۲	مومن قمی محمد	سمنان	حاضر	منفی	فرد	منفی
۷۳	نورمفیدی سیدکاظم	مازندران	حاضر	معلوم نیست	شورا	منفی
۷۴	نوری همدانی حسین	همدان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۷۵	واعظ طبسی عباس	خراسان	حاضر	مثبت	فرد	مثبت
۷۶	هاشمی فرستجانی اکبر	تهران	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۷۷	هاشمیان محمد	کرمان	حاضر	مثبت	شورا	مثبت
۷۸	همتای حسن	خوزستان	حاضر	معلوم نیست	شورا ^۱	منفی
۷۹	یثربی سیدمهدی	اصفهان	حاضر	معلوم نیست	فرد	مثبت
۸۰	یکتایی هبه الله	آ. غربی	حاضر	معلوم نیست	معلوم نیست	مثبت



آفتاب در خاک

بازخوانی گزارشی از لحظات مراسم خاکسپاری امام



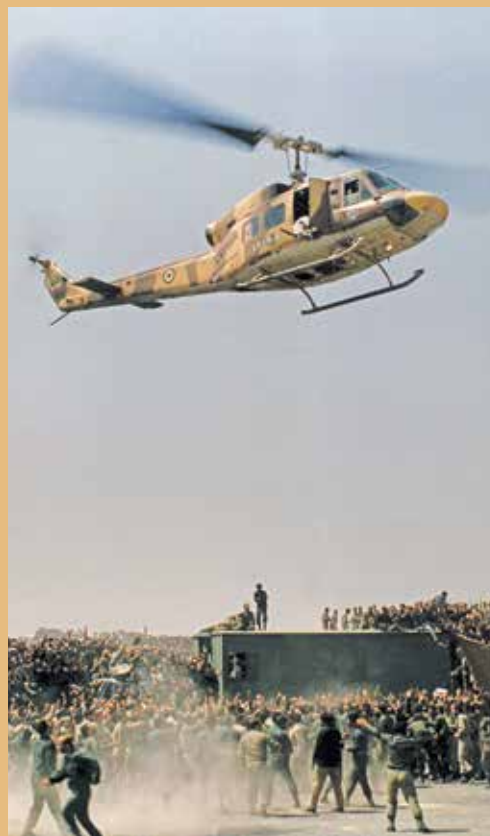
ساعت ۱۶ و ۴۰ دقیقه روز سه‌شنبه شانزدهم خرداد ۱۳۶۸ برای همیشه در سینه تاریخ جاودانه شد تا یاد آور پایان حماسه زندگی ابرمردی از سلاله پاک پیامبران باشد. انسان والایی که سراسر عمر پُر برکت خویش را وقف بیداری مظلومان و مستضعفان کرد و آتی از تلاش در راه دستیابی به اهداف والای خویش غافل نشد. عصر روز شانزدهم خرداد پیکر رهبری که پشت و پناه میلیون‌ها انسان ستمدیده بود، سرانجام پس از سالها مجاهدت، در آرامگاه همیشگی خویش آرام گرفت.



آفتاب محو آفتاب

مانع از اجرای مراسم دفن گردیده است. اکنون فضای مربع شکل آرامگاه با تلاش مأموران انتظامی که اکثریت آنها نیروهای کمپته و سپاه هستند، تا حدود زیادی خلوت‌تر از صبح به نظر می‌رسد. در پایین کانتینرها نیمکت‌هایی دیده می‌شوند که عده زیادی از مسئولان و شخصیت‌های مملکتی به همراه عده‌ای از خانواده شهدا روی آنها نشسته‌اند. مقبره‌ای که قرار است پیکر پاک امام امت در آن دفن شود از ساعتها پیش آماده شده است. در داخل مقبره پیرمردی روی خاک‌ها نشسته و آثار تأثر در چهره‌اش پیداست. نامش را که از برادران کمپته می‌پرسیم می‌گویند حاج عباس اربابی است که مرحوم آیت‌الله طالقانی را هم او دفن کرده است. آفتاب چنان بر محوطه حرم امام می‌تابد که در شرایط عادی به سختی می‌توان گرمای آن را تحمل کرد، اما الان در این وانفاس‌تها چیزی که آدم به یادش نمی‌افتد آفتاب است و گرمای آن.

«در فاصله چهار پنج متری مقبره امام و از ارتفاعی حدود یک و نیم متر، ما شاهد تمام جزئیات به خاکسپاری پیکر مطهر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و پرچمدار حماسه بهمن ۵۷ بودیم. در ضلع غربی بهشت زهرا، جایی که هنوز در محدوده آن قرار ندارد، یک فضای مربع شکل با اضلاعی به طول تقریبی ۱۵۰ متر که با چندین دستگاه کانتینر محصور شده، حریم مقبره امام امت را تشکیل می‌دهد. در ازدحام بی‌سابقه جمعیت حاضر در بهشت زهرا و مناطق اطراف، وقتی ما با زحمت زیاد تقریباً از دست مأموران انتظامی که هیچ توجهی به کارت ویژه خبرنگاری مراسم ندارند فرار می‌کنیم تا به داخل محوطه آرامگاه حضرت امام وارد شویم. ساعت از دو و نیم بعدازظهر گذشته است. پیش از ظهر یک‌بار پیکر مطهر حضرت امام به وسیله هلیکوپتر به این منطقه منتقل شده، اما ازدحام بی‌حد مردم و هجوم به طرف تابوت حامل پیکر مطهر امام



لحظه تاریخی نزدیک می‌شود

می‌شود. مأموران کمپته و سپاه تلاش می‌کنند که وسط صحن مدفن را برای اجرای مراسم آماده کنند. گرد و خاک ناشی از فرود هلیکوپتر سر و روی همه حاضران در صحن را پوشانده. ساعت ۱۴ و ۵۵ دقیقه است. هلیکوپترها هنوز بالای فضای در حال دور زدن هستند. عده‌ای از خواهران که از ساعتها پیش در گوشه‌ای از صحن مدفن جای گرفته بودند، به سرعت به سمت دیگر آن منتقل می‌شوند. آقای انصاری از اعضای دفتر امام در حالی که مرتب به این طرف و آن طرف می‌رود مطالبی را به افراد مختلف تذکر می‌دهد. هلیکوپترها مدام بالای فضای صحن دور می‌زنند، عقربه‌های ساعت دقیقاً ۳ بعدازظهر روز سه‌شنبه شانزدهم خردادماه را نشان می‌دهند. بالای کانتینرهایی که دور فضا را گرفته و فضای مدفن را از بقیه قسمت‌ها جدا می‌کند مملو از جمعیتی است که حالا شروع به سینه‌زدن می‌کنند و با آهنگی محزون می‌خوانند: میهمان برایت آمده فاطمه، پیر جماران آمده فاطمه.

یک نوع انتظار عجیب و ناراحت‌کننده همه را فرا گرفته. فعالیت بی‌امان فیلمبرداران، عکاسان و خبرنگاران برای آماده‌شدن جهت ثبت لحظه به لحظه مراسم دفن، تمام این محوطه مربع شکل را پر کرده است. هلیکوپتر یک‌بار دیگر در ساعت ۱۴ و ۵۰ دقیقه چرخش بر فراز صحن مدفن حضرت امام می‌زند. وسط محوطه تا حدی برای اجرای مراسم دفن خلوت شده، اما در بیرون از آن غوغایی برپاست. مردم بشدت فشار می‌آورند که به هر قیمتی شده خود را وارد این محوطه کنند. نیروهای انتظامی با تلاش بی‌امان به سختی می‌توانند از ورود آنها جلوگیری کنند. یک هلیکوپتر رأس ساعت ۱۴ و ۵۲ دقیقه در محوطه به زمین می‌نشیند. چند نفر از شخصیت‌ها به هلیکوپتر نزدیک می‌شوند و بلافاصله بعد از دو دقیقه هلیکوپتر مجدداً به پرواز درمی‌آید، دو هلیکوپتر دیگر در بالای فضای صحن می‌چرخند. افراد حاضر در محوطه در هیجان بی‌امانی به سر می‌برند. لحظه تاریخی نزدیک





لحظه وداع همیشگی با امام

مشغول فیلمبرداری هستند. تابوت امام را مردم بعد از خالی شدن می قاپند و عده‌ای خود را روی آن می اندازند. لحظه وداع همیشگی با امام است. دلها از او کنده نمی شود. عده‌ای هنوز تابوت را در دست دارند و شیون می کنند. آخر چگونه می شود از او دل برداشت. گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم عزاداری، شیون و سینه زنی تا ساعت ها بعد همچنان ادامه دارد.... بدن امام در آرامگاه همیشگی در بهشت زهرا آرام می گیرد. شلیک گلوله های توپ آغاز می شود. گروه سرود، مارش غم انگیز، سرود «ای مجاهد شهید مطهر» را می نوازند و جمعیت با آهنگ آن می گرید و بر سر و روی می کوبد. روی بدن مطهر امام را که با خاک می پوشانند هلیکوپترها هر سه با هم بلند می شوند و شخصیت ها را با خود می برند. تازه در این هنگام است که جمعیت بیرون راه باز می کنند و وارد حرم می شود. گلوله های توپ همچنان شلیک می شوند....»

ساعت ۴ و ۳۲ دقیقه یک هلیکوپتر دیگر می نشیند. داخل آن حجت الاسلام ناطق نوری در کنار تابوت امام دیده می شود. همین که تابوت پیاده می شود، صدای حسین حسین حاضران با نوا می سرود جمهوری اسلامی که به وسیله گروه سرود زاندارمری نواخته می شود به هم می آمیزد. تابوتی که بدن امام است در آن قرار گرفته به شکل صندوقی فلزی است. غوغایی درمی گیرد. تابوت حامل پیکر مقدس امام به بالای مقبره می آید و مارش غم انگیزی بلافاصله بعد از سرود جمهوری اسلامی زده می شود. همه می گریند، همه فغان می کنند. اشک ها یک لحظه هم بند نمی آید. قلب همه تاریخ انقلاب از پانزدهم خرداد سال ۴۲ تا بهمن ۵۷ و از آن موقع تاکنون به خاک سپرده می شود. احساسات حاضران واقعاً وصف نشدنی است. هیچ کس حال خود را نمی فهمد. آنهایی که جلوترند سعی می کنند دستمالی، پارچه ای چیزی را به بدن امام بزنند و آن را برای آخرین بار تبرک کنند. فیلمبرداران تلویزیون هر کدام بر دوش یک نفر

بررسی قبر توسط فرزند امام

مدفن به اوج رسیده و هرازگاهی که شیشه‌ای آب به داخل می آید با هجوم تشنگان مواجه می شود. ساعت ۴ و ۱۴ دقیقه یک بار دیگر هلیکوپتری می نشیند و باز به سرعت زنجیر بسته می شود. هر بار که هلیکوپتری فرود می آید طوفانی از گرد و خاک بلند می شود و تا چند دقیقه هیچ چیز قابل رؤیت نیست. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در هلیکوپتری است که همین الان فرود آمده. هلیکوپتر نزدیک مقبره است. یک راه که از زنجیری از پاسداران تشکیل شده از مقبره به سوی آن بازمی شود. ساعت ۴ و ۲۵ دقیقه هلیکوپتر همچنان روشن است. ساعت ۴ و ۲۷ دقیقه گروه سرود زاندارمری کاملاً در کنار مقبره قرار می گیرد. ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه یک هلیکوپتر دیگری می نشیند و حجت الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام از آن پیاده می شود و هلیکوپتر بلافاصله برمی خیزد. حجت الاسلام سید احمد خمینی با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و آیت الله موسوی اردبیلی برای یک لحظه بالای مقبره می آیند و بعد به عقب برمی گردند.

ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بار دیگر یک هلیکوپتر در محوطه می نشیند و بلافاصله برمی خیزد. هیجان وصف ناپذیری دوباره بر دلها حکمفرما می شود، اما با برخاستن مجدد هلیکوپتر باز همان حالت انتظار بار دیگر به حاضران دست می دهد. سه دقیقه بعد مجدداً هلیکوپتری در نزدیکی مقبره می نشیند و باز بلافاصله بلند می شود. ساعت ۳ و ۴۴ دقیقه بعد از ظهر یک بار دیگر هلیکوپتری می نشیند. دور مقبره زنجیری از نیروهای کمیته و پاسداران بیت حضرت امام که از آن پیاده می شوند کشیده می شود. چند هلیکوپتر دیگر بر فراز محوطه می چرخند. بعد از سه دقیقه هلیکوپتر مجدداً برمی خیزد. ما در فاصله شش هفت قدمی مقبره در ارتفاع حدود یک و نیم متری نشسته ایم و درون زنجیری که نیروها بر دور مقبره کشیده اند قرار داریم. زنجیر پس از چند دقیقه گشوده می شود. ساعت ۴ و ۱۰ دقیقه بعد از ظهر است. یک ربعی هست که خبری نیست. هلیکوپترها گاه گاهی بالای محوطه به پرواز درمی آیند. تشنگی در میان افراد حاضر در صحن



از دحام عجیب

در گوشه و کنار تعدادی از معلولان انقلاب و جنگ دیده می شوند که با چرخ های خود در صحن حضور دارند. حضور این عده واقعاً معلوم نیست چگونه با این ازدحام عجیب ممکن شده است. آفتاب انگار هر لحظه شدیدتر می تابد. هلیکوپتر حامل فیلمبرداران، عکاسان و خبرنگاران خارجی مرتباً از بالای جایگاه عبور می کند. از بیرون صدای آژیر ممتد آمبولانس ها شنیده می شود. خاک و آهک لازم برای پوشاندن روی لحد با گلاب قمصر مخلوط می شود و آماده می گردد. هلیکوپتری از بالای روی جمعیت آب می پاشد. ساعت ۳ و ۲۹ دقیقه بعد از ظهر هنوز هلیکوپتر حامل بدن پاک امام نشسته و نیروهای کمیته بشدت مشغول متفرق کردن افراد از داخل محوطه صحن و هدایت آنها به بالای کانتینرها هستند. حتی ما گزارشگران هم از دسترس آنها دور نمی مانیم و بارها این طرف و آن طرفمان می کنند. گروه سرود زاندارمری در جایگاه استقرار یافته است. حالا نیم ساعتی است که دیگر از هلیکوپترها خبری نیست. تعدادی امدادگر با بالاپوش سفید که آرم هلال احمر روی آن است در گوشه و کنار دیده می شوند. تشنگی بدجوری در فضای صحن فشار می آورد، محصور بودن این منطقه از چهار طرف اجازه ورود آب را نمی دهد. چند آب پاش از بیرون از چهار دیواری حرم به داخل آب می پاشند.



گفت و گو



عکس: علی محمدی/ایران

گفت و گوی «ایران جمعه» با محمد هاشمی رفسنجانی
رئیس صداوسیما در سال ۱۳۶۸

پشت صحنه رادیو تلویزیون برای پوشش ارتحال امام (ره)

سید پویا هاشمی حفظ آباد
دبیر گروه گفت و گو



که مرجع اخبار برگزاری مراسم وداع، انتخاب رهبری، تشییع پیکر امام ... همه صداوسیما بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش و کارکرد صداوسیما تغییر کرد و طبیعتاً در جریان این تغییرات، هم اختلاف نظرها و هم سوءبرداشت‌هایی پیش می‌آمد. همه این اتفاقات بخشی از تاریخ شفاهی دهه ۶۰ و ۷۰ را تشکیل می‌دهد؛ ماجرای پوشش خبری پاره شدن کفن امام خمینی (ره) یا ماجرای اینکه دختری اوشین را الگوی خود می‌دانست. حالا خبرنگار ما، پای سخنان محمد هاشمی رفسنجانی نشسته تا بخشی از تاریخ ایران را مکتوب کند. در ادامه، مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید:

صداوسیما در دهه ۶۰ و تا نیمه‌های دهه ۷۰، مورد اعتمادترین رسانه ایران بود. این موضوع اعتقاد محمد هاشمی، رئیس سازمان صداوسیما در سال‌های ۶۸ تا ۷۲ است. نقش صداوسیما پس از پیروزی انقلاب برای مردمی که در دوره پیش از انقلاب، رادیو و تلویزیون را تحریم کرده بودند و گوش دادن و دیدن آن را حرام می‌دانستند، اهمیت زیادی داشت و مرجعی برای اخبار بود. حتی این روزها وقتی پای صحبت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها که جوانی‌شان در دهه ۶۰ بود، می‌نشینی، می‌گویند فلان حرف را تلویزیون گفته و همین کافی است برای صحت خبر و حرف. آثانی که ارتحال حضرت امام خمینی (ره) را به یاد دارند، یادشان می‌آید

می‌خواهیم تاریخ شفاهی در آن بازه زمانی را مرور کنیم که شما ریاست سازمان صداوسیما را به عهده داشتید تا زمانی که به رحلت امام خمینی (ره) منتهی شد. اولین سؤال ما این است که در اواخر اردیبهشت ماه حضرت امام در بیمارستان بستری بودند و عمل جراحی داشتند. شما به عنوان رئیس رسانه ملی در آن زمان چطور از این خبر مطلع شدید و چه تدابیری برای پوشش رسانه‌ای بستری شدن امام در بیمارستان قلب داشتید؟

اصولاً اخبار حضرت امام از چند طریق به دست رسانه ملی می‌رسید و بخشی از این اخبار منتشر و پخش می‌شد و بخشی را هم آرشیو می‌کردیم. بخشی از اخبار هم گذرا بود. اگر امام خمینی (ره) سخنرانی داشتند، از سوی دفتر ایشان بازبینی و برای ما ارسال می‌شد. یک خبر از سخنرانی تنظیم و با هماهنگی و تأیید دفتر ایشان این سخنرانی‌ها پخش می‌شد. اگر دیداری هم بود، به همین صورت، اگر خبر آن قابل پخش بود، پخش می‌شد و گرنه در آرشیو نگهداری می‌شد.

حسینیه جماران کوچک بود؛ بیشتر از هزار نفر ظرفیت نداشت. اعیاد که می‌شد، مردم زیادی می‌خواستند که خدمت حضرت امام برسند و ایشان را ببینند. یک بار حسینیه جماران خیلی شلوغ بود. به سختی از لابه‌لای مسیر خدمت حضرت امام رسیدم و از ایشان خواستم که برای پخش مستقیم از جماران به ما اجازه بدهند. حضرت امام گفتند که نه. آن زمان ریگان رئیس جمهور امریکا بود. گفتند که «این ریگان که می‌خواهد صحبت کند، از ۱۸ فیلتر می‌گذرد. ممکن است من یک جمله بگویم، دنیا را به هم بریزد. صبر کنند یکی دو ساعت بعد ببینند.» اجازه پخش مستقیم ندادند. از طرفی حضرت امام درباره نحوه اخبارشان نظرات خوبی داشتند. مثلاً یکی این بود که می‌گفتند دیدار من با احمد (فرزندشان) چه خبری است که برای مردم پخش شود؟ یا اینکه یک بار به دیدار ایشان رفتم، جواب سلام را ندادند. گفتند که ابتذال را به اوج رسانده‌اید. پرسیدم که چه کرده‌ایم؟ فرمودند که نماز جمعه را مستقیم پخش می‌کنید، ظهر پخش می‌کنید، شب پخش می‌کنید. مردم چه تقصیری دارند؟ اخبار مربوط به حضرت امام از دو یا سه طریق به ما می‌رسید. یکی از طرف دفتر ایشان بود. مثلاً ایشان سخنرانی می‌کردند. این سخنرانی را خبرنگاران ما تنظیم می‌کردند. تیتراژها با هماهنگی دفتر انتخاب می‌شد و پس از آن سخنرانی پخش می‌شد. اگر دیدار یا ملاقاتی بود، در صورت نیاز به پخش، روی آنتن می‌رفت. ما مستقیماً در جریان دیدارهای امام در جماران نبودیم. اخبار هم باید از یک مسیر و کانال به ما می‌رسید. افرادی مانند آقای ایزدی با دفتر امام همیشه در ارتباط بودند و اخبار را می‌گرفتند. جایی که نیاز بود خلاصه خبر منتشر می‌شد و جایی که لازم بود، مشروح آن. برخی اخبار پخش نمی‌شد. معمولاً در اخبار حضرت امام خبر اول بود؛ یعنی در تیتراژ اول اخبار مربوط به ایشان پخش می‌شد. اما دیدارها و ملاقات‌ها الزاماً خبر اول نبود. رابط خبری ما با دفتر امام، آقای محمد علی انصاری بود اما خبرهای مهم را از حاج احمد دریافت می‌کردیم؛ یعنی ارتباطمان با احمد آقا بود و خبرها را به صورت خام یا تنظیم شده از ایشان می‌گرفتیم و معمولاً برای پخش هماهنگ بودیم. نکته قابل تأمل و خوبی که بود، اینکه برخی مواقع که ما در صداوسیما درباره یک خبر، یا بخشی از خبر، می‌گفتیم بهتر

است پخش نشود، موضوع را به حضرت امام منتقل می‌کردیم و ایشان تأیید می‌کردند. مثلاً می‌گفتند که حرف خبر درست است و این قسمت را نمی‌خواهد پخش کنید. مسیری که ما برای انتشار اخبار داشتیم، به خود شخص حضرت امام منتهی می‌شود. احمد آقا نظرات نهایی را، به خصوص در خبرهایی که حساسیت داشت، با خود امام مطرح می‌کرد و نظرات امام مستقیماً به ما منتقل می‌شد.

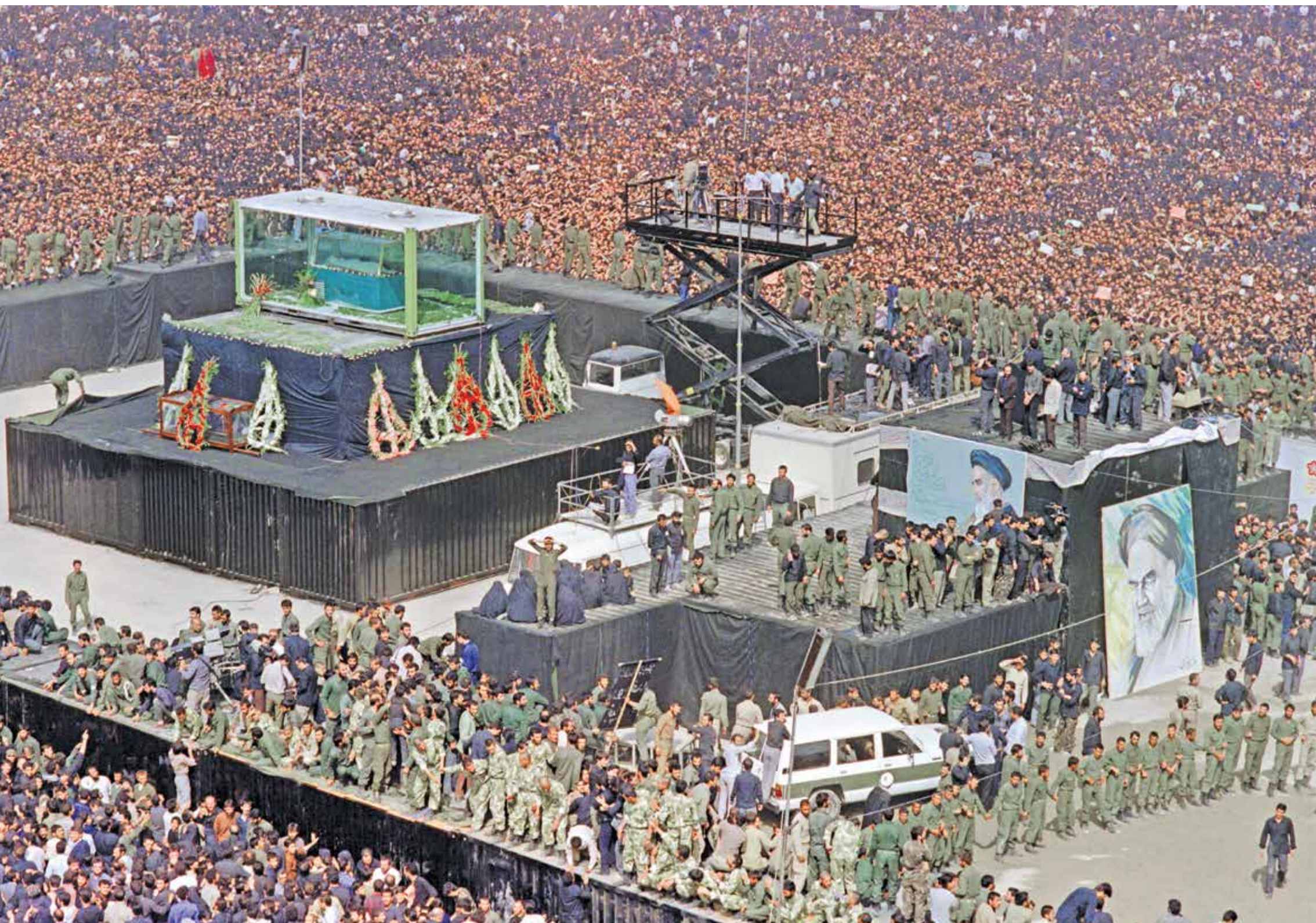
در هفته‌های پایانی حیات امام و بستری شدن ایشان، اخبار از دفتر ایشان و خود احمد آقا به شما رسید؟

تمام مسیر خبری ما از طریق رابط دفتر، یعنی آقای محمد علی انصاری بود که بعد در خبرهای روزانه و معمولی، از طریق ایشان اخبار را دریافت می‌کردیم، اما نهایی کردن یک خبر با حاج احمد آقا بود. موضوع بیماری امام، موضوعی نبود که از جهانبیان پوشیده باشد. ایشان در ۹۰ سالگی بودند، قبلاً یکی دو بار بیمارستان رفته بودند، پزشک خصوصی داشتند و... بنابراین خبر بیماری ایشان، خبری نبود که برای مردم مطرح نباشد. رسانه‌های گروهی جهان برای روزهای پس از ایشان، خیلی آماده بودند. آنان تصور می‌کردند که اگر امام رحلت کنند و نباشند، انقلاب از هم می‌پاشد و بقیه بخش‌های کشور هم از هم می‌پاشد. یعنی به این موضوع امید بسته بودند که با رحلت امام، انقلاب شکست بخورد. وقتی که حضرت امام بیمار می‌شدند، یا خبر بیماری ایشان مطرح می‌شد، رسانه‌های امریکایی‌ها غوغا می‌کردند و درباره اینکه اگر ایشان نباشند، کشور از هم می‌پاشد، حرف می‌زدند. البته واقعیت این است که در میان خبرنگاران و مسئولان نظام که با آنها ارتباط داشتیم در افرادی مانند رئیس جمهور و رئیس مجلس و افراد مختلف هم نگرانی‌هایی وجود داشت. به گونه‌ای که مردم آنقدر به امام علاقه داشتند که در نبود ایشان، هر حادثه‌ای می‌توانست اتفاق بیفتد.

سؤال من درباره پیش‌بینی‌های شما درباره بستری شدن حضرت امام است. چون پس از جراحی، در رسانه ملی از مردم خواسته شد که برای سلامتی ایشان دعا کنند. پیش‌بینی شما برای آن وضعیت چه بود؟

مردم به صدا و سیما اعتماد داشتند، طبعاً درست است. رادیو و تلویزیون از مردم خواست که برای سلامت امام دعا کنند ولی معمولاً اخبار منفی راجع به امام را کمتر پخش می‌کردیم. نمی‌گفتیم که حال امام بد است یا ایشان در روزهای آخر عمرشان هستند! مردم خیلی نگران امام بودند. باید به گونه‌ای در رسانه ملی مطرح می‌شد که مردم خیلی نگران نشوند و به شرایط کشور اطمینان داشته باشند. از زمانی که حضرت امام تحت عمل جراحی قرار گرفتند، ما گزارش اخبار گروه پزشکی ایشان را به صورت مرتب در اخبار پخش می‌کردیم و دائم وضعیت امام را به مردم اطلاع می‌دادیم. معمولاً دکتر عارفی به عنوان سرتیم پزشکی می‌آمدند. آنها تیم مستقر در بیمارستان بودند و اگر لازم بود ما برای گزارش به آنجا می‌رفتیم. ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۳ خرداد بود که از بیت امام زنگ زدند که بیایید دفتر. جلسه مختصری بود که گفتند حال امام خیلی بد است. همان موقع کمیته خبری تشکیل شد. من نماینده رادیو و تلویزیون بودم. در این جمع صحبت این بود که بالاخره امام رفتنی هستند و باید برای مطرح کردن موضوع در جامعه آماده باشیم.

همه تیم‌های رسانه‌ای بسیج شده بودند. اگر یادتان باشد، پیکر امام را در مصلاي تهران گذاشتند که مردم بتوانند با ایشان وداع کنند. این مراسم را رادیو و تلویزیون دائم پوشش می‌داد



برنامه رادیویی ما تا چهلیم امام ادامه داشت. پس از چهلیم هم ویژه برنامه‌ای با نام مرثیه آفتاب تولید شد با محوریت پیوند عمیق عاطفی مردم با امام و نقش کارزماتیک ایشان در انقلاب و بین مردم که مورد استقبال هم قرار گرفت. گروه رسانه‌ای دیگری هم بعد از مراسم تشییع در مزار حضرت امام حضور داشتند. اما برنامه‌های رسانه‌ای تا قبل از تشییع در مصلاي بود. برنامه‌های تشییع قصه مفصل دیگری دارد.

دو گروه از صداوسیما آنجا مستقر شدند. واحد سیار از واحد رپرتاژ شبکه هم آنجا به صورت دائمی مستقر شد. گروه‌های گزارشگر رادیویی تا یکی دو روز به صورت مداوم مراسم را پوشش زنده می‌دادند. پس از آن در میان برنامه‌ها اخبار مراسم ارتحال امام را گزارش می‌دادند. اخبار فوت امام (ره) اخبار حماسی و ویژه‌ای شده بود.

البته برنامه رادیویی ما تا چهلیم امام ادامه داشت. پس از چهلیم هم ویژه برنامه‌ای با نام مرثیه آفتاب تولید شد با محوریت پیوند عمیق عاطفی مردم با امام و نقش کارزماتیک ایشان در انقلاب و بین مردم که مورد استقبال هم قرار گرفت. گروه رسانه‌ای دیگری هم بعد از مراسم تشییع در مزار حضرت امام حضور داشتند. اما برنامه‌های رسانه‌ای تا قبل از تشییع در مصلاي بود. برنامه‌های تشییع قصه مفصل دیگری دارد.

از همان ابتدا آیا تصمیم‌تان بر این بود که آقای حیاتی خبر را بخوانند؟ شیفت‌شان بود.

دلیل خاصی نداشت؟

چون آقای حیاتی گوینده خوبی هم بود. از زمانی که امام به بیمارستان رفتند، تقریباً

بود. گفتند که داریم بیانیه فوت حضرت امام را می‌نویسیم و من قلمم نمی‌رود. من به آقای ایزدی گفتم که نامه را بنویسند. ابتدا بحث شد یک هفته صبر کنیم بعد خبر را اعلام کنیم اما در نهایت تصمیم بر این شد که صبح فردا، ساعت ۷ خبر را اعلام کنند و اول با قرائت قرآن شروع بخش شد تا مردم را آماده کنیم. وقتی قرآن خوانده شود، مردم خودشان متوجه موضوع می‌شوند. ۲ ساعت به صورت ممتد قرآن خوانده شد که همه مردم موضوع را متوجه شدند. البته قرائت قرآن در رادیو بود.

برای پوشش مراسم رحلت امام (ره) چه کردید؟

ستاد خبری بود. همه تیم‌های رسانه‌ای بسیج شده بودند. اگر یادتان باشد، پیکر امام را در مصلاي تهران گذاشتند که مردم بتوانند با ایشان وداع کنند. این مراسم را رادیو و تلویزیون دائم پوشش می‌داد. گروه‌هایی از بخش خبری صدا و سیما هم در مصلاي و هم در حسینیه جماران مستقر بودند. تعداد دقیق آنان را یادم نمی‌آید. در جماران گروه‌های مختلف رسانه‌ای می‌آمدند و می‌رفتند. آنجا شور و غوغایی برای تسلیت به حاج احمد آقا بود.



مردم به صدا و سیما اعتماد داشتند، طبعاً درست است. رادیو و تلویزیون از مردم خواست که برای سلامت امام دعا کنند ولی معمولاً اخبار منفی راجع به امام را کمتر پخش می‌کردیم. نمی‌گفتیم که حال امام بد است یا ایشان در روزهای آخر عمرشان هستند! مردم خیلی نگران امام بودند

پزشکی به این نتیجه رسیدند که امام دیگر رفتنی هستند. در آن زمان فقط گزارش پزشکی بود و ما سعی می‌کردیم که اخبار را در فضای عمومی به سمت بهبودی امام منعکس کنیم اما از ساعت ۴ بعدازظهر ۱۳ خرداد قطعی شد و گفتند که به مردم بگویید حال حضرت امام خوب نیست، همان شب حدود ساعت ۱۰ شب بود که امام فوت کردند. در مسیر تجریش تا جماران، جمعیت نشسته بودند. داخل جماران هم که رفته بودیم، خاطرمان است که آقای کربوبی سرش را می‌زد به دیوار و خیلی بی‌تابی می‌کرد. سیداحمد آقا طور دیگری رفتار می‌کردند. آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی هم بودند. خبرگان رهبری را هم خبر کردند و آن شب همه در جماران بودند.

شب‌هایی که می‌فرمایید چه شبی است؟

روز سیزدهم است. وقتی هم که خیرصداوسیما اعلام کرد مردم برای امام دعای ویژه کنند، ایشان نیم ساعت بعد از دنیا رفتند. صبح چهاردهم هم خبر را اعلام کردند. ما کمیته تبلیغات بودیم. در جلسه آقای خامنه‌ای کاغذی در دست داشتند، بالای برگه بسم الله الرحمن الرحیم و یک حدیث عربی نوشته شده

پس از جراحی امام، چقدر درگذشت ایشان محتمل بود؟

بالاخره پزشکان که صراحتاً حرف نمی‌زدند. وقتی از آنان درباره وضعیت بیماری امام سؤال می‌کردیم، می‌گفتند دعا کنید. آن طور نبود که کسی بیاید به صراحت بگوید که امام تا یک هفته دیگر بیشتر نیستند. اصلاً به این حالت نبود. کلیات مطرح می‌شد. مثلاً بیشترین حرفی که به ما می‌زدند این بود که دعا کنید. این دعا کردن معنا داشت. خبر بیماری امام، مانند اخبار ترور نبود. آن هم برای انتشار خبر، با توجه به اینکه چه شخصیتی ترور شده، مشکل داشتیم. امام که دیگر جای خود را داشتند. ما به طور کلی در جریان بیماری امام بودیم.

به صورت مستقیم چیزی نمی‌گفتند؟

البته آقای عارفی خیلی خوش بین بود ولی به نظر تیم پزشکی که جراحی کردند و دکتر فاضل هم عضو این تیم بود، سخنان این پزشکان با ما فرق می‌کرد.

بنابراین، صحبت خاصی نبود و فقط می‌گفتند که دعا کنید. اطلاعات بیشتری نمی‌دادند؟ خیر. از ساعت ۴ بعد از ظهر روز آخر، تیم

دو شیفت به صورت یک روز در میان برای گویندگی و تنظیم اخبار حضور داشتند. اما این شیفت‌ها با وخامت حال امام لغو شد و همه برای حضور در سر کار، اجبار شدند. در شرایط عادی یک گروه خبرنگار شب‌ها در صداوسیما حضور داشتند، در آن ایام سه گروه شدند و تا صبح می‌ماندند. این گروه‌ها مرتب با مصلی در ارتباط بودند و خبر و فیلم می‌گرفتند. تمام فعالیت‌ها در راستای خبر رحلت امام بود، عزاداری مردم و حضور مردم و مسئولان در مراسم‌ها، بحث نماز میت که قرار شد آقای گلپایگانی بخوانند. همه چیز حول محور امام بود و لازم نبود ما برنامه‌ریزی کنیم. همه خودجوش دنبال اخبار امام بودند و این که چیزی از اخبار مربوط به رحلت امام جا نماند. همه تیم‌ها در مصلی، مسیرها، خیابان‌ها و... مستقر بودند. حتی در هلی‌کوپتری که آقای موسوی اردبیلی رفت بهشت‌الزهر، ما خبرنگار داشتیم. یک بار امام را از مصلی برگرداندند و بعد از غسل و کفن در جماران، با هلی‌کوپتر به جایی که برای خاکسپاری پیش‌بینی شده بود، بردند. هلی‌کوپتر به خاطر ازدیاد جمعیت نتوانسته بود بنشیند و مردم به قدری احساساتی شده بودند که حتی بخشی از کفن ایشان پاره شد.

تصاویرش است.

تمام این پوشش‌ها کامل بود. مستندهای خیلی قوی در رادیو و تلویزیون تولید شد

نداشتیم. اخبار خیلی هم زیاد بود. فقط رادیو و تلویزیون ما و رسانه‌های داخلی نبودند. رسانه‌های خارجی هم خیلی زیاد بودند و فراتر از حضورشان، سران کشورهای دیگر مراسم را دنبال می‌کردند. خبر ارتحال امام فضای جهان را گرفته بود. محدود به ایران و حسینیه جماران نبود، دنیا را تکان داد. مجله اکسپرس مطلبی نوشته بود و در آن به زمانی که امام در پاریس گفته بود به تهران می‌روم، اشاره کرده بود. لکس فرس، مجله دست راستی فرانسوی‌هاست که روی جلدش تصویری از امام چاپ کرده بود. عکس حضرت امام را به‌عنوان عکس هفته بزرگ در کیوسک‌های یک متر یا دو متر در چهارراه‌های پاریس و شهرهای دیگر گذاشته و نوشته بودند، مردی که جهان را تکان داد. در مقاله‌هایشان هم می‌گفتند که حضرت امام مسیر تاریخ را عوض کرد. در آن مقالات به دوقطبی بودن جهان اشاره می‌کردند و می‌گفتند که امام خمینی قطب سوم را اضافه کرد یا اینکه ایران جایگزین یکی از این قطب‌ها می‌شود.

در جریان ارتحال امام و تدفین ایشان، این مسأله که امام جهان را تغییر داد، بیشتر نمود داشت. واقعاً عزاداران از جاهای مختلف آمده بودند و منحصر به ایرانی‌ها و حتی مسلمانان نبود. آزادگان همه

رسانه منحصر به فرد صوتی تصویری بود. رسانه‌های دیگری نبود مگر رسانه‌های خارجی. در فضای داخلی صداوسیما منحصر به فرد بود، انحصاری بود که البته مورد اعتماد مردم بود. امام هم به صداوسیما اعتماد داشتند. به همین دلیل هر جا قرار بود جلسه‌ای تشکیل شود، از صداوسیما دعوت می‌کردند و درخواست اعزام گروه داشتند.

صداوسیما از نظر صوتی و تصویری انحصاری بود. روزنامه‌ها مکتوب بودند. از نظر اعتبار هم این‌طور بود که خبرنگاران و تصویربرداران ما اگر برنامه می‌رفتند و مثلاً رئیس جمهور نیم ساعت تأخیر داشت، جلسه را ترک می‌کردند. حتی اگر مصاحبه با رئیس جمهور بود، بعد از نیم ساعت ما کنسل می‌کردیم و برمی‌گشتیم. آن زمان برای نخست‌وزیر ۲۰ دقیقه منتظر می‌ماندیم، نمایندگان مجلس ۱۵ دقیقه و برای وزیر ۵ دقیقه. اگر می‌گفتند وزیر نیست و کار دارد، ما برمی‌گشتیم. اعتبار صداوسیما اینقدر بالا بود که ۵ دقیقه معطلی برای وزرا داشتیم.

در آن بازه زمانی که انتخاب رهبری انجام گرفت، با توجه به اینکه رسانه ملی بحث ارتباط با مخاطبان را داشت، چه بازخوردهایی از مردم دریافت کردید؟

وقتی مراسم بیعت با رهبری گذاشتند، تقریباً



که نشان می‌داد پیکر امام را به جماران برگرداندند و ایشان را دوباره کفن کردند.

کشورها برای امام عزاداری می‌کردند، فضای واقعاً عجیبی بود.

موضوع یا مشکل خاصی نبود که تبدیل به چالش شود؟ یکی از نکاتی که مطرح بود اینکه محل دفن امام مشخص نبود کجا می‌خواهد باشد. اول قرار بود در مصلاهی تهران باشد بعد گفتند اینجا وسط شهر است و شلوغ می‌شود، بنابراین بهشت‌زهر در نظر گرفته شد. بعد از آن مکانی خارج از بهشت‌زهر، جایی که الان حرم امام است، تعیین شد. به راحتی به این تصمیم نرسیدند. مکان‌های مختلفی مطرح بود و مقدر این شد که در این مکان و نزدیک ۷۲ تن در بهشت‌زهر که قبرستان عمومی هم بود، دفن شوند. در مصلی کانکس‌های یخچالی آورده بودند برای نگهداری از پیکر امام در این چند روز. ما هم می‌رفتیم بالای این کانکس‌ها. پسرهای من، حسن و حسین، همیشه و بیشتر اوقات با من بودند. کمتر از دو سال داشتند. من می‌رفتم در مصلی روی یکی از کانکس‌ها می‌نشستم. دق‌قوله‌هایم هم روی پاهای من می‌نشستند.

مشکلی هم برای پوشش خبری وجود داشت؟ البته با این تفاسیر که شما می‌فرمایید همه آمده بودند.

نه، مشکل خاصی برای پوشش خبری

همه گروه‌های مردمی، وقت می‌گرفتند و با رهبری تجدید بیعت می‌کردند.

با توجه به اینکه شما بعد از ارتحال امام و تغییر رهبری تا مدت‌ها رئیس رسانه ملی بودید، در آن زمان نظرات رهبری نسبت به عملکرد صداوسیما چه بود؟ در جلساتی که داشتید، نظر ایشان چطور بود؟

من ۱۳ سال صداوسیما بودم، ۸ سالش دوره امام بود و ۵ سال زمان آقای خامنه‌ای؛ مسائلی که با صداوسیما با مراجع یا با رهبر داشتیم، عمدتاً متمرکز درباره دو یا سه مسأله بود. موسیقی، حضور زنان در برنامه‌ها و نوع پوشش‌ها، دیگری هم بحث گزارش‌ها یا فضاهای سیاسی احزاب، جبهه‌ها یا تشکل‌ها بود یا هر چیزی که توقع داشتند در صداوسیما پوشش دهیم. مثلاً یکی از فعالان سیاسی با کسی مصاحبه می‌کرد یا دیداری داشت، دنبال این بود که صداوسیما خبر آن را پخش کند.

مثلاً دو نماینده مجلس با رهبری ملاقات کرده بودند، بعد ما خبر را پخش کردیم. یکی از آن نمایندگان به صداوسیما معترض شد که شما سیاسی برخورد کردید و آن نماینده دیگر را بیشتر از من نشان دادید. گفتم من که سر خبر نیستم، ببینم هر کدام چقدر بوده. گفتند که خیر شما از خط خودتان حمایت می‌کنید و از این‌طور حرف‌ها زدند. خلاصه این شد که کرونومتر بیاوریم و اندازه بگیریم که کدام از این دو تا بیشتر نشان داده شدند. کرونومتر آوردیم زدیم و دیدیم ۹ یا ۸ ثانیه این آقای معترض را کمتر نشان داده‌ایم.

در دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای چطور؟

در مسائل فقهی و دینی مثل موسیقی، حجاب، زمانی که آقای خامنه‌ای رهبر شدند، از ایشان سؤال کردم که ما طبق فتوای امام ادامه دهیم یا نه؟ گفتند که فتوای من هم همان فتوای امام است و هر تصمیمی که با فتوای امام راجع به موسیقی می‌گرفتید، من قبول دارم. راجع به حضور زن و پوشش افراد هم از آقای خامنه‌ای پرسیدیم که گفتند فتوایشان شبیه فتوای امام است.

درباره تشکل‌ها و جبهه‌های سیاسی، رفته رفته تعدادشان زیاد شد. مثلاً انتخابات مجلس چهارم، صداوسیما یک جمله را گذاشت که خیلی تعیین‌کننده بود. اصلاح‌طلب‌ها یا خط چپ، ۳۰ نفر نامزد در تهران داشتند که هیچ کدامشان انتخاب نشدند. همه نامزدهای انتخاب شده از جبهه راست بودند. آنجا بود که آقای کروبی و همسرش که نفرات سی و سوم یا سی و چهارم بودند، با ما خیلی درافتادند که این انتخابات نتیجه کار صداوسیماست.

مسأله اصلی‌مان گفتم بحث فقهی و مذهبی بود. امام واقعاً خیلی راه را برای ما باز کرده بود. دو موضوع دیگر هم بود. یکی درباره پخش موسیقی بود که وقتی سرود شهادت آقای مطهری پخش شد، صداوسیما را از طرف انجمن اولیای آموزش و پرورش تحت فشار قرار داده بودند که این خلاف شرع است و نباید پخش کنید. این را به امام منتقل کردیم. امام گفتند که یک برنامه بگذارید و همین را اجرا کنند. در اولین دیدار امام به ارکستر صداوسیما رفت و نزد امام سرود «ای مجاهد شهید مطهر» اجرا شد و ما هم آن را از صداوسیما پخش کردیم.

برای همین موضوع من با احمدآقا صحبت کردم و قرار شد که این کار را انجام دهیم. بعد بحث مسأله ادوات موسیقی مطرح شد. امام قبلاً آلات موسیقی و خرید و فروش‌اش را حرام نمی‌دانستند. در زمان جمهوری اسلامی هم این آلات کاربرد دوگانه داشتند که هم می‌شود سرود ساخت و هم موسیقی حرام. فتوای امام تغییر کرده بود ولی آقای گلپایگانی همچنان نمایش ابزار موسیقی را حرام می‌دانند و امام هم برای آقای گلپایگانی خیلی احترام قائل بودند. مثلاً درباره اعلام روز عید

فطر، هر وقت از امام سؤال می‌کردیم می‌گفتند از قم و آقای گلپایگانی پرسید. اگر برای ایشان اثبات شده اعلام کنید کفایت می‌کند.

بنابراین احمدآقا با آقای گلپایگانی صحبت کرد تا خانواده شهید مطهری را دعوت کنیم در حسینیه و آنجا این سرود را بگذاریم. بدین صورت که صوتی پخش شود و ادوات را نشان ندهیم. در واقع ادوات را به حسینیه جماران بردیم، اما دیده نمی‌شدند.

نوازندگان در گوشه و کنار سکوی امام، ایستاده بودند. تصاویر آن پخش نشد ولی نفس همین اجرای سرود در حسینیه جماران، خوب بود. درباره حجاب یکی موضوع اوشین بود و یکی هم پاییز صحرا. در واقع تیتراژ پایانی سریال بود که خانمی زمین می‌خورد. امام گفتند که من این برنامه را می‌بینم و مشکلی ندارد. در آن موقع آقای فردوسی‌پور که دبیر شورا بود، نامه‌ای به امام نوشت که امت شهیدپرور از این برنامه ناراحت هستند و ما وقتی که به مدیر صداوسیما می‌گوییم، می‌گویند نظر امام است. می‌خواستند امام برنامه‌های صداوسیما را تحریم کند. مرحوم محمدی گیلانی در یکی از سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، من را به اسم صدا کرد که آقای محمدهاشمی من تورا می‌شناسم، از کوچه زغالی. حرف‌شان هم این بود که بگویند من آدم مسلمانم بودم و این حرف‌هایی که می‌زنم براساس تحریرالوسیله امام، خلاف نظارت امام است.

روز بعد خدمت امام رفتیم و پرسیدیم که صحبت‌های آقای گیلانی را شنیده‌اید؟ گفتند بله. گفتم که ببینید ایشان عضو فقهای شورای نگهبان هستند و به استناد تحریرالوسیله شما، من را تکفیر می‌کند. اگر آن نظرات را قبول دارید، بفرمایید که من آخرت خود را با دنیای دیگران عوض نکنم. امام گفتند شما بنویس من نظر می‌دهم. احمدآقا به من گفتند که نامه را ملایم بنویسید. نامه‌ای عادی نوشتیم و خدمت امام دادم. حضرت امام نامه من و نامه آقای فردوسی‌پور را کنار هم گذاشته بود و روی هر دو نامه با این مضمون نوشتند که برنامه‌های صداوسیما همه آموزنده است و بعد اسم برنامه‌ها را هم آورده بودند. به نمایش ورزش هم اعتراض داشتند. وزنه‌برداری یا کشتی کج را ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند این برنامه طوری است که زن و بچه نباید ببیند. امام نوشتند یا شاید بعداً دفتر کپی کرده بود که «همه فیلم و سریال صداوسیما بلاشکال است و خلاف به‌طور نادر دیده می‌شود که باید دو نکته را تذکر دهیم اول اینکه اجنبی‌گریم نکنند، دوم اینکه بیننده از روی شهوت نظر نکنند.» به ما هیچ نکته‌ای نداشتند.

رفتیم خدمت حضرت امام گفتیم آقا اینکه می‌فرمایید اجنبی‌گریم نکنند، متوجه نشدم یعنی چه؟ فرمودند من این‌هایی که جلوی برنامه می‌نویسند، دقت کرده‌ام بعضی وقت‌ها بازیگر زن دارید ولی گرمیور زن ندارید یا بازیگر مرد دارید، ولی گرمیور بازیگر مرد ندارید.

اگر اجنبی‌گریم می‌کند، این خلاف شرع است و تذکر دادند.

امام خمینی (ره) و زنان، ۴۱ تا ۵۷: تغییر یا تداوم؟



امام انقلابی، امام قاب دیوار

عطیه کشتکاران
دبیر گروه زنان
Atiye.keshtkaran@gmail.com

اگر با خودمان روراست باشیم می بینیم که نسل امروز جز دو واحد وصیت نامه امام راحل و قاب عکسی که بر دیوارها به چشمش می خورد دیگر نقطه پیوند محکمی با امام خمینی رحمت الله علیه ندارد، در حالی که در انقلابی که امام بنیان نهاده نفس می کشد و با پستی و بلندی آن ساخته است. مگر گهگاه رسانه ها، با مقاصد متفاوت، از بایگانی اخبار و یادگارهای امام جنجالی به پا کنند. ما حتی چندان پای خاطره گویی بزرگترها هم ننشسته ایم که بدانیم انقلاب اسلامی جز برای زنان مبارز و انقلابی برای دیگر زنان و دختران چه داشت و چه کرد؟ در این سه صفحه به مناسبت ارتحال امام خمینی تلاش کردیم تا قدمی به شناخت اندیشه های ایشان در خصوص زنان و ردپایی که بر زندگی زنان گذاشته نزدیک شویم.

زهرا داورپناه
عضو هیات علمی پژوهشکده زن و خانواده

امام خمینی (ره) معتقد بود در جریان انقلاب اسلامی با تحول روحی زنان و خروج ایشان از انفعال در برابر ارزش های غربی و همچنین متحجرانه، امکان مشارکت سیاسی آنان فراهم شده است و تا آخرین لحظه نه تنها مشارکت زنان را تقدیر و تشویق کرد بلکه در عمل نیز اقدامات بسیاری برای افزایش کمی و کیفی این امکان انجام داد. دوست و دشمن، راوی بی طرف خارجی و داخلی و اپوزیسیون برانداز همه از کثرت و شور زنان حاضر در صحنه های مختلف انقلاب اسلامی سخن می گویند و «انقلاب چادرها» را واقعیتی تردیدناپذیر می دانند. البته صرف نظر از این واقعیت، تفاسیر از حضور زنان و دلایل آن متفاوت است و داورهای متنوعی هم درباره وضعیت سیاسی زنان در ایران بعد از انقلاب وجود دارد. برخی از مخالفان انقلاب و جمهوری اسلامی، حضور زنان در آن رویداد عظیم را امری لحظه ای و مورد سوء استفاده یا حداقل تعاقب رهبران انقلاب می شمارند، با این حال همان ها هم در مورد متفاوت بودن «آن انقلاب» توافق دارند.

یکی از استدلال های این گروه مواضع متفاوت امام خمینی در دو مقطع ۱۳۴۱ و ۱۳۵۷ در خصوص مشارکت سیاسی زنان است. آنها معتقدند امام

به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کند؛ نه آنکه خدای نخواستہ آنان را مانند محجورین و محکومین قرار داده. مگر فقط علامت عدم محجوریت آن است که در این مجلس ها وارد شوند؟! اگر چنین است، باید اول نظام بری و بحری و صاحب منصبان و اجزای امنیه و نظمیه و شاهزادگان بلافصل و اشخاصی که کمتر از بیست سال دارند، از محجورین و محکومین باشند! (۱۳۴۱/۱۲/۱)

به این ترتیب در همین نامه امام با محجور تلقی کردن زنان، مخالفت می کنند و ایشان را در کنار سایر افراد توانمند و عاقلی که بنا به مصالحی حق رأی ندارند، می شمارند. این عبارت کوتاه اما نسبتاً مخفول نشان می دهد نظر امام در مورد زنان هرگز

به این ترتیب با تغییر شرایط اجتماعی بود که امام خمینی (ره) پس از انقلاب به لزوم شرعی حضور زنان در انتخابات و مجلس و ضرورت فعالیت سیاسی آنان حکم کردند. ایشان با تأکید بر اینکه «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند» از نظریه های سنتی، مشروطه و حتی آرای علمای دوران پهلوی درباره محدودیت حضور زنان در امور سیاسی آشکارا فاصله می گیرد

تغییر نکرد. آنچه تغییر کرد، شرایط پیرامونی و حتی شاید گرایش و بینش عموم زنان ایرانی بود: «جامعه ما، بانوان زمان پهلوی برگشتند به یک بانوانی که زینب گونه شدند و تابع فاطمه (س)... این یک تحولی است که بالاترین تحولات است در جامعه خودتان مستقل فکر کنید و تابع افکار دیگران نباشید.» (۵۹/۱۲/۲۵) امام خمینی (ره) معتقد بود در جریان انقلاب اسلامی با تحول روحی زنان و خروج ایشان از انفعال در برابر ارزش های غربی و همچنین متحجرانه، امکان مشارکت سیاسی آنان فراهم شده است و تا آخرین لحظه نه تنها مشارکت زنان را تقدیر و تشویق کرد بلکه در عمل نیز اقدامات بسیاری برای افزایش کمی و کیفی این امکان انجام داد. در واقع این مقدمات به امام و حکومت «اسلامی» این امکان را داد که نقش آفرینی سیاسی زنان را به عنوان یک مرجع دینی، مشروع تلقی کند. امام خمینی (ره) فعالیت سیاسی را مانند هر فعل دیگری در بستر رشد

انسانی و با شاخص «تکلیف» در محضر خداوند، ارزیابی می کرد. به این ترتیب زنان با الهام از این معیارهای روشن و در عین حال تکرر پذیر با توجه به ملاک «وسع» می توانستند برای خود تصمیم بگیرند و هرگاه مشارکت در راهپیمایی ها، انتخابات، پشت جبهه، خود جنگ، تحصیل، اشتغال رسمی، جمع های غیررسمی، فعالیت های خانگی و خانوادگی و... هر آنچه را در مسیر رشد می دیدند، آن را انتخاب کنند و پیش ببرند و بتوانند با تغییر زمینه ها و شرایط، عرصه های فعالیت خود را متحول کنند.

از این روایت الله موسوی بجنوردی در مصاحبه ای به مناسبت صدمین سال ولادت امام خمینی (ره) گفته است: «امام راحل کار بسیار مهمی که بعد از انقلاب انجام داد این بود که زن را در تمام ابعاد گوناگون جمهوری اسلامی ایران، در کل جامعه، یعنی چه در حوزه های علمیه چه در دانشگاه ها چه در همه مراکز فرهنگی، چه در مراکز تجاری، در همه ابعاد زندگی در ایران مورد تکریم قرار داد، به زن ارزش داد، اجازه حضور فعال به او داد، به راهپیمایی ها... زن های مادر ایران نقش فعال داشتند... و این سدا را کی شکست؟ این سدا را امام راحل شکست، او دستور داد، حکم کرد... به جهات مختلف به این که زن ها هم باید بیایند بیرون... آمدند شرکت کردند و انقلاب پیروز شد. بعد از پیروزی انقلاب برای تداوم انقلاب ما می بینیم باز زن ها حضور فعال داشتند در همه ابعاد و امام آتی از این مسأله غافل نبود، همیشه سعی می کرد که ارزش های زن را جلوه گر سازد و ارزش واقعی زن را به او برگرداند. این نکته را در اینجا توضیح بدهم امام در حقیقت می خواست دنباله رو پیغمبر اکرم (ص) باشد، چون همین کار را پیغمبر اکرم (ص) در ابتدای اسلام کرد. امام راحل دنباله رو جد بزرگوارش پیغمبر اکرم (ص) است. او همین مسأله را در ایران اسلامی شروع کرد. از اول شما از آن مجلس بگیرد تا... زن حضور داشت. در سپاه ما در همه جا می رویم می بینیم زن ها حضور دارند، فرمان بسیج را صادر کرد در کنارش بسیج خواهرها را هم تشکیل داد، در نهضت سوادآموزی که به راه انداخت، فرق نگذاشت بین زن و مرد، فرمود مال همه است. یعنی هر چیزی را که ایشان تشکیل داد، زن ها را فوری کنار مردها قرار می داد، یعنی عملاً در جامعه طوری رفتار کردند که همه مردم پذیرفتند تبعیض بین زن و مرد نیست.» (۵۵، ۱۳۷۸)

منبع:

مجموعه مصاحبه ها و گفتمان های علمی کنگره جهانی جایگاه و نقش زن از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، تدوین کمیته علمی کنگره یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) ناشر: کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد تهران



گفت‌وگویی «ایران جمعه» با پژوهشگر انقلاب اسلامی:

آیا امام خمینی (ره) با الزامی شدن رعایت حجاب مخالف بود؟

سیده نرگس حسینی
دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی



نظر و رویکرد امام خمینی (ره) به‌عنوان پایه‌گذار جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل مختلف همچنان از درجه اهمیت بالایی برخوردار است؛ در مسأله حجاب نیز این اهمیت به حدی است که مخالفان وجود قانونی برای حجاب، از طیف‌های مختلف، به نظر امام در این مورد رجوع کرده و با طرح برخی نقل قول‌ها امام را مخالف این امر می‌دانند. در این شماره در گفت‌وگو با روح‌الله جلالی، مدرس و پژوهشگر در حوزه انقلاب اسلامی به ابعاد مختلف این امر و نقل‌های مختلفی که در این خصوص طرح شده پرداخته‌ایم تا روشن شود که آیا امام خمینی (ره) با الزامی شدن رعایت حجاب مخالف بوده است یا خیر. یکی از جدی‌ترین مسائلی که در خصوص نظر امام درباره الزام رعایت حجاب گفته می‌شود، نقل قول مرحوم حکیمی از شهید



پیش از طرح یکی دیگر از شبهات مهم بد نیست به سه مسأله جانبی هم اشاره کنیم؛ آیا این الزام به معنای الزامی شدن چادر بود؟

ابتداً. صراحتاً و توسط امام و افراد مختلف اعلام شد که منظور از حجاب اسلامی لزوماً چادر نیست. اتفاقاً امام حتی به صداوسیما تذکر داد که مگر همه مجریان تلویزیون چادری هستند که چادر دارند؟ بعد فهمیدند که چادر را اجبار کردند که دستور دادند چنین تعمیلی نباشد. چه برسد به جامعه. بحث روسری بود.

پس ماجرای مرحوم حکیمی و شهید مطهری چیست؟

در مورد نقل قول مرحوم حکیمی از شهید مطهری به‌سادگی بی‌دقتی شده است؛ یعنی تیتیر رسانه‌ها و اظهار نظر افراد با واقعیت ماجرا اصلایکی نیست. مضمون محتوای رسانه‌ها مخالفت حکیمی و مطهری با حجاب اجباری و بعد اعلام این مخالفت آنان به امام و بعد هم پذیرش امام است. در حالی که به‌صراحت در کتاب «سه یار خراسانی در انقلاب» مطلب به شکل دیگری بیان شده است؛ آقای حکیمی گفته است: «تلفن کردم به آقای مطهری ... گفتیم من خودم روی مسأله حجاب خیلی حساسم ولی حساب انقلابی که در جهان مطرح شده بود، فرق می‌کرد. آقای مطهری گفتند: تو هم عقیده‌ات همین است؟ یعنی اینکه طرح مسأله حجاب زود بود.» اینجا مرحوم حکیمی به‌صراحت از زود بودن این کار حرف زده و نه مخالفت با اصل قانونی شدن حجاب.

سپس ادامه داده است که نزد آیت‌الله منتظری رفتیم و همگی نظرمان این بود که «الان زود است.» بعد شهید مطهری به ایشان گفته که من خدمت امام رفتم و گفتم که «الان وقت این نبود» که شما این مسأله را مطرح کنید.

امام فرمودند: «ما حکم‌الله را گفتیم می‌خواهند بکنند، می‌خواهند نکنند.» پس اصلاً مسأله مخالفت با حجاب اجباری و فشار و کوتاه آمدن امام نیست و در اصل اینکه زنان نباید با پوشش غیر شرعی در جامعه ظاهر شوند از طرف مطهری و امام شکی نبود بلکه در زمان و نحوه اجرای این مسأله اختلاف بود و البته هنوز هم هست اما در رسانه‌ها به نحوی جلوه دادند که گویی مطهری گفته که اصلاً الزام به حجاب چیست؟

برگردیم به شبهات. یکی دیگر از شبهات جدی که در مورد نظر امام بخصوص در حال حاضر مطرح می‌شود این است که بعد از تظاهرات گسترده مخالفان الزام به حجاب، آیت‌الله طالقانی گفتند که حجاب اجباری در کار نیست و بعد هم امام نظر ایشان را تأیید کردند اما حجاب الزامی شد. واقعیت ماجرا همین بود؟

بله واقعیت همین است اما باید به نکاتی در این مورد توجه کرد که عرض می‌کنم. ماجرا به این صورت بود که در اسفند ۵۷ و بعد از طرح الزام و اجبار به رعایت پوشش اسلامی، تظاهرات بخشی از زنان در مخالفت با این تصمیم موجب ایجاد فضای سنگینی در این رابطه شد. بعد از این التهاب مرحوم طالقانی سخنرانی کرد و گفت که در حجاب هیچ اجباری در کار نیست و امام هم تأیید کرد و مسأله آرام شد و لذا قضیه حجاب موکول شد به بعد از تصویب قانون اساسی و رأی مردم به اسلامیت نظام سیاسی. در واقع در سال ۶۰ قانون حجاب محکم اجرا شد. چون دیگر اینجا الزام، وجه قانونی داشت و طبق قانون اساسی، قوانین باید اسلامی باشد.

اما نکته مهم که از آن غفلت می‌شود اینجا است که صحبت‌های آقای طالقانی در ۲۰ اسفند ۵۷ دوپهلوی بود؛ یعنی ابتدا محتوای سخنان ایشان این نبود که در نظام اسلامی هرگز حجاب قانونی نمی‌شود و امام هم گفته باشد من این حرف را تأیید می‌کنم. ایشان در آن سخنرانی گفته است: «منظور امام و علما این نیست که زن خانه‌نشین باشد. اجباری حتی برای زن‌های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت‌الله خمینی نصیحتی کردند، مانند پدری که به فرزندش نصیحت می‌کند، راهنمایی‌اش می‌کند که شما این جور باشید به این سبک باشید» و همچنین در همان سخنان پس از اینکه نکات زیادی در رابطه با ضرورت حفظ حجاب گفته، تذکر داده است: «هو و جنجال راه نیندازند. همان‌طور که بارها گفتیم، همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند و از آنها خواهش می‌کنیم که با لباس ساده با وقار، و روسری هم روی سرشان ببندازند به جایی بر نمی‌خورد.» یعنی اینجا واضح گفته شده که حالا یک روسری هم روی سرشان ببندازند به کجا برمی‌خورد اما تنها بخش اولی که بیان شد، در نظر گرفته می‌شود و برای آن تیتیر هیچ اجباری در مورد حجاب در کار نیست، می‌زنند.

نکته دیگر نیز این است که از همان زمان در نهادها و ادارات مسأله حجاب کم‌کم و به‌صورت کج دار و مریز تبدیل به رویه شد. طبیعتاً الزام به رعایت حجاب در جامعه‌ای که توسط پهلوی اول و دوم به شدت به سمت رهایی اخلاقی و جنسی تشویق شده بود، کاری رادیکال محسوب می‌شد؛ یعنی وقتی در یک جامعه برهنگی و بدپوششی عادی شده باشد، سر کردن روسری سخت‌گیری و حتی از نظر برخی احقانه محسوب می‌شود. همچنین تصویرسازی سنگینی شده بود که زن مدرن، شیک، اجتماعی، تحصیلکرده و با کلاس، زن بی حجاب است و زن‌های سنتی و منزوی در منزل و حتی بی‌سواد، زن‌های چادری و محجبه هستند. یک نکته هم در حاشیه عرض کنم؛ تظاهرات حامیان امام و الزام به حجاب بسیار گسترده‌تر از مخالفان این امر بود و راهپیمایی مخالفان در اقلیت قرار گرفت اما بالاخره قابل توجه بود و البته مخالفان الزام به حجاب متوجه شده بودند که در اقلیت هستند و این بیشتر از سخنان آقای طالقانی در پذیرش نهایی آنها دخیل بود.

یکی از جدی‌ترین مسائلی که در خصوص نظر امام درباره الزام رعایت حجاب گفته می‌شود، نقل قول مرحوم حکیمی از شهید مطهری است با این مضمون که به دلیل فشاری که از سایرین وارد شد امام با الزام حجاب موافقت کردند. آیا این گفته صحیح است و امام در اصل موافق این الزام نبودند؟

امام، قبل از انقلاب به‌صراحت نظر خود را بیان کرده بود. خانم نوشابه امیری، خبرنگار کیهان در فرانسه از امام پرسید که زنان باید حجاب داشته باشند و باید مثلاً روسری بپوشند؟ امام هم به‌صراحت می‌گوید که در مورد زنان هر چیزی که صحیح باشد، آزاد است اما در مورد کارهای خلاف عفت جلوگیری می‌شود و زنان و مردان در این مورد فرقی ندارند. از این صریح‌تر، پاسخ امام در مصاحبه با آقای «کرکروف» است که دانشگاه «روتکرز» آمریکا در تاریخ ۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ در پاریس است. کرکروف از پوشیدن اجباری چادر پرسید و امام گفت: «ما دنبال حضور اجتماعی زن به‌عنوان یک عنصر جدی و کارآمد هستیم و آری در اسلام زن باید حجاب داشته باشد.» خیلی نگاه امام مهم است؛ زن جدی و کارآمد. بنابراین اصل این مسأله چیزی نبود که امام بعداً بخواهد تصمیم بگیرد.

نکته دیگر این است که برخی معتقدند که اگر فرض کنیم امام با قانونی شدن حجاب موافق بودند، هم این موافقت متناسب با اقتضائات زمان ایشان و بر اساس خواست اکثریت مردم بوده؛ به نظر شما این حرف صحیح است یا اگر امام در هر زمان دیگری هم بودند، نظرشان همان بود؟

مبنای امام برای الزام به حجاب دو چیز است: یکی دستور الهی و دوم دغدغه زن جدی و کارآمدی که فارغ از جنسیت و ابتذال بتواند در جامعه حاضر باشد. این دو عنصر اصلاً زمان بردار نیست که بگوییم امام در آن زمان حکم خدا را در ضرورت رعایت حجاب می‌دید و الان یا هر زمان دیگری اگر بود، نمی‌دید. با این طور نیست که بگوییم زن را رعایت نکردن حریم‌های شرعی و پوشش صحیح، بتواند به آن وضعیتی برسد که جامعه زنان، جدی و کارآمد باشند و نه وسیله ابزاری جنسی.

در نهایت جمع‌بندی شما از این موضوع چیست؟

در نهایت معتقدم که از نکته مهمی در این بحث غفلت شده است؛ اینکه تأکید بر حجاب، تحمیل یک امر غیرعمومی به عموم مردم نبود؛ چرا که امام از همان اول رویکرد قاطع خود را کاملاً برای جامعه آشکار کردند و گفتند که ما اجرای شریعت اسلام را می‌خواهیم (از جمله قانونی شدن حجاب) و با این حال توانستند از مردم بیش از ۹۹ درصد رأی آری برای نظام جمهوری اسلامی و بعد از آن رأی برای قانون اساسی اسلامی بگیرند. به عبارت دیگر اگر کار امام مورد قبول جامعه نبود باید در الگوی حکمرانی مورد قهر و رویکردانی جامعه قرار می‌گرفت ولی این طور نشد.

و اینکه آیا این الزام فقط برای ادارات مطرح بود؟

خیر. وقتی از طرف دولت طرح شد، بحث ادارات و اماکن عمومی مطرح شد. البته امام هم در ۱۵ اسفند ۵۷ گفت «در وزارتخانه‌های اسلامی، نباید زن‌های لخت بیایند.

زن‌ها بروند، اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند، کار بکنند، لکن با حفظ حجاب شرعی باشند» ولی این‌طور نبود که امام حجاب را فقط در ادارات الزامی ببینند.

و امام در مورد حمله به خانم‌های بدحجاب چه عکس‌العملی داشتند؟

خیلی قاطعانه جلوگیری کرد. امام به‌عنوان یک فتوای شرعی اعلام کرد: تعرض به زنان بی‌حجاب برای مسلمان‌ها حرام است. بعد هم ۱۸ اسفند ۵۷ دادستان تهران اطلاعیه‌تندی داد که «هر کسی مزاحم بانوان شود به شدت مجازات خواهد شد.» آیت‌الله اشراقی داماد امام هم در ۱۹ اسفند اطلاعیه‌ای از طرف دفتر امام منتشر کرد که: «بر اساس خبرهای رسیده، گروه‌های جنایتکار و خیانت‌پیشه، تحت عنوان کمیته، مزاحم بانوان محترم شده و به ایشان توهین می‌کنند که مأموران کمیته‌های انقلاب موظف‌اند چنین اعمالی را با نهایت شدت جلوگیری کنند. عاملین چنین اعمالی سریعاً و به شدت مجازات خواهند شد.»





زنانی که با انقلاب زنده شدند

فاطمه مرادی
خبرنگار



انقلاب به دگرگونی در صنعت و سیاست یا اندیشه و فرهنگ معنا شده است. این تحول می‌تواند توأم با خشونت و جبر یا با ایدئولوژی و اختیار همراه باشد تا اعضای یک جامعه را به انتخاب آگاهانه و یکپارچگی سوق دهد. انقلاب اسلامی ایران از دسته دوم انقلاب‌های دنیاست. اندیشه و دیدگاه امام خمینی (ره) علاوه بر اینکه موجب بیداری دل‌های مردم شد در حوزه جامعه «زنان»، تحولات شگرف و درخشانی را رقم زد. چه بسیار زنانی که اسلام و انقلاب را با اختیار و آگاهی پذیرفتند و چه بسیار بانوانی که تحصیل علم و نقش‌آفرینی اجتماعی را با انقلاب اسلامی به دست آوردند. در گوشه، گوشه ایران زنانی هستند که روایت‌هایی شنیدنی از جوانی‌هایشان دارند. قصه روزهایی که با تفکر امام (ره) آشنا شدند و زندگی جدیدی را از سر گرفتند.

سیده طیبه سجادی، مدرس حوزه علمیه

طیبه سجادی سال ۱۳۳۱ در فرسنگان کرمان به دنیا آمد. مقطع ابتدایی را که تمام کرد، به علت فضای نامناسب کلاس‌ها به تحصیل حضوری ادامه نداد. از آن به بعد سیدجلال (برادر هم‌سن طیبه) معلم جدیدش شد. هر درسی را که در مدرسه خواند به خواهرش یاد داد. این علم‌آموزی تا اوایل انقلاب ادامه پیدا کرد و او بعد از گذراندن مقطع دیپلم وارد حوزه علمیه خاوران شد. بعد از وصلت برادرش با خانواده آیت‌الله سعیدی، نام امام را شنید و صحبت‌های او را دنبال کرد. از آنجایی که خانواده مذهبی‌اش هیچ‌گاه منعی برای تحصیل و نقش‌آفرینی او نداشتند و خودش توصیه امام به فعالیت زنان را شنیده بود؛ مبارزات سیاسی‌اش را آغاز کرد. طیبه و برادرش شروع به نوشتن و پخش اعلامیه و نوار کردند که ساواک سیدجلال را دستگیر و هشت ماه زندانی کرد.

مسئولیت سخت و زمانبر دست‌نویسی اعلامیه‌ها به دوش طیبه افتاد. گشت و مغازه عکاسی‌ای را پیدا کرد تا اعلامیه‌ها را برایش کپی کند. از همان موقع با برادرش قرار نانوشته‌ای گذاشت: «اگر مأمور منو دستگیر کرد، شما جلونیا. برو خونه و بچه‌ها ما با تمام کتاب‌ها با خودت ببر. به شوهرم بگو خونه نیاد.» آن شب وقتی طیبه پایش را توی مغازه عکاسی گذاشت دستگیر شد. خانه‌اش را حسابی گشتند و چیزی پیدا نکردند، کاغذی جلوبیش گذاشتند تا تعهد بدهد دیگر تکرار نمی‌شود. به ذهنش رسید با دست چپ بنویسد تا خط‌ش را شناسایی نکنند. شروع کرد به نوشتن و هرچه مأمور دادوبیداد راه انداخت که با دست راست بنویس، گفت سواد ندارد و چپ‌دست است.

آن شب توی اتاق تاریک شهربانی با خودش حساب و کتاب کرد تا بفهمد چند روز دیگر زنده است. جوابش شد یک ماه تا وقتی که چنین هشت‌ماهه‌اش را به دنیا بیاورد. اما دنیا برایش چیز دیگری خواست. صبح فردا، پدرش سند گذاشت و آزادش کرد. هرچه روزهای بیشتری گذشت، صدای امام به گوش‌های بیشتری رسید و طیبه هم انقلاب‌های بیشتری در وجود آدم‌های اطرافش دید. یکی از آن روزها مربوط است به تشییع جنازه آیت‌الله غروی. از روز قبل برنامه ریخته بودند که مشروب‌فروشی توی مسیر را آتش بزنند. به ذهنش رسیده بود که ساتور بردارد تا با آن کرکره مغازه را پاره کند. آن روز ساتور به دست کسانی نشست که روزی خودشان میهمان مست مشروب‌فروشی بودند.

بعدتر انقلابی‌های بیشتری دید. دخترانی را دید که روزی دغدغه‌شان شرکت در مراسم جاویدشاه بود و حالا شده بودند معلمان و مبلغان مکتب امام خمینی (ره). زنانی را دید که بعد از آشنایی مردهایشان با امام به تحصیل روی آورده بودند در حالی که قبل‌تر منع می‌شدند. و تمام این‌ها را از برکات اندیشه و مثنی امام خمینی (ره) می‌دانست.

طیبه سادات سجادی انقلاب اسلامی را مدرسه‌ای می‌نامد که انسان مسلمان امیدوار و سختکوش پرورش می‌دهد. و این پروراندن بسیار پرفرازونشیب خواهد بود.

شهین فاتح‌نیا، معلم دبستان

شهین سال ۱۳۳۵ در اهواز به دنیا آمد و بزرگ شد. او از تبعیض‌های دوران تحصیلش گفت. از روزهایی

داشت که به سمت اعتیاد رفته بودند و بعد از آشنایی با تفکرات امام متحول شده بودند. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم آنها تغییر کنند، ولی کردند. مثل شهید جواد آردانی. او کارگری ساده در قصابی بود. تا قبل از اینکه خبر شهادتش به دست گارد شاهنشاهی را بیاورند هیچ‌کس فکر نمی‌کرد او روزی به این مسیر پا بگذارد. اما این تحول فقط محصور به مردان نماند. طوبی آن‌روزها مثل اکثر دختران مدرسه حجاب نداشت تا اینکه با دو دختری که تنها محبجه‌های مدرسه بودند آشنا شد. بعد از مدتی تحت تأثیر رفتار و مبانی فکری‌شان قرار گرفت. مطالعه اصولی را در پی گرفت و بعد هم تصمیم گرفت که روسری بر سر بگذارد. بعدها از جانب مدیر مدرسه تمسخر و کنایه‌های بسیار شنید اما پا پس نکشید. از همان ایام به همراه دوستانش در تظاهرات شرکت کرد. طوبی از دیگرانی هم گفت. تعدادی از هم‌کلاسی‌هایش به دلیل تبلیغات مجاهدین خلق و بیکاری‌ها دست به اقدامات خطرناک زده و به زندان افتاده بودند. آنها از طریق کلاس‌های عقیدتی و ایدئولوژیک زندان با مبانی درست اسلامی و خط فکری امام آشنا شده بودند. او از برکات انقلاب امام برای زنان گفت. از راه‌اندازی نهضت سوادآموزی، از تعدیل نگاه خانواده‌های متعصب، از ایجاد فرصت‌های امن تحصیلی و شغلی در سطح جامعه و...

او گفت عاشق انقلاب است و چندباری که وصیت‌نامه امام را خوانده متوجه شده که اگر حواسمان نباشد مقصر بسیاری از اتفاقات ناخوشایند کشور خواهیم شد چرا که امام بارها گوشزد کرده نگذارید انقلاب دست نااهلان بیفتد.

که در مدرسه حجاب نداشت و بیرون از آن به علت تعصب پدر چادر سر می‌کرد. از اینکه برای عکاسی روسری‌اش را درمی‌آورد و بی‌حجاب عکس می‌انداخت چون هیچ‌وقت نفهمیده بود چرا باید حجاب داشته باشد درحالی‌که زنان در تلویزیون، مدرسه و جامعه بی‌حجاب بودند. در زمانه اوزن‌های بی‌حجاب ارزش بیشتری داشتند و هرکه حجاب داشت از توهین آدم‌ها در امان نبود. در جامعه آن سال‌ها زنی احترام دریافت می‌کرد و عزیز شمرده می‌شد که دامن کوتاه بپوشد. خانم فاتح‌نیا با همان عقاید و سؤال‌ها بزرگ شد و به مردی بله‌ازدواج گفت که مقلد امام خمینی (ره) بود. جوانی تحصیل‌کرده، مذهبی و با اختلاف دوازده سال سن. به تدریج درباره مطالعات و فعالیت‌های همسرش کنجکاو شد و زنجیره‌ای از پرسش‌ها در ذهنش شکل گرفت. هر بار سؤال پرسیده بود جواب‌های پخته و سراسر آرامش همسرش او را جذب کرده بود. چیزی نگذشت که علاقه‌مند و مشغول به تحقیق درباره امام و انقلاب شد. سرانجام با انتخاب و اعتقاد خودش حجاب گذاشت و فصل جدیدی از زندگی را آغاز کرد. انگار که تازه خود حقیقی‌اش را شناخته باشد. او بعد از آشنایی با امام آرمان خود را یافت و با خودش عهد بست که با جان و دل برای کشورش قدم بردارد. معلمی فرزندان شهیدارسانتش شد و آنقدر دلسوزانه خدمت کرد که در طول ۲۶ سال تدریس از سه وزیر جایزه بهترین معلم را دریافت کرد. او از روزهایی گفت که زنان با ورود و حمایت امام خمینی در چشم مردان خود محترم‌تر شده بودند و زن‌ها هم خودشان را باور کرده بودند. خانم شهین فاتح‌نیا گفت: «ما زن‌ها با انقلاب حذف نشدیم بلکه تازه جرأت حرف زدن پیدا کردیم. چرا که ما با امام آموختیم زن می‌تواند آرمان داشته باشد و قدم‌های بزرگی برای کشورش بردارد.» او معتقد است درد این روزهای انقلاب اسلامی کمبود نیروی مخلص است. نیروهایی از جنس افرادی که انقلاب کردند و عاشقانه و فداکارانه قدم برداشتند.

طوبی بیاتانی، معلم مدرسه شهدای مؤتلفه

طوبی زاده سال ۱۳۴۲ در تهران است. او از روزهای پانزده‌سالگی‌اش در تهران گفت. از دخترانی با دامن‌های کوتاه، از مردان مست‌و‌عریبه‌کشی که هیچ‌گاه خیال نمی‌کرده به صف دفاع از امام و انقلاب پیوندند. او از امام گفت که آمد و زندگی دوباره‌ای به مردگان داد: «خوب یادم است بردارم دوستانی

مریم غیوران، خانه‌دار
خانم غیوران سال ۱۳۴۴ در تهران به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو فعالیت سیاسی داشتند و توسط ساواک به زندان افتادند. پدرش حبس ابد خورد و مادر هم محکوم به ۱۵ سال زندان شد. مریم آن روزها هیچ امیدی به آینده نداشت و دنیا را تیره و تار می‌دید تا اینکه امام به ایران برگشت. با ورود ایشان پدر و مادرش آزاد شدند و او تازه متوجه عظمت اقدام امام خمینی (ره) شد. کم‌کم زنانی را دید که آگاهانه حجاب را انتخاب کردند و با گفتار امام متوجه کرامت و بزرگی وجودشان شدند. زن‌ها تازه فهمیده بودند که اسلام واقعی آن‌ها را عزیز و بزرگ می‌بیند. مریم می‌گوید بعد از ورود امام زن‌ها جایگاه واقعی خود را یافتند. آن نگاه ابزاری‌ای که قبل از انقلاب وجود داشت به حاشیه رفته بود. زن‌ها شنیده بودند که مرد از دامن زن به معراج می‌رود و با همین جمله انگار نقش تازه‌ای یافته بودند. آن زنی که دیروز باید با جسمش دلربایی می‌کرد تا دیده شود حالا بزرگ شده بود و داشت نقش‌آفرینی اجتماعی می‌کرد. زن‌های انقلاب اسلامی حامیان مقتدر انقلاب بودند. چه خانه‌ها که تبدیل به پایگاه درمانی و خدماتی‌نشده. چه فرزندان که با دست‌ان همان زنان سرباز نشدند و برای مرزبوم‌شان از جان خود نگذشتند.

مریم غیوران انقلاب را مانند یک کشتی می‌بیند که هرکس به آن پناه ببرد در امان است و هرکس از آن جدا بماند در خطر خواهد بود. اما برای اینکه پناهندگان این کشتی بیشتر شود باید امام را خوب و دقیق معرفی کرد. اینکه وصیت‌نامه امام را تبدیل به درسی دو واحدی کنیم تا دانشجویان بخوانند، ظلم به امام و انقلاب است. ما باید ناجی این کشتی را به جوانان مان معرفی کنیم، قبل از اینکه خیلی دیر شود و دگرگونی‌های غیرقابل‌جبرانی پدید آید.



کتاب

خرده‌روایت‌های کتابفروشان

ماجراهای کتابفروش پر جنب و جوش سر فخر رازی!



حسد شما را ززند و من بدون استثنا در مشاغلی به خدمت‌رسانی پرداختم که باید چشم می‌دوختم در چشم تمدن بشری، دو سه سالی در کافه، دو سالی به عنوان روانشناس در کلینیک، سه سالی در جایگاه کتابفروشی و در نهایت معلمی و خبرنگاری مجموعه مشاغلی هستند که تجربه کردم. این وسط کتابفروشی برای خودش دنیای زیبایی داشت و من در این مطلب قصد دارم چند خاطره کوچک و بانمک از آن دوران را برایتان تعریف کنم.



اگر از بیرون به من نگاه کنید خواهید گفت که من فردی بسیار اجتماعی هستم. البته حالا که فکر می‌کنم شما فقط می‌توانید از بیرون به من نگاه کنید و از درون به خودم نگاه کردن امری است مختص شخص مشخص بنده. این نظر شما غلط هم نیست اما حداقل در زمینه شغلی من ترجیح می‌دهم که جایی کار کنم دنج، خلوت و به دور از هرگونه زیست بشری! اما چون شما از بیرون نگاه کردید و آن حس را از دید، صاحبان مشاغل هم همان

یادداشت دبیر

مشکلات کتابی در یک زندگی مشترک...
برداشتن یک قدم بزرگ به
سبک کتاب‌خوانانه!

محمدعلی یزدانیار

دیگر گروه کتاب
mohammadalilyazdanyar@gmail.com

ازدواج و یافتن همسر مناسب مهم‌ترین قدمی است که هر فرد در زندگی، خودش با پای خودش برمی‌دارد. این امر امروزه به دلیل افزایش تعاملات اجتماع، سبک‌های زندگی متفاوت، طرز تفکرهای مختلف، علایق گسترده و دنیاهای پیچیده بسیار سخت‌تر از گذشته شده است. قدیم‌الایام همین که دو نفر آدم‌های خوبی باشند، اعتقادات نزدیکی داشته باشند و با هم بسازند برای ساختن یک زندگی مشترک خوب کافی بود اما امروزه بسازند زوج‌هایی که هم آدم‌های خوبی هستند، هم از لحاظ اعتقادی به هم نزدیکند و هم با کم و زیاد هم می‌سازند اما به دلیل طرز فکرهای متفاوت زندگی مشترک را آنگونه که باید باشد، تجربه نمی‌کنند. باور بکنید یا نه، برای یک کتاب‌خوار این موضوع سختی بیشتری هم دارد. «همسر در برابر عشق اعتیادگونه من به کتاب چه برآورد خواهد داشت؟» این یک سؤال بسیار مهم است. البته اگر سؤال را همین‌طور روی هوا پرتاب کنیم، اکثر شما پاسخ خواهید داد که «زندگی با یک فرد اهل مطالعه بسیار هم جذاب است» اما واقعاً اینگونه است؟ می‌شناسم زنان و مردانی را که به خاطر مخالفت همسرشان مجبور شدند کتاب‌هایشان را کارتن، کارتن در انبار بگذارند. می‌شناسم افرادی را که هر یک جلد کتاب را با هزار سلام و صلوات داخل منزل می‌برند و می‌شناسم زوج‌هایی را که سر همین خرید کتاب دعواهایی در حد جنگ داشته‌اند.

برای ما کتاب‌خوارها پیدا کردن یار علاوه بر تمام ویژگی‌های عمومی مستلزم یافتن فردی است تا جای ممکن کتاب‌خوار. برخی از گونه ما بی‌خیال این اعتیاد می‌شوند و می‌چسبند به سر و همسر. برخی دیگر هم با شریک زندگی در این زمینه مصالحه می‌کنند که برای آنها هم خوشحالم. اما خوش‌شانس آن کتاب‌خواری است که یکی خودش، یا حتی معتادتر از خودش را پیدا کند. اینجاست که حتی نبود فضا در منزل نقلی امروزه، نبود پول در حساب‌بانکی هر دو نفر و حتی نداشتن شام شب هم باعث توقف روند کتاب‌خواری نخواهد شد.

همه اینها را چرا گفتم؟ طی هفته‌ای که گذشت من کشتی مجردها را ترک کردم و به جرگه متهلین پیوستم. خطبه عقد را جاری کردیم و قرار گذاشتیم که در تمام پیچ و خم زندگی کنار هم باشیم، حتی در کتاب‌خواری! بله، من از آن خوش‌شانس‌هایم هستم که با یک کتاب‌خوار معتاد ازدواج کردم. سلیچر بزرگ در داستان ستوان باگذشت که داستان فداکاری‌های یک ستوان به نام برک است به روایت زیردستش که سال‌ها بعد برای همسرش تعریف می‌کند، نوشته است «با دختری ازدواج کنید که اگر داستان برک را شنید، های‌های گریه کند» و من می‌گویم با دختری ازدواج کنید که اگر برای بار دهم‌بارم خواستید کتاب بخرد و گفتید «پول کم دارم» بگوید «کتاب از همه چیز مهم‌تر است! بقیه پول را من می‌دهم.» این ازدواج خیلی مبارک است، قبول دارید؟



من می‌گویم با دختری ازدواج کنید که اگر برای بار دهم‌بارم خواستید کتاب بخرد و گفتید «پول کم دارم» بگوید «کتاب از همه چیز مهم‌تر است! بقیه پول را من می‌دهم.» این ازدواج خیلی مبارک است، قبول دارید؟

سعدی و مولوی را برای هدیه دادن به یک فرد جدی اهل ادبیات انتخاب می‌کنند. کسی که واقعا مخاطب جدی ادبیات باشد یا این کتاب‌ها را دارد، یا مطالعه کرده است و یا اصلاً علاقه‌ای به شعر ندارد. بنابراین آن خانم جوانی که به کتابفروشی آمده بود و قصد داشت برای استادش که اهل ادب و فضل و فرهنگ بود کتابی به یادگار بخرد، بپهوه به خط می‌رفت. قصد داشت یک جلد کتاب نفیس مولانا یا سعدی تهیه کند و علاقه‌مند بود که کتاب جزئیات دقیقی داشته باشد. به سراغ او و پدر و مادرش که کنارش حضور داشتند رفتم و سعی کردم راهنمایی‌شان کنم، وقتی از قصد و نیتشان آگاه شدم خیره شدم به قفسه ادبیات سنتی ایران. همان‌طور که گفتم انتخاب کتاب امری است بسیار حساس، تخصصی و پیچیده. ناگهان چشمم خورد به دوره کامل «سمک عیار» و به آنها پیشنهاد دادم جای یک جلد کتاب نفیس شعر - که به احتمال بالا حضرت استاد مشابه آن را زیاد دارند - این دوره را تهیه کنند که اثری است متفاوت، خواندنی و احتمال بیشتری دارد که استاد از این کار خوششان بیاید. به هر قیمتی بود راضی‌شان کردم بعد آن دختر فقط به این دلیل آمد به کتابفروشی که بگوید «استادم از کتابی که هدیه گرفت واقعا خوشش آمد!» بله دیگر، یک کتابفروش باید جای خریدارش هم فکر کند...

هدیه دادن کتاب کاری است بسیار دوست‌دقیق و تخصصی است. عنوانی که برای هدیه دادن انتخاب می‌شود به راحتی نشان می‌دهد که روی خرید این کتاب چقدر وقت گذاشته‌اید و من هنوز متوجه نشدم که چرا خیلی‌ها حافظ و سعدی و مولوی را برای هدیه دادن به یک فرد جدی اهل ادبیات انتخاب می‌کنند

صندوقدار بودم و وظیفه جست‌وجوی موجودی هم به عهده من بود. بعد از سلام و احوال‌پرسی سؤالش را کرد و گفت «کتاب تأملات TAAMELAAT را دارید؟» من فقط به گفتن یک «چی؟» بسنده کردم و او دوباره گفت «تأملات TAAMELAAT... ت-ا-م-ا-م-ا-ت-ا-ا-ا» و من بلافاصله گفتم «آهان! تأملات» و صد البته توقع داشتم که او لبخندی بزند و تصدیق کند، در حالی که با تعجب گفت «خیر! تأملات TAAMELAAT» مجبور شدم به او توضیح بدهم که تأملات یعنی اندیشه‌ها و از او بپرسم که آیا معنی‌ای برای کلمه‌ای که می‌گوید متصور است یا خیر؟ اینجا بود که بالاخره حرفم را قبول کرد.

از این بابت عصبانی است... به او گفتم که من هم هرچه دارم تبدیل به کتاب می‌شود و او گفت «معلوم است! از بسته‌بندی کردن مشخص است عاشق کتابی! اصلاً اینقدر تمیز و با دقت کتاب‌ها را بسته‌بندی می‌کنی که من جلد فروشگاه شما شدم». هنوز که هنوز است یکی از بزرگترین حسرت‌هایم پس از ترک شغل کتابفروشی از دست دادن مصاحبت گهگاهی با این مرد جذاب است.

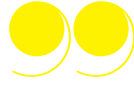
پیرمردی که جلد ما شد
یک مشتری پیرمرد داشتیم، از این پیرمردهای جدی، محکم، با صلابت و اخمو که البته بسیار دلنشین هم هستند. عشق بی‌حد و حصر این آقا به کتاب باعث شده بود همکاران بگویند پیری من هم مانند او خواهد بود و واضح و مبهره است که من از این تشبیه بسیار لذت می‌بردم. یکی از مشخصه‌های عشق به کتاب در حساسیت بسته‌بندی کتاب است. آقای سن‌وسال دار داستان ما هم روی این مورد حساس بود. یک بار که در حال بسته‌بندی خریدهایش بودم - و هر بار خرید او چند کیسه پر از کتاب می‌شد - گفت «من خیلی از این کتاب‌ها را در زمان جوانی مطالعه کرده‌ام، الان بازنشسته شدم و دوست دارم دوباره بخوانمشان، این است که هرچه را در قدیم خوانده‌ام دوباره می‌خرم. همسرم بسیار

صندوقدار بودم و وظیفه جست‌وجوی موجودی هم به عهده من بود. بعد از سلام و احوال‌پرسی سؤالش را کرد و گفت «کتاب تأملات TAAMELAAT را دارید؟» من فقط به گفتن یک «چی؟» بسنده کردم و او دوباره گفت «تأملات TAAMELAAT... ت-ا-م-ا-م-ا-ت-ا-ا-ا» و من بلافاصله گفتم «آهان! تأملات» و صد البته توقع داشتم که او لبخندی بزند و تصدیق کند، در حالی که با تعجب گفت «خیر! تأملات TAAMELAAT» مجبور شدم به او توضیح بدهم که تأملات یعنی اندیشه‌ها و از او بپرسم که آیا معنی‌ای برای کلمه‌ای که می‌گوید متصور است یا خیر؟ اینجا بود که بالاخره حرفم را قبول کرد.

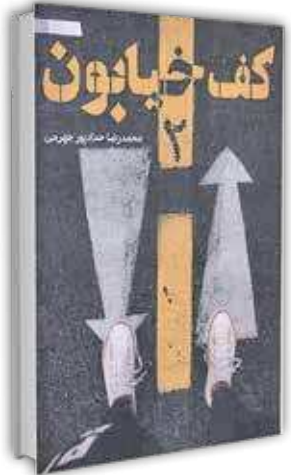
پیرمردی که جلد ما شد
یک مشتری پیرمرد داشتیم، از این پیرمردهای جدی، محکم، با صلابت و اخمو که البته بسیار دلنشین هم هستند. عشق بی‌حد و حصر این آقا به کتاب باعث شده بود همکاران بگویند پیری من هم مانند او خواهد بود و واضح و مبهره است که من از این تشبیه بسیار لذت می‌بردم. یکی از مشخصه‌های عشق به کتاب در حساسیت بسته‌بندی کتاب است. آقای سن‌وسال دار داستان ما هم روی این مورد حساس بود. یک بار که در حال بسته‌بندی خریدهایش بودم - و هر بار خرید او چند کیسه پر از کتاب می‌شد - گفت «من خیلی از این کتاب‌ها را در زمان جوانی مطالعه کرده‌ام، الان بازنشسته شدم و دوست دارم دوباره بخوانمشان، این است که هرچه را در قدیم خوانده‌ام دوباره می‌خرم. همسرم بسیار



قسمت‌هایی از کتاب درست در اوج داستان و آنجایی که باید اتفاقات با علت و معلوم روشن شوند ناگهان نویسنده تصمیم می‌گیرد با جمله «وارد موضوعاتی شدیم که بشدت محرمانه است» تمام چهارچوب و ذهن خواننده را از هم بگسلد



مهدیه جاهد
خبرنگار



شروعی از یک کانال ساده...
همه چیز با کانال تلگرامی دلنوشته‌های یک طلبه شروع شد. البته این کانال برای مخاطبان همان موقع خودش جذاب بود. نوجوانان و جوانان زیادی به صورت پیگیر داستان‌های نیمه واقعی حدادپور را دنبال می‌کردند.

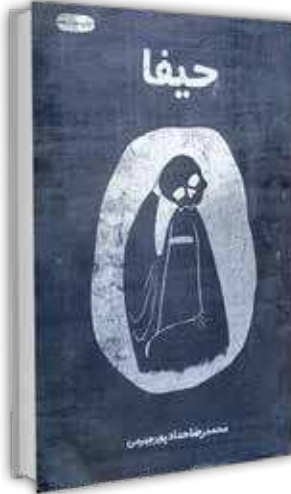
به هر روی به عنوان یک کانال تلگرامی با مخاطب جوان و در شور و درگیری‌های سیاسی زمان خودش این شبه داستان‌ها یا به قول خود مؤلف مستندهای داستانی جذاب بود. اما جذابیتش مثل همان خواندن سایت نود و هشتی‌ها بود. درست وقتی «دلنوشته‌های یک طلبه» تبدیل به کتاب شد همان حس یاسی را داشت که رمان‌های آیکی و زرد سایت نود و هشتی‌ها کتاب شد. یک دوره قصه‌های هیجانی که با چاشنی «من مطلع هستم، شغلم پیچیده است. ارتباطم با بچه‌های بالا زیاد است و من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید» و مقادیر زیادی هیجان فضای مجازی و با استعانت از جو سیاسی جامعه راهی کانال تلگرامی می‌شد.

اما بعد از مدتی که سیاست‌گذاری‌ها نسبت به پیام‌رسان‌های خارجی تغییر کرد؛ گویا ایده وحشتناک «بسیار خوب حالا که کانال تلگرامی‌ام پر مخاطب بود پس حق این را دارم که همه پست‌های کانال را کتاب کنم» به ذهن آقای حدادپور رسید و شد آنچه نباید بشود.

در مضرات افکار اشتباه آقای نویسنده...

آقای محمدرضا حدادپور چهرمی متولد ۱۳۶۳ شهر جهرم استان فارس است. او به واسطه شغلش که معاون پژوهشی حوزه علمیه فارس است؛ تصمیم می‌گیرد موارد سیاسی و اجتماعی جاری در متن جامعه را برای عبرت «جوانان مؤمن و انقلابی» به صورت مستند داستانی در معرض دید خوانندگان قرار دهد. اما فقط همین دو نکته خوب؛ قصه گفتن و جوانان مؤمن انقلابی بیدار شوند را در نظر گرفته است. نویسنده کتاب‌هایی مثل «حجره پریا، کف خیابون، تب مزگان، حیفا، همه نوکرها، دفتر نیم سوخته یک تکفیری» و بسیاری عناوین دیگر اصلاً به این فکر نکرده است که آیا نوشته‌هایش که با عنوان دلنوشته به دنیای مخاطب وارد شده است قابلیت کتاب شدن دارند یا خیر.

از کانال پیام‌رسان‌ها کتاب در نمی‌آید وقتی اینفلوئنسرهای فضای مجازی مجاز می‌نویسند



ساحت کتاب به اندازه‌ای نزول پیدا کرده که حتی نویسنده یا ناشر به خودش زحمت نداده مطالب کانال مجازی را نگاه دوباره‌ای بیندازد، مطابق با هنجارهای روز و ظرفیت مخاطب تغییر دهد یا ویراستاری و تصحیح کند. گویی همان‌طور خام دست به کپی و جای‌گذاری کرده و در نهایت با چوب جادوی رابطه به کتاب تبدیل شده‌اند. فقط کافی است مثلاً چاپ دوم کتاب «کف خیابون» را در دستانتان بگیرید و شروع به خواندن کنید. همان صفحات اول برای درختی که بریده شده و محیط زیستی که برای پرگ‌های این کتاب نابود شده‌اند تأسف می‌خورید و برای وقتی که قرار است پای این کتاب تلف کنید بیشتر.

چرا این کتاب‌ها اصلاً خوب نیستند؟

اول اینکه بیشتر موضوعات کتاب‌های آقای حدادپور مخصوص و مربوط به دوره و بازه زمانی و سیاسی خاصی است و آنقدرها هم ارجاعات تاریخی درست و پاورقی‌های روشن کننده ندارد که کسی که آن دوره سیاسی را درک نکرده بتواند مستندات درست از این کتاب استخراج کند و به انقلابی بودنش ادامه دهد. دوم اینکه جدای از قصه‌گویی شیرین و جذاب نویسنده که تنها نقطه قوت اوست، زبان روایت به قدری پراکنده و بلا تکلیف است که بیشتر از اینکه خواننده از کتاب لذت ببرد و روی موضوع تمرکز کند، دائم در حال پریدن از زبان محاوره به رسمی و از لحن کتابی به خودمانی است. فصل‌بندی‌ها همه هیجانی و بی‌قاعده است و بدون استتینا این بهم‌ریختگی در تمام کتاب‌ها قابل مشاهده است.

قسمت‌هایی از کتاب درست در اوج داستان و آنجایی که باید اتفاقات با علت و معلوم روشن شوند ناگهان نویسنده تصمیم می‌گیرد با جمله «وارد موضوعاتی شدیم که بشدت محرمانه است» تمام چهارچوب و ذهن خواننده را از هم بگسلد. خواننده را مجبور می‌کند با علت‌های ماورایی داستان را به هم وصل کند. در انتهای اکثر داستان‌ها نیز خواننده نمی‌تواند با یک علت عقلایی اتفاقات را به هم وصل کند و نتیجه اجتماعی یا سیاسی و امنیتی درستی بگیرد. نویسنده گویی به مخاطب دستور می‌دهد یا همه چیز را که برایت روایت می‌شود

بدون شرط و چشم بسته بپذیرد یا تو آن آدم مطلع جامعه نیستی و از مرحله پرتی. همه داستان‌های حدادپور در بستر هیجان کاذبند. اگر خواننده پیش‌زمینه ذهنی و نزدیک به نویسنده نداشته باشد یا طی داستان سردر گم می‌شود و یا کتاب را با تمام تخیلات و اعتقادات عجیب نویسنده به گوشه تبعید بی‌اهمیتی و بی‌توجهی خواهد فرستاد. نقطه ضعف دیگر کتاب‌های آقای حدادپور جدا کردن مخاطبان است. نویسنده کاملاً آگاهانه قشری را که برای آنها نوشته است جدا کرده است. این تئوری را هم جمله پر تکرار ابتدا و آغاز کتاب‌هایش در مقدمه‌ها اثبات می‌کند: برای جوانان مؤمن و انقلابی. این تفکیک مخاطب نیز خود گواه این موضوع است که کانال تلگرامی دلنوشته‌های یک طلبه نباید تبدیل به کتاب می‌شد و در دسترس مخاطب عام قرار می‌گرفت. از دیگر نقدهایی که می‌شود به محتوای داستان‌ها وارد کرد اول بالا بودن تخیل در داستانی که ادعا می‌شود مستندند است. گویی نویسنده فهم خودش را از مسائل با چاشنی تخیل و قصه به خورد مخاطب می‌دهد. مخاطبی که بر اساس زائر کتاب به دنبال واقعیت‌ها است.

به دنبال یک رابطه علی و معلولی گشتیم، نبود!

دوم اینکه در اکثر داستان‌ها نیروهای امنیتی کشور دچار نقص و فروپاشی هستند. همیشه دست‌های پشت پرده، جاسوس‌ها و خرابکارها به راحتی وارد حفره‌های زیاد امنیتی کشور می‌شوند و انتهای کار هم مشخص نمی‌شود علت این کار سهل انگاری سربازان گمنام است یا نفوذ و قدرت بالای خرابکاران در ایران. چرا این نکته حائز اهمیت است؟ چون فحوی کلام آقای چهرمی در کتاب‌هایش نشان دادن قدرت امنیتی جمهوری اسلامی است اما دقیقاً برعکس آن عمل کرده. چرا که در اکثر کتاب‌ها یک معجزه و یا مدد از امام زمان مشکلات را حل کرده است و هیچ رابطه علت و معلولی و عقلایی وجود ندارد.

و در نهایت...

و دیگر اینکه کتاب‌هایی مثل تب مزگان یا حیفا جدای از اطلاعات غیر واقع بسیار، ادبیات مستهجن و جنسی رکیکی برای مخاطب نوجوان دارد. اینکه نویسنده با توجیه به روزرسانی اتفاقات جامعه و آگاهی جوانان مباحث جنسی بی‌ریبیطی را مطرح کند و همه جزئیات آن را بازگو کند و لحظه آخر با سه نقطه و ذکر عبارت دیگر بیشتر از این نمی‌توانم توضیح بدهم، ضربه محکم‌تری به تخیل مخاطب وارد می‌کند. حال اینکه دسته‌کم بیان غیر ضروری این اتفاقات مستهجن می‌توانست در روند کتاب شدن قصه‌ها حذف شود.

در هر صورت آقای حدادپور چهرمی یا فضای استادیومی و از سر هیجان فضای مجازی را درک نکرده است و یا با کتاب و اصول نگارش و ژانرهایش آشنا نیست. همین امر باعث ساقط شدن کتاب‌هایش از اعتبار و وجاهت کافی برای کتاب بودن است.

قسمت چهاردهم

نگاهی به کتاب‌های ترجمه شده بازار به زبان مبدأ کتاب بخوانید زیاد هم بخوانید!

فاطمه منصوری نصرآباد
مترجم

در ترجمه کتاب یکی از ابتدایی‌ترین چیزهایی که هر مترجمی باید بداند و بارها از آن صحبت کرده‌ام دانستن این است که هر کتاب با کتاب دیگر و هر نویسنده‌ای با دیگری متفاوت است. تفاوت‌ها بابت لحن و قلم نویسنده و... است که دوباره کاری نمی‌کنم و دوباره توضیح نمی‌دهم؛ اما توصیه‌ای دارم: به زبانی که از آن ترجمه می‌کنید کتاب زیاد بخوانید. هر چه بیشتر بهتر! حالا چرا؟ چون با زیاد خواندن هم دانش واژگانی خود را زیاد می‌کنید و هم می‌توانید انواع مختلف کاربردهای کلمات و اصطلاحات و نحوه گفتار شخصیت‌های مختلف را تشخیص دهید و از همه مهم‌تر اگر نویسنده از انواع آرایه‌ها و صناعات ادبی استفاده کرده باشد یا آن آشنا می‌شوید. خصوصاً که در بعضی کتاب‌ها یکی از چیزهایی که به چشم می‌خورد مشکل در فهم sarcasm و irony است که خود مسأله‌ای مهم است و بدون مطالعه زیاد و آگاهی کم پیش می‌آید که این دو انواع مختلفشان تشخیص داده شود. مورد بعدی اینکه زبان همیشه در حال تغییر است و واژه‌ها و اصطلاحات نیز دچار تغییراتی می‌شوند و این امر در کتاب‌های نویسندگان جدید به چشم می‌خورد. مطالعه زیاد به شما این برتری را می‌دهد که با این تغییرات آشنا شوید و در عین حال بتوانید با توجه به زبان فارسی و تغییرات آن بهترین ترجمه ممکن را ارائه دهید. پیش می‌آید برخی نویسندگان در کتاب خود به کلمه یا جمله‌ای خاص اشاره کنند که در کتابی دیگر آمده یا حتی سعی کنند شبیه به جملات معروف (چه در کتاب چه در رسانه) و خبر چه در صحبت مردم) کلامی بنویسند. با مطالعه زیاد و درگیر کردن خود با زبان مبدأ می‌توان تا حد خوبی این موارد را تشخیص داد. اصلاً امر دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم آشنا شدن با فرهنگ و تاریخ و... است. مطالعه کتاب می‌تواند حتی به کیفیت ترجمه و حرفه‌ای شدن ترجمه کمک کند. یکی از راه‌هایی که مترجم سبک ترجمه شخصی خود را پیدا کند همین خواندن زیاد است و مهم‌ترین مورد به دید من، مترجم آن قدر تسلط پیدا می‌کند که می‌تواند بدون ترس کتابی چالشی را برگزیند و دست به ترجمه آن بزند و چه چیزی جذاب‌تر از این برای یک مترجم؟ و نکته آخر اینکه اگر مترجم، کتاب به زبان مبدأ نخواند آن وقت است که ترجمه کتابی مثلاً از کالین هورور با ترجمه کتابی فردریک بکمن یکی می‌شود و این فاجعه است. البته که همیشه استتینا وجود دارد.

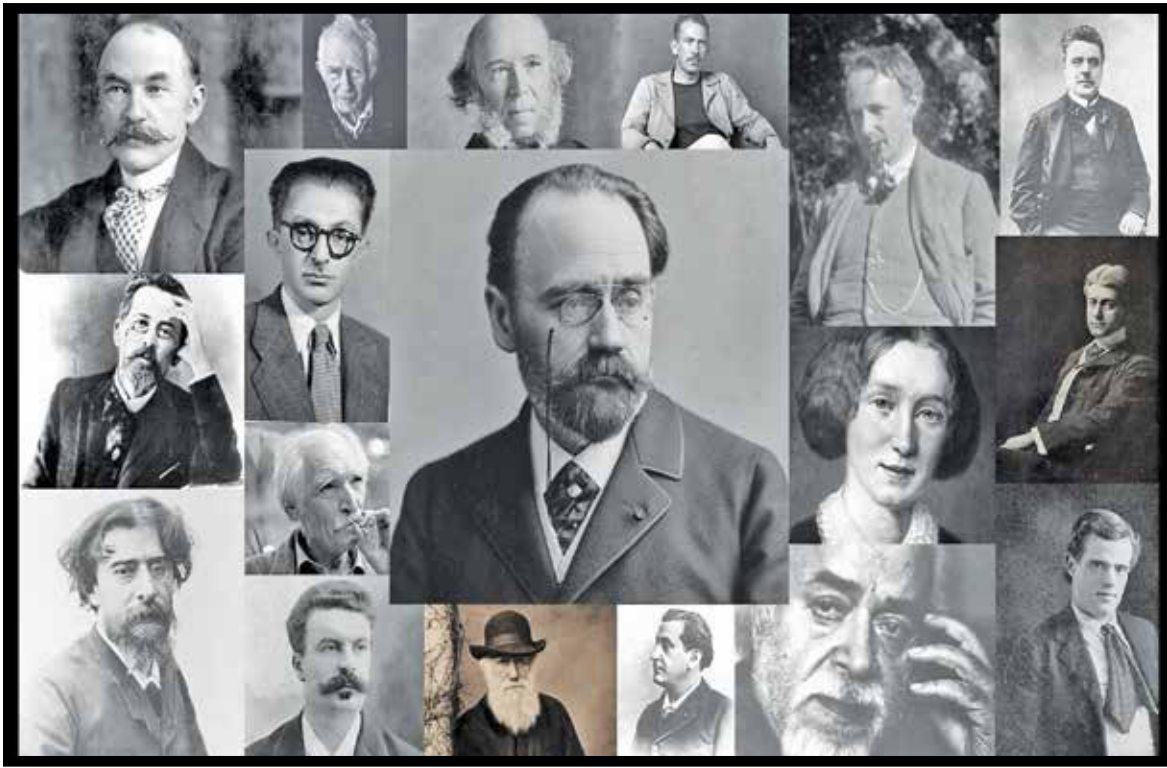
زبان همیشه در حال تغییر است و واژه‌ها و اصطلاحات نیز دچار تغییراتی می‌شوند و این امر در کتاب‌های نویسندگان جدید به چشم مطالعه زیاد به شما این برتری را می‌دهد که با این تغییرات آشنا شوید و در عین حال بتوانید با توجه به زبان فارسی و تغییرات آن بهترین ترجمه ممکن را ارائه دهید



سفر به جهان شعر و قصه‌ها همراه با مکتب‌های ادبی

سفر ششم با مکتب هیجان‌انگیز ناتورالیسم

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات



ناتورالیسم تقریباً همان رئالیسم است با این تفاوت که بر زشتی‌ها تکیه دارد و در باب آن اغراق هم می‌کند. حتی برخی از محققان اعتقاد دارند که ناتورالیسم نسبت به رئالیسم تصویر درست‌تر و کامل‌تری از زندگی ارائه می‌دهد مثل داستان‌های صادق چوبک

و فضا را کاملاً ناتورالیستی می‌کند و با وسواس این داستان خودش را که مانند نقاشی است تعریف می‌کند.

امیل زولا و مکتب ناتورالیسم به صورت خاص و عام

در بحث عام که به ناتورالیسم پرداختیم ولی به صورت خاص بحث در روش و عقاید امیل زولاست. او اعتقاد داشت، علت اعمال قهرمانان داستان باید توجیه علمی داشته باشد و باید علم را وارد عرصه ادبیات کرد. آثار او با تکیه بر قهرمانانی است که دچار پلیدی و بلاها هستند مانند دزدی ولی این زشتی در آنها بسیار برجسته‌تر است. از زمان‌های معروف امیل زولا می‌شود به روگون ماکار که در فاصله ۱۸۹۳-۱۸۷۱ نوشته است، اشاره کرد. این رمان بیست جلدی تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده از پدر بزرگ و مادر بزرگ تا قهرمان اصلی است. بعدی ترزا راکن است که آن را در سال ۱۸۶۸ نوشت و بسیار معروف است؛ رمان تجربی او که به آن رمان علمی هم می‌گویند. همچنین رمان نانا که زولا در آن به توصیف دقیق و جز به جز آن می‌پردازد حتی طول و عرض اتاق نانا را نیز اندازه کرده و در داستان می‌آورد. برخی از مجله‌های زولا از قبیل ژرمینال و آسوموار هم معروفند. می‌گویند که برای نوشتن ژرمینال شش ماه را صرف یادداشت برداری از مناطق زغال خیز فرانسه و بلژیک کرده است. کتاب‌های او در سراسر دنیا معروف است و کمتر کسی است که آثار او را نشناسد.

از شعر و نمایشنامه در ناتورالیسم چه خبر؟ ناتورالیسم چند مورد نمایشنامه دارد که معروف‌ترین آنها کلاغان از هانری بک است. ولی اصل این مکتب برای رمان نویسی است. بدین ترتیب شعر ناتورالیستی نیز کمیاب است تا جایی که زولا شعر را بازی بی‌اهمیتی می‌دانست. همچنین شعرهای فرانسوا کوپه را بعضی ناتورالیستی می‌خوانند.

ناتورالیسم در ایران به همراه صادق چوبک صادق چوبک یکی از نویسندگان چیره‌دست معاصر ایران است که پس از شهریور ۱۳۲۰ و با پیروی از صادق هدایت و همچنین تحت تأثیر شیوه‌های نویسندگان غربی به نوآوری در ادبیات داستانی ایران دست زد. محتوای داستان‌های او ناتورالیستی و زبان، زبان محاوره مردم جنوب ایران است و در اکثر آثارش بخشی از زوایای تاریخ حیات فردی و اجتماعی ایران زمان خودش را آشکار می‌کند. از آثار او می‌توان به چراغ آخر، تنگسیر، سنگ صبور، انتری که لوپیش مرده بود و خیمه شب‌بازی اشاره کرد. خیمه شب‌بازی اولین کتاب اوست و شامل یازده داستان کوتاه می‌شود که در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسید و دارای زبانی ساده و شفاف است که تصویری دقیق از گوشه‌های تاریخ جامعه همراه با انعکاس پلیدی و فقر را به نمایش می‌گذارد. داستان عدل از همین مجموعه، ماجرای اسبی است که پایش شکسته و در جوی آبی بی‌حرکت مانده است و شخصیت‌های مختلف داستان و مانند معلم، پاسیان و... وارد داستان شده و نظری درباره اسب و نجات او می‌دهند. و در انتها هم هیچ اقدام درست و منطقی از سوی مردم صورت نگرفته و اسب در انتظار مرگ می‌ماند. چوبک در این داستان تمام صحنه‌ها را جز به جز و همه حالات اسب و مردم را به تصویر کشیده

در شماره‌های قبلی که بین این شماره و آنها مقداری فاصله افتاده، درباره مکتب‌های ادبی و سبک داستان‌های آنها خواندید و در آخرین شماره به مکتب رئالیسم رسیدیم. در حال حاضر از مکتب ناتورالیستی می‌خوانید و با آن آشنا می‌شوید؛ مکتبی که هم در ایران و هم در جهان طرفداران بسیاری داشته و آثار فراوانی از بهترین نویسندگان خلق شده است.

مکتب ناتورالیسم چگونه شکل گرفت؟

این مکتب در قرن نوزدهم که عقاید و افکار فلسفی افرادی مانند آگوست کنت، شوپنهاور و داروین روح داشت، پا گرفت. در این زمان همه ذهن‌ها متمرکز بر علم و پیشرفت صنایع بود به طوری که اختراعات بسیاری مانند ماشین بخار، چراغ گاز و... ساخته شد و ناتورالیست‌ها هم مثل دانشمندان این دوره معتقد به مشاهده و تجربه بودند و دوران رونق علم بود و فکر می‌کردند همه چیز کشف شده و علم به نقطه بالای خود رسیده است. ناتورالیسم هم مانند رئالیسم در مقابل رومانتیسم قرار دارد با اندک تفاوت‌هایی. ناتورالیسم تقریباً همان رئالیسم است با این تفاوت که بر زشتی‌ها تکیه دارد و در باب آن اغراق می‌کند. حتی برخی از محققان اعتقاد دارند که ناتورالیسم نسبت به رئالیسم تصویر درست‌تر و کامل‌تری از زندگی ارائه می‌دهد؛ مثل داستان‌های صادق چوبک. ولی بعضی‌ها هم معتقدند که از بس اغراق زیاد است به ضد رئالیست تبدیل می‌شود. در کل مکتب ناتورالیست به دنبال حقیقت است و این حقیقت در امور تیره مانند قتل، فقر، جنگ و جنایت و امثال این‌ها بیشتر جلوه‌گری می‌کند.

حرف حساب و اصول ناتورالیست‌ها چه بود؟ ناتورالیست‌ها به چند اصل معتقد بودند که یکی از آنها تأثیر محیط است. انسان هم نوعی حیوان است و غریزی دارد و تحت تأثیر محیط قرار گرفته و تمامی عوامل اقتصادی و اجتماعی روی او اثر می‌گذارد. پایان داستان‌هایشان هم عموماً تراژیک است و توصیف جز به جز و دقیق از همه چیز را در اختیار خواننده می‌گذارد. ناتورالیست‌ها مانند برادران کنگور زبان محاوره را وارد ادبیات کردند و از دیگر اصول آنها می‌توان به اعتقاد به علم و روش‌های علمی و اعتقاد به جبر علمی اشاره کرد. آخرین و مهم‌ترین مشخصه آنها عدم اعتقاد به اخلاقیات است، آنها در نوشته‌های خودشان به این مورد بسیار می‌پردازند و به اصول اخلاقی پایبند نیستند.

بزرگان ناتورالیسم را بشناسید و از آنها بخوانید

ناتورالیسم در اصل از فرانسه شروع شد و خاص آنجاست ولی به هر حال از دیگر کشورها هم سر درآورد. در فرانسه فلور و مویاسان، در انگلستان جرج مور، در امریکا نورمن میلر، در روسیه چخوف و تولستوی و در آلمان گرهارد را داریم که شما اگر علاقه‌مند به ناتورالیسم هستید، می‌توانید آثار آنها را بخوانید.

راهنمای مردن با گیاهان دارویی! همین عنوان به حد کافی می‌تواند جذاب باشد که بخواهیم کتاب را تویق کنیم و از ماجرایش سر در بیاوریم. عنوانی که تناسب جالبی هم با نام خانوادگی نویسنده‌اش دارد: عطارزاده. حتی ممکن است آدم را به این خیال مضحک بیندازد که خانمی عطار واقعاً راهنمایی از مردن با گیاهان دارویی منتشر کرده است.

وقتی چند خط ابتدایی کتاب را می‌خوانیم؛ نه تنها پی می‌بریم که ماجرا چیز دیگری است بلکه قلاب داستان گیر می‌کند و گرفتار می‌شویم. «در طول هفده سال زندگی‌ام در خانه دروازه دولت دیوار از آن خارج می‌شوم. اولین بار شش ساله‌ام.» اینها اولین جملات اولین کتاب عطیه عطارزاده است. او در این اثر داستانی خود، به شرح بخشی از زندگی دختری نابینا می‌پردازد که از زبان خود دختر روایت می‌شود. دختری که گیاهان دارویی خشک می‌کند و تمام جهانش در این کار و مادرش که با او زندگی می‌کند خلاصه می‌شود. در واقع او با جهان بیرون از خانه و شناختی خارج از آنچه مادرش به او می‌شناساند بیگانه است. در واقع مادر، مرجع او برای شناخت هستی و ارتباط با آن است. اما وقتی برای شرکت در مراسمی خانوادگی از جهان خانه‌شان خارج می‌شود؛ اتفاقی در درون رخ می‌دهد که مسیر زیستش را دگرگون می‌کند.

روایت اول شخص که نویسنده برای بیان ماجرای رمانش انتخاب کرده این امکان را به مخاطب داده است تا به دل چالش‌های آدمی نابینا برود و از روزنه نگاه او به ساده‌ترین اتفاقات نگاه کند. اما همین امر، بدون توصیفات بکری که در این کتاب می‌یابیم هرگز محقق



دعوت به تماشای جهان از نگاه دختری نابینا

طغیانی علیه زیستن بدون زندگی کردن

لادن عظیمی
خبرنگار

نمی‌شد. به بیانی کامل‌تر روایت اول شخص و توصیفات به جا و به اندازه به شکلی پایاپای در پیشبرد این رمان نقش بسزایی ایفا کرده‌اند.

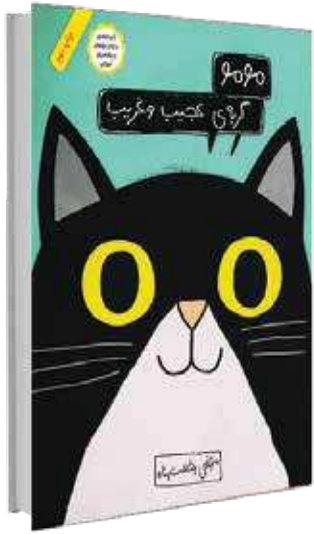
عطارزاده به بهترین شکل ممکن از پس ترسیم جهان درونی فردی نابینا برای مخاطب برآمده است. ما در این کتاب بیش از آنکه با دنیای بیرون در ارتباط باشیم با درونیات راوی روبه‌رو هستیم. در واقع موقع خواندن «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» در عین اینکه جهان نور و روشنی را نمی‌بینیم؛ به تماشای جهانی منحصر به فرد می‌نشینیم که ویژه راوی است. و خود راوی یا همان دختر نابینای قصه ما چنان دقیق شخصیت‌پردازی شده است که می‌تواند به خوبی مخاطب را تا پایان قصه به دنبال خود بکشاند. شخصیتی که از یک‌جایی به بعد، از انفعالی که به دلیل وضعیتش دامنش را گرفته بود خود را می‌رهاند و کنش‌مند می‌شود

راوی یا همان دختر نابینای قصه ما چنان دقیق شخصیت‌پردازی شده است که می‌تواند به خوبی مخاطب را تا پایان قصه به دنبال خود بکشاند. شخصیتی که از یک‌جایی به بعد، از انفعالی که به دلیل وضعیتش دامنش را گرفته بود خود را می‌رهاند و کنش‌مند می‌شود

ناتورالیسم چند مورد نمایشنامه دارد که معروف‌ترین آنها کلاغان از هانری بک است ولی اصل این مکتب برای رمان نویسی است. همچنین شعر ناتورالیستی کمیاب است تا جایی که زولا شعر را بازی بی‌اهمیتی می‌دانست. حتی شعرهای فرانسوا کوپه را بعضی ناتورالیستی می‌خوانند



عدل



مومیو عوض میشه!

گره‌های عجیب و غریب و تنها

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک



یک پیشنهاد ویژه برای کتاب‌خوانان!

آیا از کتاب خواندن رنج می‌برید؟

ریحانه عارف‌نژاد
خبرنگار



سعی می‌کنم برایشان توضیح بدهم که هر کتاب تخیلی لزوماً بد نیست و رمان‌ها چیزهای به درد بخوری برای زندگی یاد نوجوان‌ها می‌دهند و چیزهایی را که خودشان در زندگی تجربه‌اش نمی‌کنند برایشان ملموس می‌کنند. مادر و پدرها قانع نمی‌شوند



والدین، کتاب‌ها و نوجوان‌ها

دنیهایی که به نظر خیلی باهم فاصله دارند

معصومه فراهانی
آموزگار



می‌پرسد: «فلان کتاب را خواندم و چندتا شبیه‌اش می‌خواهم.» آن یکی می‌گفت: «یک کتاب معمولی می‌خواهد که حجم خون‌خواری‌اش کم باشد.» اعتمادی که دنبالش بودم بینمان شکل گرفته و دیگر سؤال‌های کتابی‌شان تمامی ندارد.

پرده اول

صندلی را از پشت میز آوردم بیرون و گذاشتم رو به روی بچه‌ها. یادم نمی‌آید در تمام عمر معلمی توانسته باشم پشت میز بنشینم. هفته کتاب و کتابخوانی است. به بچه‌ها گفتم این جلسه فقط می‌خواهیم درباره کتاب‌ها حرف بزنیم. از خوشحالی جیغ کشیدند. یک نفر با ترس و لرز پرسید: «هر کتابی معرفی کنیم عیبی نداره؟» سؤال مهمی بود. اگر محدودیتی می‌گذاشتم معلم ضدحالی می‌شدم که نمی‌توانستند راحت از خوانده‌هایشان برایش بگویند اما این هم برایم مهم بود که یک‌دفعه کتاب خیلی عجیب‌غریبی معرفی نکنند که برایشان دردسرساز شود. گفتم: «عیبی نداره. چون می‌دونم برای کتاب‌هایی که معرفی می‌کنید این‌ها که اینجا مدرسه است در نظر می‌گیرید.» بعد یکی یکی برای معرفی کتاب بالا آمدند. از هر کدام می‌خواستم اول اسم کتاب را بگویند تا جست‌وجویش کنم و عکسش را روی پروژکتور بیندازم. همان‌طور که حدس می‌زدم بیشتر کتاب‌هایی که معرفی می‌کردند از ناشر پرتقالی رنگ پرفروش بازار نشر کودک و نوجوان بود. ناشری که مثل بیشتر نشرها کتاب‌های خوب و بد را در هم دارد اما اسمش بین خانواده‌ها و مدرسه زیادی بد در رفته است. چیزی که برایم جالب بود اینکه بچه‌ها کتاب‌های درست و حسابی و قوی این ناشر را معرفی می‌کردند. در میان معرفی کتاب‌هایی از پیدایش، افق و کانون هم معرفی شد و بچه‌ها درباره نشرهای محبوبشان هم حرف زدند و تفاوت بین نشرها را برای هم توضیح می‌دادند. از این همه شناختی که ناخودآگاه از نشرها و کتاب‌ها به دست آورده بودند و نگاه دقیق و تحلیل‌هایشان به وجد آمدم.

پرده دوم

مسئول پایه پرسید: «شما برای کتاب‌هایی که سر کلاس معرفی می‌کنید معیاری دارید؟» قطعاً داشتم. برایشان توضیح دادم تمام تلاشم این است که نوجوان‌ها کتاب‌هایی با کیفیت بخوانند. او ابراز نگرانی کرد که والدین درباره کتاب‌هایی که بچه‌ها می‌خوانند حساسند و فکر می‌کنند بعضی از این کتاب‌ها برای بچه‌ها مناسب نیست و هر کتابی نباید در کلاس معرفی شود. گفتم متوجه این نگرانی هستم و حواسم است.

پرده سوم

کلاس‌ها به دلیل کمبود گاز مجازی شده است. دوربینم را که روشن می‌کنم کتابخانه پشت سرم را می‌بینند. دیگر کلاس برایشان مهم نیست، فقط مشتاقند کتاب‌هایم را ببینند و درباره‌شان صحبت کنند. مدیر و مسئول پایه هم توی کلاس هستند، حجم کتاب‌های پرتقالی و تخیلی توی کتابخانه‌ام زیاد است. می‌ترسم تماشای کتابخانه‌ام برای مادرها و پدرها و مسئولان مدرسه کمی خطرناک به نظر برسد. درس را شروع می‌کنم و قول می‌دهم بعداً درباره کتاب‌ها بیشتر حرف بزنیم.

پرده چهارم

با یک سر رسید بزرگ می‌آید جلو، می‌گوید: «می‌شود این را کامل کنید؟» توی یک صفحه اسم زانرهای مختلف را نوشته‌است و جلوی هر کدام چند خط جا گذاشته است. می‌گوید: می‌شود بهترین کتاب‌هایی که از هر زانر خوانده‌اید برایم بنویسید؟ یکی دیگرشان



ذهن مومو نمای ذهن مضطرب است! افکار مزاحم، خطرناک تبیین کردن محرک‌های خنثی از علائم اختلالات اضطرابی هستند. در این کتاب، کودک می‌فهمد وقتی مضطرب است در ذهنش چه اتفاقی می‌افتد و باید چه کار کند تا بتواند عجیب و غریب بودنش را کمی کمتر کند. کافی است گاهی فکر کردن را کنار بگذارد و فقط عمل کند!

ذهن مومو نمای ذهن مضطرب است! افکار مزاحم، خطرناک تبیین کردن محرک‌های خنثی از علائم اختلالات اضطرابی هستند. در این کتاب، کودک می‌فهمد وقتی مضطرب است در ذهنش چه اتفاقی می‌افتد و باید چه کار کند تا بتواند عجیب و غریب بودنش را کمی کمتر کند. کافی است گاهی فکر کردن را کنار بگذارد و فقط عمل کند!

در نمایشگاه کتاب امسال کتابی دیدم که عجیب و غریب، خوب بود! ما روانشناسان کودک، برای سنین ۴ تا ۵ سال عمدتاً راهی جز بازی برای برقراری ارتباط، تشخیص و درمان نمی‌شناسیم. کودک در این سن مفاهیم انتزاعی را درک نمی‌کند پس نمی‌توانیم با او مستقیماً در مورد اضطراب‌ها و عواملش حرف بزنیم. اما بعد از خواندن این کتاب فکر می‌کنم مومو بتواند با آنها در مورد مفاهیم اصلی اضطراب حرف بزند!

مومو، گربه عجیب و غریب، نوشته مرتضی رخصت‌پناه و منتشر شده در نشر طوطی است. این کتاب در مورد گربه‌ای است که کمی عجیب و غریب است. او می‌تواند ذهن همه را بخواند و اغلب اوقات بدبین است. مثلاً اگر دو پسر بچه به سمت هر گربه دیگری بیایند، ممکن است او فکر کند آنها می‌خواهند با او دوست شوند یا بازی کنند اما مومو فکر می‌کند آنها می‌خواهند او را با چوب بزنند! این عجیب و غریب بودن مومو گاهی هم برای او مفید است و او از خطرات نجات می‌دهد اما اغلب وقت‌ها باعث شده او تنها باشد و هیچ دوستی پیدا نکند. حالا برای مومو همسایه تازه‌ای می‌آید، دختر بچه‌ای مهربان و زیبا! مومو این بار تصمیم می‌گیرد به جای فکر کردن فقط عمل کند...

ذهن مومو نمای ذهن مضطرب است! افکار مزاحم، خطرناک تبیین کردن محرک‌های خنثی از علائم اختلالات اضطرابی هستند. در این کتاب، کودک می‌فهمد وقتی مضطرب است در ذهنش چه اتفاقی می‌افتد و باید چه کار کند تا بتواند عجیب و غریب بودنش را کمی کمتر کند. کافی است گاهی فکر کردن را کنار بگذارد و فقط عمل کند!

هر چند کتاب‌های زیادی در مورد مشکلات اضطرابی کودکان نوشته شده است اما هیچ کدام درون ذهن اضطرابی کودک پا نگذاشته‌اند و به او نمی‌گویند چه اتفاقی می‌افتد که او این احساس را تجربه می‌کند. تصاویر کتاب به خوبی می‌تواند احساسات و هیجانات را آموزش دهد و رنگ‌ها به خوبی گویای افکار معمولی و اضطرابی مومو هستند، وقتی مومو درگیر افکار اضطرابی است، صفحه کتاب آبی است و وقتی افکارش معمولی هستند، نقاشی‌ها رنگ‌های معمولی دارند. علاوه بر این، این کتاب برای دوست‌یابی و مهارت‌های ایجاد ارتباط مؤثر بسیار مفید است.

در نهایت خیلی خوشحالم که در این عرصه کتابی تألیفی به بازار نشر راه پیدا کرده! امیدوارم بیش از این شاهد کتاب‌هایی تألیفی با این موضوعات باشیم!

اولین باری که اشتراک طاقچه بی‌نهایت خریدیم بودیم؛ خواهرم به من گفت که در این کتابخانه مجازی، کتاب خیلی خاصی پیدا کرده است. وقتی پرسیدم چه کتابی، گفت «عمراً! اگر این کتاب را بخوانم!» گفتم «وا! مگه چی نوشته؟». بعدش کاشف به عمل آمد که بحث سر خواندن و نخواندن یک اثر بی‌محتوا نیست و «عمراً! اگر این کتاب را بخوانم»، اسم کتاب است. کتاب ناآشنایی که اصلاً اسمی از نویسنده اسپانیایی‌اش نشنیده بودم. روی گوشی‌بازش کردم و یک‌سره خواندمش. از چیزی که فکر می‌کردم، خیلی بهتر بود! به حدی از مطالعه‌اش لذت بردم که تصمیم گرفتم نسخه چاپی آن را هم از نمایشگاه بخرم.

عمراً! اگر این کتاب را بخوانم، در مورد «جولز» است. دانش‌آموزی که به عقیده معلمش باید بیشتر کتاب بخواند و برای همین کتابدار مدرسه، کتابی به او پیشنهاد می‌کند. اما عمراً! اگر جولز آن کتاب را بخواند! آن هم حالا که یک بازی ویدیویی جدید خریده و نه وقتی برای هدر دادن پای یک کتاب مسخره دارد و نه حوصله‌ای! با این حال کتابدار مصرانه توضیح می‌دهد که این کتاب، تصویری است و خیلی از هم‌کلاسی‌هایش آن را خوانده‌اند و او هم حتماً خوشش می‌آید. جولز که انگار چاره دیگری ندارد، تصمیم می‌گیرد کمی، فقط کمی از آن را بخواند تا مزخرف بودنش را اثبات کند! ایراد گرفتن‌های جولز از همان صفحه اول شروع می‌شود. نقاشی‌های کتاب چرا خوب نیستند! چرا داستان اینجوری است و چرا جملاتش آن‌جوری! وسط انتقادهای با ربط و بی‌ربط، ناگهان صدایی می‌شود. لیا، شخصیت اصلی داستان از کتاب بیرون آمده تا از آن در برابر غرغره‌های جولز، دفاع کند! جولز با سختگیری برای هر خط کتاب اشکالی می‌تراشد و لیا در تلاش است که او را برای خواندن صفحات بعدی قانع کند. جولز کم‌کم غرق گفت‌وگو و دنبال کردن ماجرای لیا می‌شود و چیزی که نگرانش بود اتفاق می‌افتد: از کتاب خواندن لذت می‌برد!

عمراً! اگر این کتاب را بخوانم، با تصویرگری فوق‌العاده و داستان خنده‌دار حساسی شما را سر ذوق می‌آورد. تصاویر کتاب بانمک و دوست‌داشتنی‌اند. نویسنده و تصویرگر هماهنگی بی‌نظیری داشته‌اند و انگار که هر صفحه و هر خط را باهم نوشته و کشیده‌اند. در هر صفحه، به طور همزمان هم صفحات کتابی را که جولز در دست دارد می‌بینید و هم گفت‌وگوهایش را با لیا. به هر ترتیب، شما چه اهل مطالعه باشید و عاشق کتاب‌هایی پر از خلاقیت و چه مثل جولز از کتاب فراری، عمراً! اگر این کتاب را بخوانم برای شماست!



مسئول پایه پرسید: «شما برای کتاب‌هایی که سر کلاس معرفی می‌کنید معیاری دارید؟» قطعاً داشتم.

وقتی با پدر و مادرها درباره کتاب‌ها حرف می‌زنم نگرانی مشترک میان‌شان را می‌بینم، حجم زیاد کتاب‌های ترجمه با اسم‌های عجیب و غریب و تصاویر روی جلد متفاوت، آنها را می‌ترساند. اسم نویسنده‌ها زیاد برای‌شان جدید است و چیزهای بدی هم درباره رمان‌های فانتزی، چادگری و نشرهای تازه وارد شنیده‌اند. از من می‌خواهند بچه‌ها را راهنمایی کنم که کتاب‌های فلان ناشر را نخوانند و چیزهایی بخوانند که پس فردا به دردشان خواهد خورد. من به کتاب‌های نشر نانچی رنگی فکر می‌کنم که با خواندنش توانستم حال کودکان مبتلا به سرطان را بهتر درک کنم یا در معلمی‌ام نگاه تازه‌ای به بچه‌هایی که در سرتاسر ضعیف پیدا می‌کنم. به کتاب‌های فانتزی که شجاعت و دوستی را در قلبم پروراندند و با فکر کردن به آنها جرأت می‌گیرم. سعی می‌کنم برایشان توضیح بدهم که هر کتاب تخیلی لزوماً بد نیست و رمان‌ها چیزهای به درد بخوری برای زندگی یاد نوجوان‌ها می‌دهند و چیزهایی را که خودشان در زندگی تجربه‌اش نمی‌کنند برایشان ملموس می‌کنند. مادر و پدرها قانع نمی‌شوند. می‌گویم: «یک راه برای اینکه از نظرات شما برای انتخاب کتاب و فیلم... استفاده کنند وجود دارد. آن هم اینکه بفهمند شما این دنیا را خیلی خوب می‌شناسید و با شنیدن اسم نشرها و نویسندگان‌ها طوری نگاهشان نمی‌کنید که نمی‌دانید این کلمات دقیقاً از کجا آمده‌اند. برای این اتفاق، اول از همه باید گاردتان را کنار بگذارید.»



زندگی

همقدم با امام رضا(ع)

آمدهام ای شاه، پناهم بده

اما پس از آن دیگر کسی آن سفرنامه و گزارش را ندید. به همین دلیل، از بسیاری جزئیات و اطلاعات تاریخی مهم از جمله مسیر حرکت کاروان امام، شهرهایی که سر راه ایشان بوده، نحوه استقبال مردم هر شهر و امثال اینها خبری نیست. محققان و مورخان، چند مسیر احتمالی را معرفی کرده‌اند و هر کدام دلایل خود را برای اثبات فرضیه‌شان دارند که در نهایت، دو مسیر بیشتر از سایر مسیرهای احتمالی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از خوزستان به فارس و یزد تا نیشابور و مرو، دیگری از قم و ری تا مرو. ما، این هفته از صفحه گردشگری را به بررسی شهرهای مسیر اول که مسیر مشهور است، اختصاص داده‌ایم؛ مسیری پر از نور و اشتیاق که بعد از ۱۲۰۰ سال، در آستانه میلاد ایشان ما را همسفر حضرت رضا(ع) می‌کند.

عطیه عطار
نویسنده

۱۲۰۰ سال پیش از این، مأمون پسر هارون عباسی برای مشروع جلوه دادن حکومت خود، علی بن موسی‌الرضا را به زور به ایران آورد. امام طی سفری هفت ماهه از مدینه به خراسان آمدند. از این سفر اطلاعات و مکتوبات زیادی در دست نیست. ظاهراً کاتبی از طرف دربار مأمون مأموریت داشته تا همه اتفاقات مسیر را نقل و ثبت کند و در پایان سفر به مأمون تحویل دهد،

یادداشت

ما فرشته نیستیم

آیه طائبی
دبیر گروه زندگی

«زنان عشاير سال‌هاست به همین شیوه زندگی می‌کنند و صدایشان هم درنیامده پس مشکلی نیست» و بعد از این حرف از سختی‌های زندگی مردانه می‌شود. «مردان دست خودشان نیست و تک بعدی هستند» «مردان سربازی می‌روند» «مردان توانایی کار خانه و مدیریت چندین کار متنوع را ندارند» و با این حرف‌ها زنان معترض را به سکوت بکشاند و عذاب وجدان القا کنند. ما دختران دوران گذار، همه این فشارها را تحمل می‌کنیم و هزینه‌های گزافی می‌پردازیم بلکه برای نسل‌های بعدی نگاه تغییر کننده. زنان به چشم یک انسان با ویژگی‌های انسانی دیده شوند. ما فرشته نیستیم، انسانیم و تمام مسائل و ویژگی‌های انسانی برای ما صدق می‌کند.

ما تلاش می‌کنیم برای نسل‌های بعدی، که مادران بتوانند به راحتی بگویند که خسته شده‌اند یا حوصله کودکشان را برای چند ساعت ندارند و پدر کودک بدانند وظیفه دارد آن مواقع مسئولیت کودکانش را قبول کند و به همسرش امکان استراحت بدهد.

اگر انتخاب زنی خانه‌داری بود، بتواند بدون عذاب وجدان درآمد نداشته، در خانه بماند و وظایف سنگین و ناتمام خانه را انجام دهد و در عوض از او تشکر شود و خانواده قدردان زحماتش باشد نه آن را وظیفه او بدانند.

اگر زنی خواست کار اجتماعی داشته باشد هم بدون نگرانی به کارش برسد و کارهای خانه و کودکان را، زن و مرد با هم برعهده بگیرند و انجام دهند.

اگر زنی نخواست یا شرایطش را نداشت که در اوایل جوانی ازدواج کند، به انتخابش احترام گذاشته شود.

ما دختران دوران گذار هستیم. دخترانی با تربیت سنتی اما زندگی مدرن. از کودکی کلیشه‌های زن سنتی را هم درگوشمان خوانده‌اند و هم نشانمان داده‌اند. اما وقتی بزرگ شدیم، با زندگی مدرن روبه‌رو شدیم. ویژگی‌ها و شرایطش به دلمان نشست. استقلال و پیشرفت تحصیلی و ارتقای شخصیت را دوست داشتیم و مسیرمان را به آن‌سو تغییر دادیم. اما خواست ما، انتظارات سنتی خانواده و جامعه را کم نکرد، بلکه همه‌شان در هم ترکیب شدند.

نگاه جامعه به دختر موفق تبدیل شد به چیزی شبیه پیتزا قرمه‌سبزی، ترکیبی از سنت و مدرنیته. به نظر غالب جامعه زن موفق کسی است که هم تحصیلات داشته باشد، هم کار کند و درآمد داشته باشد، هم ازدواج کرده باشد و در اوایل جوانی فرزند یا فرزندان داشته باشد و البته که خانه‌اش همیشه مرتب و تمیز باشد، غذا بپزد و پیش از حضور اعضای خانواده به خانه رسیده باشد، با کودکانش بازی کند، برای همسرش وقت مفید بگذارد و همیشه هم سرحال و خوشحال و البته خوش‌لباس باشد.

آیا واقعاً این تصویر کاریکاتوری نیست؟ این انتظارات از یک نفر منطقی است؟

در این سال‌های اخیر، پس از بروز عواقب دردناک و ناخوشایند همه‌گیر شدن این تصویر و انتظار، صدای بسیاری از زنان جامعه بلند شد که با این کار فقط حس ناکافی بودن به زنان منتقل می‌شود، این کار درست نیست و این نگاه باید تغییر کند.

جواب این اعتراض، تلخ‌تر بود. «اگر زنانگی داشته باشید سخت نیست» «زنان، توانایی فوق‌العاده‌ای در هماهنگی موارد مختلف دارند»



ما دختران دوران گذار، همه این فشارها را تحمل می‌کنیم و هزینه‌های گزافی

می‌پردازیم بلکه برای نسل‌های بعدی نگاه

تغییر کند. زنان به چشم یک انسان با ویژگی‌های انسانی دیده

شوند. ما فرشته نیستیم، انسانیم و تمام مسائل و ویژگی‌های انسانی برای ما صدق می‌کند

به سوی فارس

از خوزستان به فارس فعلی، چند مسیر و منزلگاه موجود بوده است. برای همین دقیقاً نمی‌دانیم امام از کدام مسیر به استان فارس رسیده‌اند. اما با توجه به گزارش‌های موجود، احتمال می‌رود این سفر از راه شهر ارجان یا بهبهان فعلی و رامهرمز انجام شده باشد. برای همین بهبهان یکی از شهرهایی است که چندین بقعه و قدمگاه به نام امام رضا(ع) در آن ساخته شده است. محل این قدمگاه‌ها را مردم محلی سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل برای هم تعریف کرده‌اند و اکنون برای بعضی از آنها با اطمینان می‌توان گفت منزلگاه چند ساعته امام بوده‌اند. یکی از این قدمگاه‌ها، باغی بوده که امام از صاحبش اجازه می‌گیرند تا مدتی استراحت کنند و در آنجا وضو بگیرند و نماز بخوانند. در حال حاضر این قدمگاه که به «مقام علی» معروف است در محله سادات طباطبایی بهبهان در جنوب این شهر قرار دارد. این قدمگاه یا باغ سابق، محل استراحت موقت امام در حد اقامه نماز و رفع خستگی بود که به خواست باغبان امام ناهار مختصری هم می‌شوند.

پس از این باغ، امام به مسیر خود ادامه داده و به محله اعیان‌نشین بکان در ساحل رودخانه تاب می‌روند که امروزه نامش مارون است. در این محل، مسجدی قدیمی بوده که در صدر اسلام ساخته شده بود. امام در این مسجد نماز جماعت برگزار کردند، چند ساعتی با اهالی به گفت‌وگو نشستند و از آنجا ارجان یا بهبهان را به سمت ابرقو ترک کردند. این مسجد به قدمگاه اول معروف و در ۱۰ کیلومتری شمال بهبهان است. مردم محلی هر ساله در زمان شهادت امام رضا(ع) پیاده به این مسجد کوچک و ساده می‌رفتند و عزاداری می‌کردند. چند سالی است که این آیین محلی گسترده شد و هیأت‌های کوچک و بزرگ و مردم به سمت شمال بهبهان پیاده می‌روند. مسیر عزاداری از حدود ۱۴ کیلومتری بهبهان شروع می‌شود و موکب‌ها در مسیر به زائران خدمت می‌کنند. از سال ۱۳۹۰ هم به همت مسجد بلال بهبهان یک گروه پیاده‌روی از گرگان تا بهبهان برای تولد امام رضا(ع) در این مسجد حاضر می‌شوند.

اهواز، اولین قدمگاه امام

برادر باشد. البته ایشان در گمنامی و در قالب سقا، با نفس حق خود مرجع بیماران و دردمندان بود و تا زمان مرگ و پایان عمر کوتاه ۱۹ ساله‌اش رازش را برملا نکرد. نقل ضعیفی مطرح است که امام در سفر به ایران سه روز بر سر مزار این برادر اتراق کردند که باز هم با توجه به مسیر سفر و رفت و برگشتی که بین شوشتر و دزفول انجام می‌شده و با در نظر گرفتن نوع سفر امام که اجباری و با حضور ملازم‌های مأمون بوده، این روایت تاریخی بعید است.

در مرکز شهر دزفول بقعه‌ای محبوب قرار دارد که قطب معنوی شهر شده است. بقعه سبزقبا، محل دفن پسر امام هفتم و برادر تنی امام رضا(ع)، محمد بن موسی‌الکاظم است که در زمان امامت برادرش به این نقطه سفر کرده بوده تا مبلغ دین نبوی و امامت برادر باشد



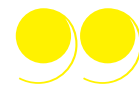
طبق یکی از فرضیات تاریخی، اولین شهر ایرانی میزبان قدم پربرکت امام هشتم، اهواز بود. امام از بصره به اهواز وارد شدند که مسیر رایج آن زمان برای سفر از عراق عرب به سرزمین ایرانی‌ها محسوب می‌شد. در استان خوزستان فعلی، دو شهر شوشتر و دزفول چند بقعه و قدمگاه به نام امام رضا(ع) دارند که در نگاه اول باعث می‌شود فکر کنیم در مسیر حرکت امام بوده‌اند، اما از نظر عقلی امکانش نیست چون امام می‌بایست راه رفته تا شوشتر را برمی‌گشتند تا به دزفول برسند. از نظر سندی هم اسناد قابل‌تکلیبی در دست نیست. این سه بقعه همگی با نام بقعه امام رضا(ع) دیمی شناخته می‌شوند؛ دیمی از این جهت که در انتها نام بقعه‌ها آمده که در مناطق کم‌باران بوده‌اند و لفظ محلی دیمی از زبان مردم آنجا به نام بقعه اضافه شده است که هر سه این بقعه‌ها اتاقک‌هایی نسبتاً ساده هستند. یکی از آنها که در جنوب شوشتر واقع شده، اتاقکی کوچک است با محراب درونش که گچ‌کاری سبک صفوی یا اوایل قاجار دارد. بقعه دیگر در شمال شهر شوشتر و در شرق بقعه امامزاده گیاهخوار است. این یکی حیاط وسیع‌تر و دیوارهای سنگی و بنایی با معماری پر جزئیات‌تری دارد. بر سر در ورودی بقعه کتیبه‌ای در مدح شاه سلیمان صفوی نوشته شده که نشان می‌دهد قدمت آن باز هم به دوران صفویه بازمی‌گردد. محلی‌ها معتقدند امام اینجا مدتی استراحت کرده‌اند و در واقع «قدمگاه» است اما سندی ندارد.

بقعه سوم در شرق شهر دزفول قرار گرفته؛ بنا آجری ساده‌ای است و داخل آن ضریحی فلزی دیده می‌شود که قبر آجری گچ پوشیده‌ای درونش است. این قبر احتمالاً محل دفن یکی از بزرگان دینی محلی است.

اما در مرکز شهر دزفول بقعه‌ای محبوب قرار دارد که قطب معنوی شهر شده است. بقعه سبزقبا، محل دفن پسر امام هفتم و برادر تنی امام رضا(ع)، محمد بن موسی‌الکاظم است که در زمان امامت برادرش به این نقطه سفر کرده بوده تا مبلغ دین نبوی و امامت



حدود هفتاد سال بعد که امام رضا(ع) از این منطقه عبور و چند روزی اقامت کردند، عبادت‌های خود را در این مسجد انجام دادند که یکی از حجره‌های این مسجد را صومعه امام رضا(ع) می‌نامند. این مسجد در طول این ۱۳۰۰ سال چندین بار تعمیر و بازسازی شد



از فارس تا بیابان

احمد بن محمد زمجی، یکی از سرداران ابومسلم خراسانی پس از شکست آخرین خلیفه اموی در عراق در سال ۱۳۲ هجری و به قدرت رسیدن، دستور داد در منطقه‌ای که امروز یکی از شلوغ‌ترین محلات یزد است، قنات‌ها و عمارت‌ها و مسجدهایی ساخت که یکی از آنها مسجد پتک یا همین فرط است. حدود هفتاد سال بعد که امام رضا(ع) از این منطقه عبور و چند روزی اقامت کردند، عبادت‌های خود را در این مسجد انجام دادند که یکی از حجره‌های این مسجد را صومعه امام رضا(ع) می‌نامند. این مسجد در طول این ۱۳۰۰ سال چندین بار تعمیر و بازسازی شده و هم اکنون در موزه آستان قدس رضوی سنگی است که مربوط به یکی از دفعات تعمیر این مسجد در سال ۵۱۶ ه.ق است. مسجد فرط زمانی نزدیک یکی از دروازه‌های قدیمی شهر یزد بوده و الان در فاصله بین میدان امیرچخماق و مسجد جامع و در نزدیکی حمام مولانا یکی از جاذبه‌های شهر است.

منزلگاه بعدی ابرقویا ابرکوه در جاده شمالی شیراز به یزد است. ابرکوه شهری کوچک در خارج از شیراز است که بیشتر به خاطر سرو قدیمی و ۴۵۰۰ ساله‌اش معروف است. با توجه به اینکه نه در منابع تاریخی حرفی از حضور امام در شهر شیراز آمده و در روایت‌های محلی و اینجانبه تاریخی شیراز هم قدمگاهی وجود ندارد، احتمال زیادی دارد که امام از جاده باستانی اهواز - پاسارگاد و از مسیر کوهستانی منطقه کهگیلویه به جلگه مرو دشت رفته باشند. از اینجا به بعد در منابع آمده که امام از یک مسیر بیابانی عبور کرده‌اند. در این مسیر بیابانی چند قدمگاه هست که این فرضیه عبور امام از این مسیر را تقویت می‌کند. در نظر داشته باشید که در آن روزگار شهر یزد به وسعت و اهمیت امروزی نبوده و از توابع شهر اصطخر قدیم بوده است. برای همین امام در منطقه آباد یا شهر بزرگی اقامت نکرده بودند. ولی امروزه، یکی از این قدمگاه‌ها در مرکز گردشگری شهر یزد است؛ مسجد فرط.



نیشابور

این تاریکی و بی‌اطلاعی ما اما دم دروازه شهر نیشابور به پایان می‌رسد و دوباره به وضوح همراه امام می‌شویم. یکی از قوی‌ترین ادله ما از حضور امام در نیشابور، حدیث سلسله‌الذهب است؛ حدیثی که ایشان در جمع انبوه شیعیان مشتاق از تیار مطهر خود گفتند. دیگر محل باقی‌مانده از آن دوران، قدمگاه معروف نیشابور، در ۲۴ کیلومتری نیشابور است. تا پیش از حضور امام در این منطقه، نام آن اسفرفیس یا اسفرفنس بوده است. در این بقعه سنگ سیاه و یکدستی با جای پاهای انسان در ارتفاع یک متری زمین نصب شده است. عده‌ای معتقدند امام روی این سنگ نماز خوانده بودند و این جای پای ایشان است و عده‌ای

ادامه مسیر امام در حاله‌ای از ابهام است و دیگر به راحتی نمی‌توان گفت از کدام شهرهای حدفاصل یزد تا خراسان عبور کرده‌اند. اما با توجه به نظر شیخ صدوق پس از عبور از کویر مرکز ایران، امام وارد نیشابور شده‌اند. اینکه امام از جناح شرقی کویر لوت گذشته‌اند یا رباط پشت‌بادام شهر دامغان، چندان مشخص نیست اما احتمال اینکه دامغان در مسیر ایشان بوده باشد، بیشتر است.

از یزد تا نیشابور

ادامه مسیر امام در حاله‌ای از ابهام است و دیگر به راحتی نمی‌توان گفت از کدام شهرهای حدفاصل یزد تا خراسان عبور کرده‌اند. اما با توجه به نظر شیخ صدوق پس از عبور از کویر مرکز ایران، امام وارد نیشابور شده‌اند. اینکه امام از جناح شرقی کویر لوت گذشته‌اند یا رباط پشت‌بادام شهر دامغان، چندان مشخص نیست اما احتمال اینکه دامغان در مسیر ایشان بوده باشد، بیشتر است.

مرو، منزلگاه آخر

پس از نیشابور، امام به طوس و کوه سنگی می‌روند. در طوس که محل دفن هارون الرشید بود به همه حاضران اعلام می‌کنند که بزودی در همین مکان دفن خواهند شد. در کوه سنگی برای برکت کار صنعتگران آن منطقه که از سنگ دیگ و ظروف مسی می‌ساختند، دعا کردند که تا امروز هم این صنعت پابرجاست. با وجود جو ضد شیعی آن دوران بخصوص در خراسان که مرکز حکومت عباسیان بود،

محبان ائمه و شیعیان خراسان استقبال خیلی خوبی از امام کردند. این وضعیت به حدی مأمون را عصبانی کرد که امام را در سرخس حبس خانگی کرد و هرگونه ارتباط مردم با ایشان را منع تا شور و هیجان استقبال کنندگان بخوابد. اما در نهایت امام وارد مرو شدند.



مرو

مرو کشته شد. قیام ابومسلم خراسانی علیه بنی‌امیه از مرو خراسان بزرگ شروع شد. همچنین به خاطر حضور امام در سال ۲۰۱ تا ۲۰۳ هجری محل رفت و آمد شیعیان و محل شیعه شدن افراد زیادی بود. بقایای خانه امام رضا(ع) در مرو هنوز مانده و قدمگاه آنجا است. این شهر در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۰ ه.ش) از ایران جدا و به روسیه تزاری الحاق شد.

اگرچه ما قرار بود درباره قدمگاه‌ها و مسیر امام رضا(ع) در ایران بگوییم، اما شاید جالب باشد درباره یک قدمگاه دیگر امام که اکنون در ایران نیست، بدانید؛ شهر مرو که قدمت آن به پیش از میلاد مسیح می‌رسد و الان در کشور ترکمنستان است. نام آن در کتیبه‌های هخامنشی هم آمده است. همه ما این جمله معروف کتاب تاریخ مدرسه را یادمان است که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، به دست آسیابانی در



قدمگاه آخر

سفر امام، سفری اجباری و پر از اندوه و فراق بود. اما، امروزه شاید هیچ‌کدام ما نتوانیم تصور کنیم ایران بدون امام رضا(ع) و مشهد و حرم قدسی او چه می‌شد. به واسطه حضور امام، ایرانی‌های محب اهل بیت(ع) فرصت داشتند از حضور او و البته خواهران و برادران ایشان در شهرهای مختلف بهره ببرند. برای بسیاری از ایرانی‌ها امام نه میهمان، که میزبان و ولی‌نعمت این کشور و ستون و تکیه‌گاه مردم است. شاید کمتر کسی باشد که با یادآوری مشهدالرضا این مصرع را با خود زمزمه نکند: آمدم ای شاه، پنهم بده!

انرژی منسوب به امام رضا(ع) در قدمگاه



بقایای خانه امام رضا(ع) در مرو



درباب موبداری و نقد و نظرها
درباره آن

به ایستگاه صلواتی خوش آمدید

سبحه ملانژ
نویسنده



خطر به حدی زیاد است که هر کس درک کند، نمی تواند راحت بنشیند (۸ تیر ۱۳۴۳).

می گفت من هیچ وقت نمی توانم از ایستگاه های صلواتی نذری ای بردارم. خیلی به بهداشت و نظافت آدم ها حساسم. اکثراً هم آقایان کارهای پذیرایی پشت پیشخوان را انجام می دهند. عمدتاً نه ماسکی دارند که برای عطسه های یهویی محافظت کند و نه دستکش. واقعاً هم موی دست آقایان خیلی توی ظرف ها می ریزد. من واقعاً نمی توانم از هر جا و هر فردی نذری بگیرم.

کنار تنها خیابان شهرک که شاید هر پنج دقیقه یک ماشین از آن عبور کند، میز پلاستیکی کوچکی با چند لیوان یک یار مصرف و فلاسک چای منتظر رهنظرها نشسته بود. دختر بچه ها و پسر بچه های بازیگوش و مهربانی دور میز می گشتند و مدام در حال تلاش بودند که همه چیز منظم و بهداشتی باشد. در دوره ای که آپارتمان فضای بازی ندارد و کسب تجربه فقط محدود به خانه و خانواده و فضای مهد شده است، این ایستگاه صلواتی کوچک، فرصت تجربه خیلی خوبی بود که به ذهن پدران و مادران این کودکان رسیده است؛ برپایی موبک کوچکی که تمام کارهای کوچکش از تزیین تا چینش به عهده خودشان بوده است. حتی هزینه شکلات و کیک های تافی را هم با عیدی ها و پول توجیبی های خودشان پرداخت کرده بودند. بچه ها از نذر و نیاز و امام، نقاشی می کشیدند بدون اینکه طعم سختی چشیده باشند یا از تاریخ خوانده باشند. دلشان قرص است که قهرمان قصه های مادرانشان شاهد کار آنها است.

همه چیزشان خاطره بود. از شهرکی که بودند و مردمانش، از ریختن نوبتی چای و حتی شیرین کاری های سامیار، از تکیه کلام بچه ها، حتی خود کار بهترین ها را جدا می کنند و برای نذری کنار می گذارند. خیلی ها هم بالای سر غذا و کار می ایستند و هم می زنند و دعا می کنند. می چسبند حتی اگر دلت به کودک خردسال، مردم هجوم بردند. دیدم سیدمرتضی بین جمعیت و نسیان مانده. جیغ و داد و گریه بود که شنیده می شد. پریدم و از دست پدرم گرفتم

و کشیدمش بیرون. پدرم اصلاً نگاه نمی کرد بچه در چه وضعی است، آن قدر که هوس گرفتن پرچم را داشت. پنج شش ماه پس از ازدواج، مستأجر که بودیم در بیگدلی، پیاده به سمت خیابان صفائیه سر چهارراهی ناهار می دادند. ظرف های حاضری مردم هم در صفی طولانی دیده می شد. همسرم دلش خواست ولی گفتم: نمی شود، بینم که چقدر باید صف بایستیم، من اهلیش نیستم. از کنار صف عبور کردیم. نزدیک خانه که شدیم ناگهان خانمی صدایم کرد: آقا سید تشریف بیاورید. رفتم سمت ایشان که ببینم چه کاری دارند. گفت: از این طرف بیاوید. ما را برد کوچک پشتی، از در پشتی دو ظرف غذا به ما دو نفر داد، خیلی تشکر کردم. تبعیض قائل شد، پارتی بازی کرد، بدون نوبت، ولی نمی دانم از کجا فهمیده بود که همسرم غذای نذری خواسته. دو هفته بعد بود که متوجه شدیم همسرم باردار است.

«ما ملت امام حسینیم»، سمت چپ و راست پارچه با گچ سفید نوشته شده بود. از این ایستگاه های بی ریا بود. پسر هم که هنوز ایستگاه های صلواتی را نمی شناسد یاد چادر مسافرتی افتاده بود که چندباری عکسش را در کارتون ها دیده بود. دلم برای جای ایستگاه های صلواتی تنگ شده بود، باعلاقه رفته بودیم جلو ولی نذرشان شربت زعفران بود. یک سری آدم هایی که در کار ذهن هستند می گویند هنگام درست کردن غذا، انرژی مثبت بدید. مثلاً دعا خواندن یا حرف زدن با مواد غذایی، این کارها خوشمزه شان می کند. مادرها هم می گفتند که هر وقت با عشق و علاقه غذایی را درست کنی، خوشمزه می شود. این غذای نذری در موبک ها و ایستگاه های صلواتی چه کم باشد و چه نه، برای همین دلایل است که آنقدر می چسبند. دعا های زیاد و حس های خوبی هنگام تهیه اش دارند، رسیدن بهایی که در موبک به میهمانان هدیه داده بودند نوشته شده بود: «امروز روزی نیست که در خانه نشست و دعا خواند. روز مبارزه است. روزی است که دشمن به دین حمله می کند و ما باید در مقابل آن بایستیم و من تا آخرین قطره خونم می ایستم.

هو سرد بود، خیلی سرد. مردم در صف ایستاده بودند، چقدر هم طولانی، برای شربت یخ و تگری، چیزی که اصلاً نوشیدنش لذتی در آن سرما نداشت.

چهارمردان قم، ایستگاه صلواتی به ستنی کیم می دادند. پسر ی داشت لیس می زد. دوباره ولی در صف ایستاده بود تا یکی دیگر بگیرد. بستنی قبلی تمام شده، بعدی را شروع می کند، دوباره ته صف است.

جلو پاساژ زمزم، ایستگاه صلواتی، سیب زمینی پخته داده بودند با

پیشخوان برسند. یکی از این طرف هل می دهد، مردی از آن طرف، یکی دو نفر می خواهند صفی تشکیل بشود ولی عدهای همکاری نمی کنند. این وسط فقط باید مراقب بچه ها باشیم که برای نذر خوشمزه و تلخی عدهای، له نشوند. مرد نارنجی پوش، جارو به دست کنار ایستگاه ایستاده و دارد لیوان های روی زمین را نگاه می کند. پوست شکلات ها همراه باد این طرف و آن طرف می روند و صدای چرق چرق شکستن لیوان های یکبار مصرف، از زیر تابیر خودروها به گوش می رسد.

نذری به دلم افتاد، دیدم تسبیح ندارم. با خودم گفتم می روم و از تسبیح فروشی دم ورودی صحن امام رضا یک تسبیح سفید می گیرم ولی دقیقاً نزدیک ورودی حرم موبک امام رضا بود، تسبیح هایی هم در ظرف گذاشته بودند. باورم نمی شد، رنگ سفیدش را برداشتم و گوشه ای نشستم. داشتم با امام صحبت می کردم که سفارش من را به مادر کنند. شروع کردم به حرف زدن و وسطش دیدم دارم با خود مادر حرف می زنم، مادری که اگر خواسته و نیاز بچه اش را رد کند یعنی قطعاً به صلاحش بوده. گفتم من عین بچه پنج شش ساله که کل دنیايش مادرش است آمدم و این را می خواهم و شروع کردم به زمزمه: اللهم صل علی فاطمه و آئینها و بعلها و بنیها و دور سوم تسبیح بودم که تسبیح در دستم پاره شد. یاد حرف مامان بزرگ هایم افتادم که اگر تسبیح در دستت پاره شود یعنی حاجت روا شدی و آنقدر به دلم خوب آمد که حال دلم خوب شد. از آن سال، به عشق امام رضا به هشت دختر، یک بسته وسایل گلدوزی هدیه می دهم و می آورم ایستگاه صلواتی حاجی شیخ موسی تا به هشت دختر اولی که دوست دارند، هدیه اش دهند.

صدای میله های آهنی و تق و تق و توجع های را جلب می کند. از پنجره خانه نگاهی می اندازی و می بینی که دارند یک ایستگاه صلواتی راه می اندازند و داربست هایش را می بندند. قصه از همان شب یا فردایش شروع می شود. شلوغی و بوق بوق خودروها به کنار، صدای بلند باندهای دو طرف ایستگاه، شیشه ها را می لرزاند. این صدا قرار است تا پایان شب ادامه داشته باشد؟ یعنی تکلیف استراحت در روز و شب تعطیل و کلی کارهای عقب مانده چه می شود؟

صدای مداحی از ایستگاه صلواتی بلند است. در این گرما دلت یک لیوان آب خنک می خواهد و به هوایش به سمت موبک می روی. صاحب نذر را دعا می کنی که در این هوای گرم، آب خنک به مردم می دهد و کمی از تشنگی آدم ها کم می کند. نزدیکی های ایستگاه چند نفر را می بینی که به خنده و طنز به تو می گویند نرو بابا، آب خالی. طرف دلش نیامد که یک شربت به آدم بدهد! توجهی نمی کنی، می روی و آب خنک را برمی داری و جان تازه می گیری. خدا نکند که ایستگاه صلواتی، آش، شربت یا بستنی بدهد. غلغله می شود. مردم سر و دست می شکنند تا به

یکی از چیزهایی که در روزهای شادی و عزاداری در محله ها و شهرها به چشم می خورد، غرفه ها، موبک ها یا ایستگاه های صلواتی است که بنا به فصل و مناسبت و نوع نذری افراد، از مردم پذیرایی می کنند و مثلاً در سرما با چای و در گرما با آب و شربت، گاهی هم با ساندویچ های خانگی و انواع آش های منحصربه فرد محلی، خستگی را از تن مردم کوچه و خیابان درمی آورند. این اتفاق در نوع خودش خیلی خوب و جذاب است اما تبعاتی هم دارد که باید مسئولان غرفه ها و مردم، فکری به حال داشته باشند و با مدیریت بهتری که خواهند داشت، خاطره خوبی از عنوان برپایی آن موبک و ایستگاه صلواتی باقی بگذارند و گرنه خدای نکرده ممکن است به جای دعای عاقبت به خیری، انزوی های منفی افرادی را جذب کند.

بدیهی است محافل را که با ایستگاه های صلواتی و موبک ها پر می شود، نمی توان با یک موقعیت یا یک حرکت فرهنگی مقایسه کرد و یا به قول معروف ایراد گرفت که چرا اینگونه است و یا چرا آن طوری نیست. کنار تمام نقطه ضعف های فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی که یکسری از افراد دور و برمان وارد می کنند، انرژی دیگری وجود دارد که نمی گذارد برپایی این محافل از هم پاشیده و یا کم رونق شود. ما هم به مناسبت برپایی ایستگاه های صلواتی میلاد ضامن آهو و بعدش ایستگاه هایی که برای رحلت امام خمینی در اطرافمان خواهیم دید، نیمه پر و خالی ایستگاه های صلواتی را دیدیم که با هم می خوانیم.

نزدیکی موبک الرضا بودیم. این را از پسر جوانی که پرچمی را توسط پلوار در دست داشت و تکان می داد فهمیدیم. آن قدر تزیین چراغانی و زیبایی داشت که دخترمان اصرار کرد بایستیم و پیاده شود ولی هیچ جای پارکی پیدا نکرده بودیم. خیلی جلوتر از ایستگاه صلواتی، در کوچه ای از روستا پارک کرده بودیم. حاجی شیخ موسی می گفت به ما که امسال زیارت نرسید، حداقل روستا را مشهد کنیم. ما هم گفتیم دخترمان هنوز امام رضا را زیارت نکرده است و مدتی می شود که اصرار می کند ما هم حرم امام رضا برویم ولی قسمت ما نمی شود. این پرچم ها را که دید گفتم «اینجا مشهده بابا، حتماً بریم زیارت». تنها بودم. نیتی در دلم داشتم، یک حاجت، یک خواسته. چند ساعتی می شد که وارد مشهد شده بودیم.



لقمه نذری
ایستگاه های
صلواتی را
شفا می دانند،
حتی کسانی
که لذیذترین
لقمه ها را در
سفره دارند، به
ایستگاه های
صلواتی که

می رسند ترجیح
می دهند
تبرکی هم که
شده بردارند.
حتی بعضی ها
اصرار دارند که
تبرک هایی از
ایستگاه های
صلواتی را با
خود به خانه
برده و با خانواده
میل کنند

محافل را که با ایستگاه های صلواتی و موبک ها پر می شود، نمی توان با یک موقعیت یا یک حرکت فرهنگی مقایسه کرد و یا به قول معروف ایراد گرفت که چرا اینگونه است و یا چرا آن طوری نیست. کنار تمام نقطه ضعف های فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی که یکسری از افراد دور و برمان وارد می کنند، انرژی دیگری وجود دارد که نمی گذارد برپایی این محافل از هم پاشیده و یا کم رونق شود. ما هم به مناسبت برپایی ایستگاه های صلواتی میلاد ضامن آهو و بعدش ایستگاه هایی که برای رحلت امام خمینی در اطرافمان خواهیم دید، نیمه پر و خالی ایستگاه های صلواتی را دیدیم که با هم می خوانیم.



تخم مرغ آب پز، خودمان باید ساندویچ می کردیم. بعد از پوست کردن سیب زمینی نشسته روی پله های پاساژ مشغول ساندویچ سازی با زحمت و مشقت بسیار شدیم.

سیدمرتضی دست پدرم را گرفت. من هم دست سیده مریم و سید احمد را گرفتم. ایستگاه صلواتی پرچم می دادند. پدرم رفت که بگیرد بی توجه به کودک خردسال، مردم هجوم بردند. دیدم سیدمرتضی بین جمعیت و نسیان مانده. جیغ و داد و گریه بود که شنیده می شد. پریدم و از دست پدرم گرفتم

مرد نارنجی پوش خم می شود. یکی دستمال کاغذی را رها می کند و باد آن را جلو پای مرد نارنجی پوش می آورد. به نظر می رسد شهرداری و مسئولان شهرداری و محله باید مکان هایی را برای دایر کردن ایستگاه صلواتی در نظر بگیرند، مکان هایی که لب خیابان نباشد و ترافیک و آزار و اذیتی برای مردم منطقه نداشته باشد. خوب است زمین های نساخته، پارک ها و فضاهای مناسب را برای این کار در نظر بگیریم و ایستگاه های صلواتی را هر جایی دایر نکنیم.

درباب سبک زندگی، دین و زیارت

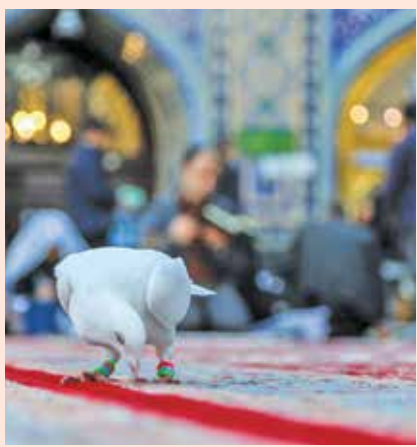
زیارت یک انتخاب است

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

در ستایش روش زندگی

در پرونده‌های قبلی درباره این با هم حرف زدیم که اگر معنای دین «راه و روش زندگی کردن» باشد، پس در واقع «سبک زندگی» که خود به انتخاب نوعی از زیستن اشاره می‌کند، همان دین است. ترجیحات رفتاری فردی مانند راستگویی یا دروغگویی، خوشرویی یا بداخلاقی، مهربانی یا نامهربانی و غیره، ترجیحات و انتخاب در تقسیم ساعات شبانه‌روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت و تعامل، اثاثیه و لوازم منزل، آداب سخن گفتن و غیره عناصری در زندگی همه ما در جوامع مختلف هستند که دین برای تمام آنها توصیه دارد و بهترین راه و مسیر را معرفی می‌کند. اگرچه بسیاری از نظریه‌پردازان سبک زندگی را از مشخصه‌های جوامع مدرن می‌دانند و در زورق‌های مختلف و رنگی آن را می‌پیچند و گاه به قدری آن را زورق پیچ می‌کنند



که دیگر خودش دیده نمی‌شود. حالا اینجا می‌خواهیم بگوییم فارغ از اینکه دین همان سبک زندگی است، مفهوم «دین داری» یکی از ابعاد سبک زندگی است. منظور از دین داری و فرد دین دار کسی است که نسبت به یک دین آشنایی و شناخت دارد، آن را پذیرفته و بر اساس نظر آن عمل می‌کند، به طوری که این پیروی بر زندگی اجتماعی او نیز اثرگذار باشد. یکی از شاخصه‌های دینداری بعد مناسک است که زیارت یکی از آنهاست.

زیارت یک انتخاب است

اگرچه همه ما به این واقفیم که زیارت قبور ائمه اطهار، امامزاده‌ها و دیگر مکان‌های مذهبی با طلبیده شدن ارتباط تنگاتنگی دارد، اما باید بگوییم که پیش از این‌ها، زیارت و زیارت رفتن امری است که از جانب خود ما انتخاب می‌شود. ما انسان‌ها یک بعد معنوی داریم که زیارت یکی از مواردی است که در تقویت و رشد این بُعد ما مؤثر است. اگر ما خود دین را به عنوان راه و روش زندگی قبول کرده باشیم، می‌بینیم که بخش عظیمی از نمودهای زندگی ما در بُعد مادی مانند پوشش، خواب و خوراک، تفریحات و سرگرمی، خانواده و ازدواج و غیره متأثر از زندگی ائمه اطهار، توصیه‌های قرآنی و بر مبنای توصیه‌های ائمه و پیامبران بوده است. بنابراین مشخصاً زیارت قبور ائمه اطهار و ارتباط پیوسته با آنها بُعد معنوی ما را هم تقویت کرده و رشد می‌دهد. مسیحی، مسلمان، یهودی و ادیان دیگر، همگی یک محل امن، ساکت و آرامش محور را در ساختار خود دارند که افراد در ایام مختلف و برای نیازهای متفاوت به آنها «مراجعه» می‌کنند. این همان انتخابی است که از آن گفتیم. زیارت کردن یک انتخاب است. روزمرگی و شلوغی زندگی مادی، مسائل مختلف، گره‌های عجیب و غریبی که به ناگاه در زندگی همه ما دیده می‌شود، ناخودآگاه ما را از این دین داری را انتخاب کرده‌ایم، به سمت زیارت سوق می‌دهد. اگرچه در بُعد مسافت دور و در ابعاد دیگر سخت، نشدنی، پرهزینه و چالش‌زا است، اما ما به آن فکر کرده و آن را طلب می‌کنیم و در ابعاد مختلف جسمی، مادی و معنوی خود را برای آن آماده می‌کنیم.

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

درباره زیارت یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه، در رسیدن شما به این انتخاب، ائمه اطهار به عنوان حامی و پشتیبان دینی شما مؤثر هستند. شاید باورتان نشود که آنها دلشان تنگ می‌شود. آنقدر که به سلام‌های از دور هم پاسخ می‌دهند. بنابراین از همین‌جا زیارت و در واقع سفر شگفت‌انگیز هر فردی که زیارت را انتخاب کرده و خودش هم انتخاب شده هم‌چون فیلم سینمایی شروع می‌شود. تمام اتفاقات (مانند کل زندگی) دلیل دارد، تمام نماها، برخوردها، گفت‌وگوها، مشاهدات و... همه چیز مشخص است و هیچ چیز بی دلیل اتفاق نمی‌افتد. شاید شما هم شنیده باشید که در برخی زیارت‌ها (مثلاً زیارت اربعین) ابتلا و سختی زیاد است. شاید فکر کنید که از جنبه غربت و دوری این نکته گفته شده است. اگرچه غربت و دوری خود سختی و ابتلا برای مسافر و زائر دارد، اما این ابتلا در بُعد معنوی است که آدمی را در سفر هزاران بار بالا و پایین می‌برد، شاید بیمار شوید، پول کم بیاورید، خسته شوید و بخواهید برگردید، یا همسفرتان دعویاتان شود، ناگهان پلیت سفرتان لغو شود، چیز مهمی را برای سفر جا بگذارید

عادی خود ادامه دهید که از کارهای سیاسی که روابط ما با ایران را تیره می‌کند، خودداری کنید. در صورت ادامه کارهای سیاسی باید عراق را ترک کنید. آقای اولی اشاره‌ای کرد به زیلوی اتاق که هر جا بروم، اگر این فرش را پهن کنم، همان جا می‌شود منزل من. من از آن روحانیونی نیستم که به خاطر علاقه به زیارت، از مبارزه دست بکشم. این را موبک حوزه علمیه چاپ کرده بود و به من هم رسیده بود.

حالا در ماشین نشستهای، گرما بیداد می‌کند و دلت می‌خواهد زودتر برسی خانه. این ساعت، ساعت ترافیک و شلوغی خیابان نیست اما ترافیک عجیب و بدی خیابان را بند آورده است. آرام آرام جلومی‌روید. دود غلیظ اسپند به حلقتان می‌رود، همسران ولی عاشق بوی اسپند است و تازه متوجه شده‌اید که دارید به ایستگاه صلواتی نزدیک می‌شوید. خودروها وسط خیابان توقف کرده‌اند تا سینی شربت برایشان تعارف شود. دانه‌دانه لیوان‌ها را از دستانتان زحمتکش مردان سیاه‌پوش برمی‌دارند؛ حتی بچه‌ها که عقب ماشین نشسته‌اند هم

ساعت را مخصوص بازی با بچه‌ها می‌گذاشتند.

حالا پانزده ساله‌های خمینی چهل و چند ساله‌اند. یک خمینی فقط یک خمینی نیست. میلیون‌ها فرزند دارد. درود بر خمینی که یکی‌اش برای ۱۰ انقلاب کفایت می‌کرد. این را می‌شد از نوای «خمینی ای امام» که در قضا پخش بود هم کاملاً فهمید. به قول خمینی کبیر: این دنیا چه خوش و چه ناخوش، خواهد گذشت و همه به سوی دار جزا خواهیم رفت. چه بهتر که عمر کوتاه را در خدمت به اسلام و مسلمین صرف کنیم تا در پیشگاه حق تبارک و تعالی سرافراز و در سلک خدمتگزاران درآییم. (۲۸ اسفند ۱۳۴۴)

کاملاً در پیاده‌رو بود، حتی بخشی از خیابان را هم اشغال کرده بود. نزدیک به ایستگاه مترو و تردد تعداد زیادی از مسافران، نزدیک به در اصلی فروشگاه هایپریمی و توقفگاه تاکسی‌های خطی بود. حسابی بار ترافیکی این گذرگاه را زیاد کرده بود. مردم غر زنان از جلوی چشم رد می‌شدند. بشدت تأکید شده که کار موبک‌داری، عاشقی



رسانده است، خم شود. آدم‌ها اینجاها بیشتر یاد می‌گیرند. آدم‌ها اینجا بیشتر زیر ذره‌بین هستند. در اینجا همه یک نفر هستند و یک احترام دارند. این دقیقاً یعنی سبک زندگی موبک‌داران.

لقمه نذری ایستگاه‌های صلواتی را شفا می‌دانند، حتی کسانی که لذیذترین لقمه‌ها را در سفره دارند، به ایستگاه‌های صلواتی که می‌رسند ترجیح می‌دهند تیرکی هم که شده بردارند. حتی بعضی‌ها اصرار دارند تیرک‌هایی از ایستگاه‌های صلواتی را با خود به خانه برده و با خانواده میل کنند. برای همین توصیه زیادی می‌شود کسی که پول خود را پای خرجی موبک می‌گذارد، یاد می‌گیرد که باید این پول حلال باشد.

می‌خواهند جداگانه داشته باشند و توجهی به بوق‌های خودروهای پشت‌سر ندارند. موبک‌ها و ایستگاه‌های صلواتی از یک نظم نانوشته‌ای پیروی می‌کنند که اگر بخواهی با پیاده‌روی بدون موبک مواجه نشوی باید تاریخ برپایی و جمع شدن موبک‌ها در هر شهر را بدانی. مثلاً دورترین موبک در عراق به سمت حرم امام حسین بود، در عمق ۳۶۰۰ متری خلیج فارس. فقط دوزن و یک مرد اداره‌اش می‌کردند. موبک‌شان به یاد سه جوان عراقی بود که در راه زیارت امام رضا علیه‌السلام تصادف کرده و از دنیا رفته بودند. صبح‌ها که آب ساحل پایین می‌رفت، به موبک سیار توسط موتور باربری به عمق خلیج فارس حمل و بنا می‌شد و قبل از مغرب و پیش از اینکه آب بخواد بالا بیاید، موبک و خادمانش توسط همان موتور باربری به سمت ساحل منتقل می‌شدند. این موبک از جوالی ۲۵ محرم تا سوم صفر در عراق پابرجا بود تا زائران پیاده‌ای که قصد کرده‌اند پا در آب خلیج فارس بزنند و از دریا تا قتلگاه پیاده بروند را آبی بنوشانند و میوه‌ای به آنها تقدیم کند. البته صبح‌ها همین موبک سوپ عدس می‌دهد.

جمعیت کم‌کم زیاد می‌شد و وقت خادم‌الصین‌ها را بیشتر از این نمی‌شد گرفت. از همه تشکر کردم و بابت تذکرم برای شیرکاکائوهایی که بوی خوبی نمی‌دادند و انگار شیرش به ترشی رفته بود، عذر خواستم. در آخرین لحظاتی که در حال خداحافظی هستم، فاطمه می‌گوید خادم خاک پای عزادارها است اما بعضی از مردم رفتارشان خوب نیست و فکر می‌کنند نظر خودمان را تحمیل می‌کنیم و اگر چیزی می‌گوییم حرف زور است و بد آنها را می‌خواهیم، در صورتی که وظیفه ما نظم دادن به ایستگاه صلواتی است. در آن سر ما

است و خب عشق‌ورزی آداب دارد. می‌گفتند با غسل زیارت، دهانمان را هم پاک کنیم از هر جمله‌ای که حرمت میزبان را می‌شکنند. می‌گفت سفر اربعین قسمتم شده بود، هیچ چیز عم‌انگیزتر از دیدن موبک نبود که مدام می‌گفتند چرا این عرب‌ها این طوری هستند و چقدر این عراقی‌ها آن طورند، اگر وابسته به خانه و آداب خود هستیم، سفر نرویم. نه که به شما بگویم.

می‌گفت به شما می‌گویم که به کوچک‌ترها بگویید همین اربعین به برکت نام حسین و سخاوت عاشقانش سرشار از نعمت است. نه تعجیل لازم است و نه ذخیره. هر وقت گریه‌ها یا تشنه شدید، دو موبک بعدتر یا چند ستون دیگر، آنچه می‌خواهید می‌یابید. مثل عزادارها باشیم در خواستن و خوردن.

موبک دارها خستگی ناپذیرند، اما گاهی که وقت دارید و توان، بخصوص در شلوغی‌ها، تعارف کنید به کمکی، جارویی، شستنی، آوردنی؛ نمی‌گذارند، اما شما حداقل همسفرانتان را دریابید و صلابت‌ه اصرار نکنید. از کمک مهم‌تر اینکه بار خاطر نشویم.

بر سفره‌ها هر چه دارند، می‌آورند. اگر چیزی بخواهید و نباشد یا خودشان را می‌کشند که حاضرش کنند یا بی‌نهایت خجل و مکدر می‌شوند. میهمان باید شادی میزبان باشد. به مردهایمان بگوییم از تعداد زن‌های میزبانان نپرسند و زن‌هایمان از تعداد بچه‌ها. یا اگر می‌پرسند، نظر انتقادی ندهند. نگویند ما فارسی حرف می‌زنیم. فهم صورت درهم رفته و خنده تحقیر، آسان است. دیده‌ام عراقی‌هایی را که به هم می‌گویند «از خانواده‌ات به ایرانی‌ها نگو». می‌زبان باید از میهمان در امن و آرامش باشد. نوشته بود: سعدون شاکر، رئیس سازمان امنیت عراق آمده بود به خط و نشان کشیدن برای امام خمینی که حضرت عالی در صورتی می‌توانید در عراق به زندگی



اگرچه همه ما به این واقفیم که زیارت قبور ائمه اطهار، امامزاده‌ها و دیگر مکان‌های مذهبی با طلبیده شدن ارتباط تنگاتنگی دارد، اما باید بگوییم که پیش از این‌ها، زیارت رفتن امری است که از جانب خود ما انتخاب می‌شود



بهترین نسخه آدم‌ها را کجا می‌توان یافت؟

فارغ از ابتلاهای قرب که به صورت فردی برای هر زائر اتفاق می‌افتد و بالاتر درباره آنها حرف زدیم، توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که جهان زیارت در بُعد جمعی برای همه ما رنگ و بو دیگری دارد. نسخه‌هایی از خودمان را در این فضا می‌بینیم که در جهان بیرون و زیارت ما با نسخه‌های اخلاق، عصبی و ناراحت آدم‌ها را کمتر می‌بینیم. در حرم و در زیارت می‌بینیم که جوانی به مرد کهنسالی که روی ویلچر نشسته کمک می‌کند (در حالی که در موقعیت و فضای دیگر ممکن است آن را نادیده بگیرد)، مادری که فرزندش را پیدا کرده، او را در آغوش می‌گیرد (در حالی که در فضایی دیگر ممکن است با او دعوا کند)، افراد به آرامی در صف زیارت پشت سر هم می‌ایستند (در حالی که در زندگی روزمره و جهان بیرون، «صف‌ها» از خسته‌کننده‌ترین ابداعات بشر هستند)، صبر، مهربانی، توکل و یاری رساندن از جمله ویژگی‌هایی است که در زیارت بیشتر می‌بینیم و با اینکه در خیل عظیمی از جمعیت ما هم به زیارت رفته‌ایم، با کمترین میزان مسأله و مشکل مواجه می‌شویم. من اینطور می‌گویم که هر کدام از ما می‌توانیم بهترین نسخه خود را پس از زیارت قبور ائمه اطهار با چشم غیرمسلح ببینیم.

نکته نهایی اینکه زیارت به عنوان نمودی از بعد دین داری در ابعاد سبک زندگی، به دلیل پوشش همزمان بُعد مادی و معنوی انسان‌ها، همیشه یک پیامد مثبت برای فردی دارد که آن را انتخاب می‌کند و طبعاً، خود نیز انتخاب می‌شود.





خود ما زن ها
گاه نمی دانیم
که چرا در رنج
هستیم، چرا
آنچه می خواهیم
اینقدر سخت
است و هیچ
حواسمان
نیست که ما
یکبار خودمان
ننشسته ایم
برای خودمان
تعیین تکلیف
کنیم، کسانی
پسندیده اند
که ما چطور
باشیم و با
عناوین مختلف
این را به خورد
ما داده اند

قبل ترها، یعنی وقتی مجرد بودم یا تازه ازدواج کرده بودم، کنجکاو دیدن و دنبال کردن مطالبی که درباره زنان موفق در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی و شغلی منتشر می شد بودم. عموماً دنبال می کردم ببینم چطور زندگی می کنند و چطور مسائل را مدیریت می کنند. توی این گونه فیلم ها یا مصاحبه ها همیشه این خانم هم به کارش خیلی عالی می رسید، هم خانه و خانواده اش گرم و رویه راه بود. خب، تا اینجا کار درست، اما با گذشت زمان و بچه دار شدنم و سرکار رفتن - تازه آن هم از نوع نصفه نیمه و نه تمام وقتش - دیدم این فقط می تواند یک نمایش قشنگ باشد، یعنی نمی شود یک نفر مثل آن فیلم ها و گزارش ها صبح از خانه زده باشد بیرون و حسایب از خودش کار کشیده باشد و موفق درخشیده باشد و عصر بیاید خانه و از خانه بوی قورمه سبزی بیاید و بچه ها مشق هایشان را نوشته باشند و با یک چای گرم از همسرش پذیرایی کرده باشد. یعنی مدیریت این همه کار از توانایی یک انسان در عرض ۲۴ ساعت فقط یک ایجاد توقع بی جا در آدم هایی است که دارند نمایش را می بینند، یک حس شبیه به اینکه تو کم گذاشتی یا القای بی مورد تو باید بتوانی اینطوری باشی است و بس.

حالا من خوب می دانم که یک قورمه سبزی پختن چقدر وقت می خواهد، بچه چقدر مریض می شود و به مادر نیاز دارد، بچه ها تازه بعد از آنکه از آب و گل در آمدند ممکن است شب های زیادی نگذارند شما تا صبح چشم بر هم بگذارید، مدیر شما ممکن است نگذارد همان روز صبح شما دو ساعت دیرتر سر کار حاضر شوید، جلسه های کاری شما ممکن است با ساعت آمدن فرزندان از مدرسه کاملاً تداخل داشته باشد، بچه های شما ممکن است ساعت ها به خاطر ساعت اضافی کار شما در خانه مجبور به تنها ماندن باشند، خیلی طبیعی است که شما سرکار با یک دعوا، چالش یا در دسر بزرگ در طول روز سر و گله زده باشید و وقتی برمی گردید خانه حوصله خودتان را هم نداشته باشید، چه برسد همسرتان، ممکن است شما به این دلیل که انسان هستید یک شب تب کرده باشید و فردا یک قرار مهم کاری داشته باشید و تازه بعد از آن از سوپ گرم که خبری نباشد هیچ، چندتا چشم و دهان گرسنه هم به شما خیره شده باشند و هزار تا موقعیت خانه و یا کار دیگری که با هم تداخل عجیب و غریب دارند و شما لابلای این دوتا سنگ که مدام در حال چرخشند له و له تر شوید. ممکن است کسی انتخابش همین باشد، همان طور که انتخاب من هم همین بوده و بار تمام این موقعیت ها بر دوش من و همسرم که دست به کمکش زیاد است، قرار دارد. ولی می دانم که من در حد وسع تلاش می کنم و بار هیچ عنوان برتر و نمونه و موفقتری را به دوش نمی کشم و نمی خواهم بکشم.

ممکن است کسی باشد که انتخابش همین باشد ولی کارگری داشته باشد و مثل این فیلم ها خانه اش توسط خودش برق نیفتاده باشد، ممکن است مادرش برایش پیاز داغ آماده کند و کودکش را وقتی مریض است با خیال آسوده به آشنای نزدیکی بسپارد و همسرش به درس و مشق و امور بچه ها بیشتر برسد.

ممکن است کسی باشد که کار کند اما نخواهد نفر اول باشد و کمتر وقت بگذارد و با همان مقدار رضایت اجتماعی اش جلب شود و بیشتر به کار خانه اش بپردازد.

خلاصه اینکه خیلی طبیعی است که کسی در حد توانش زندگی کند و خوش باشد و خوشبختی اش برای خودش تعریف شود، چه لزومی دارد که خوشبختی و کمال برای ما طور دیگری تصویر شود؟ چه اشکالی دارد که زنی خانه امن و آرامش



زن موفق بدون فیلتر یا زن نقطه پرگار خانواده است یک دست صداندارد

مختلف این را به خورد ما داده اند، قالب های از پیش تعیین شده، قالب های براق و قشنگ مثل تحصیلات، موفقیت، استقلال مالی، کدبانو ایرانی، همه فن حریف و از این دست و ما هم مدام سعی می کنیم هرطور شده خودمان را در این قالب های سرسخت جا بدهیم بی آنکه بدانیم خودمان چه دوست داریم و چه می خواهیم و چطور راحت هستیم؟

خیلی ها معترف هستند که زن، نقطه پرگار هزینه های خانواده است. این نگاه دور از واقعیت نیست وقتی قرار است درآمد به دست آمده صرف رفاه خانواده و آرامش آن شود. پس این زن است که تعیین می کند هزینه ها باید در کجا صرف شود و اولویت خرج کردن در کدام قسمت از زندگی است. اما باید دید که چه عواملی باعث می شود تا پرگار هزینه کردهای زندگی، بیضی رسم کند به جای دایره.

- خانواده یک سازمان کوچک است که رفتار افراد آن بر هم تأثیر می گذارد و بیشتر از همه رفتار و عملکرد زن است که در بعضی کارها نقشی به سرزا دارد. مثلاً اگر زن اهل تجملات باشد و خریدها را بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی انجام دهد، فرزندان هم با همین شیوه رشد خواهند کرد و اینها را ارزش می دانند. حال اگر زن اهل حساب و کتاب باشد و وقتی که پول بود

خانگی را ترجیح داده باشد و نخواهد دست توی جیب خودش کند؟ یا چه اشکالی دارد زنی که کار می کند بگوید کارهای خانه اش مانند یا کمک می گیرد؟ چرا باید الگو زندگی ما اینقدر سخت و غیر واقعی باشد؟ همین است که حالا نسبت به این الگوهای عجیب و دست نیافتنی که مدام به خورد ما زن ها می دهند حساسیت پیدا کرده ایم. الگوهایی که نمایش زندگی گل و بلبل شان از نگاه من پوسته ای بیش نیست مگر اینکه: آن زن دارد به بهای حفظ این دو تا سنگر له می شود و با این همه هندوانه که جامعه زیر بغلش می گذارند صدایش در نمی آید. یا اینکه پشت سر، یک کمک کار بزرگ و حامی بیکار منظوم تمام وقت در اختیار آن زن و خانواده اش است، چیزی که توی این مصاحبه و نمایش و گزارش دیده نمی شود، یا یک جای کار می لنگد و باید پای درد دل اهالی خانه یا اهالی کار نشست. یا اینکه آن زن عصای جادویی دارد که رسانه ها موفقش نامیدند و شش فرزند دارد.

آزار دهنده این است که خود ما زن ها گاه نمی دانیم که چرا در رنج هستیم، چرا آنچه می خواهیم اینقدر سخت است و هیچ حواسمان نیست که ما یکبار خودمان ننشسته ایم برای خودمان تعیین تکلیف کنیم، کسانی پسندیده اند که ما چطور باشیم و با عناوین



- از مادران مان زیاد شنیده ایم که فلان چیز را کنار گذاشته اند برای روز میااد! روز میااد هر روزی ممکن است باشد. تعریف خاصی هم نمی توان برایش داشت. همین که شاید روزی در مضیقه قرار بگیری و کمک حال مادی داشته باشی. این یعنی آینده نگری از نوع خانوادگی آن. که همه ما با آن زندگی کرده ایم و همین روند را هم باید در زندگی خودمان پیش بگیریم.



- برای خرید کردن لیست تهیه می کنید، خریدهای مورد نیاز فرزندان را یادآوری می کنید، مقدمات میهمانی را آماده می کنید، برای چشم روشنی هدیه تهیه می کنید و همه و همه این ها، یعنی مرد خانواده به شما اعتماد کرده و درآمد را صرف این لیست ها و خریدها می کند. کمی انصاف لازم است تا ببینیم تمامی این خریدهایی که انجام می دهیم واقعاً اولویت داشته و باید انجام می شده یا اینکه اولین گزینهای که به ذهن مان رسیده را اجرایی کرده ایم.



و وقتی که نبود طبق همان زندگی را جلو برد، فرزندان نه فقط شیوه صحیح خرج کردن، بلکه در حال زندگی کردن را هم می آموزند. اگر روزهایی تعیین شود که همه اعضای خانواده در آن روز به مرتب کردن خانه، انجام خریدها، آماده کردن وسایل مورد نیاز در طی هفته بپردازند، دیگر احتیاجی به پرداخت هزینه برای کارگر و گرفتن پیک نخواهد بود در حالی که کارها با نظارت خودمان و باب میل خودمان انجام شده است.

- سلول ها به تنهایی تعریف نشده اند. این وجود تک تک آنها در کنار هم است که به هدف نهایی آنها را نزدیک می کند. خانواده ها در اجتماع هم همین نقش را دارند بزرگ تر و آینده پیش رونشان می دهند و باز هم در اغلب موارد این وجود تأثیرگذار زن است که با روشی که برای زندگی خود در پیش می گیرد می تواند موفقیت و یا شکست چرخه را سبب شود.

- چشم و هم چشمی از آن داستان های کلیشه ای و قدیمی است که همه ما به خوبی با آن و زمینه های به وجود آمدنش که شبیه بعضی از همان جلسات زنانه است و روش های پیشگیری اش آشنایی داریم اما دانستن این تا عمل کردن و وارد زندگی کردنش فاصله زیادی داریم. وقتی بتوانیم جلو ریخت و پاش ها و هزینه های سرسام آور خیلی از مراسم و جهیزیه ها و جشن تولدها را بگیریم؛ تنها به زندگی خودمان و جیب مان کمک نکرده ایم بلکه به فرهنگ های غلط نه گفته ایم و جلو انتشار قارچ تجمل گرایی را به نوعی گرفته ایم.

- ق مثل قناعت؛ گنج ناپیدای زندگی های این روزهای ما. با قناعت می شود خیلی از رویا پردازی ها و کمال گرایی ها را کنترل کرد و از آن به عنوان یک عامل کنترل کننده در مسائل اقتصادی استفاده کرد تا زندگی کمتر از بعد مادی به مشکل دچار شود. ممکن است در ابتدا این نوع زندگی سخت به نظر بیاید اما استقلال حاصل از آن و سودهایی که به دست می آید طعم شیرینی را در خاطر می نشاند که بعد از مدتی ناممکن را ممکن می کند.

- زندگی را نباید آنقدر سخت گرفت که روی خوش نداشته باشد و نه آنقدر آسان گرفت که دائماً با مشکلات حاصل از همین راحت گرفتنش درگیر باشیم. در خرج کردن باید با احتساب تمام عوامل آینده نگری و وضعیت مالی فعلی طوری برخورد کنیم که نه برجسب حساسست به ما بخورد و نه ولخرجی، یک باره کوچک ساده میان این دو است.

- همه می دانیم که بدون الگو خوب نمی شود زندگی کرد. اگر به این نتیجه رسیده باشیم که زندگی مدرن با ادعای دوری از دین برای پیشرفت، خودش به انتهای خط ادعایش رسیده؛ می توانیم به الگوهای دینی خودمان رجوع کنیم و به قول معروف دنیا و آخرت خودمان را ضمانت و برای زن ها چه کسی بهتر از حضرت فاطمه (س) که تمام زندگی شان درسی است برای این روزهای زن های ما.

روی سخن این نوشته تنها با زن ها و دختران جوان نیست که یک دست صدا ندارد و هرچه قدر هم که گفته شد که زن نقطه پرگار اقتصاد خانواده است و با هنرمندی می تواند ایده های در ظاهر ناممکن کلان را اجرایی کند، اما باز هم پیاده کردن و الگوسازی اینها و خیلی چیزهای دیگر برای پیشرفت زندگی احتیاج به همکاری هم زن و هم مرد دارد.





میزان نیازتان به خواب را تعیین کنید. این نیاز در افراد مختلف و در سنین مختلف متفاوت است. ممکن است شما با ۶ ساعت خواب شبانه سر حال شوید و دوست‌تان به ۹ ساعت خواب شبانه نیاز داشته باشد. به طور میانگین اکثر افراد به ۷ تا ۸ ساعت خواب نیاز دارند

وروانی، بروز حمله‌های عصبی، بالا رفتن فشار خون، کاهش یا افزایش مفرط وزن، ابتلا به دیابت نوع ۲، ابتلا به بیماری‌های قلبی و بروز بیماری‌های گوارشی می‌توانند از عوارض بلندمدت بی‌خوابی و بدخوابی ناشی از رعایت نکردن بهداشت خواب باشند.

توصیه‌هایی برای داشتن خوابی راحت

هنگام خوابیدن، هورمون‌هایی در مغز ترشح می‌شوند که موجب ایجاد حس خواب‌آلودگی اند و مغز برای به خواب رفتن آماده می‌شود. برای داشتن خوابی بهتر باید هم در طول روز و هم پیش از خواب شرایطی را مهیا کرد که در زمان مناسب این هورمون‌ها ترشح شوند و خوابی راحت را با خود به از مغان بیاورند. با برداشتن قدم‌های کوچک و مستمر می‌توانید عادت‌های درست را جایگزین عادت‌های نادرست و مخرب کنید و از آسیب رسیدن به جسم و روح و مغزتان جلوگیری کنید.

مواقع بعضی عادت‌ها و رفتارهای غلط از جانب خودمان باعث بر هم خوردن نظم خواب ما و در نتیجه بر هم خوردن کیفیت و کمیت آن می‌شود. معمولاً با اعمال تغییرات جزئی در سبک زندگی و عادت‌ها می‌توان به راحتی این اختلالات را برطرف کرد.

علائم و اثرات بهداشت خواب نامطلوب

عدم رعایت بهداشت خواب، علائم و اثراتی روی عملکرد بدن و کیفیت فعالیت‌های روزانه دارد که به راحتی قابل تشخیص هستند. اگر شما در به خواب رفتن ناتوان هستید و در طول شب به طور مکرر بیدار می‌شوید، در طول روز هم خواب‌آلوده و کسل هستید یا احساس می‌کنید حافظه‌تان کاهش یافته است، به احتمال زیاد بهداشت خواب را رعایت نمی‌کنید. رعایت نکردن بهداشت خواب عوارض بلندمدتی نیز دارد. استرس زیاد، کیفیت پایین زندگی، فشارهای عاطفی، اختلالات روحی

انسان به میزان سلامت او و سلامت انسان به کیفیت خواب او وابسته است. برای رسیدن به خواب راحت اصول و قواعدی وجود دارد که به افراد کمک می‌کند، کمیت و کیفیت خواب خود را به مقدار بهینه و متناسب با شرایط خود برسانند. بهداشت خواب، نامی است که بر این اصول و قواعد نهاده شده است.

بهداشت خواب چیست؟

بهداشت خواب اصطلاحی است که برای توصیف عادات صحیح و رفتارهای سالم خوابیدن برای افزایش کیفیت و زمان خواب به کار می‌رود. رعایت بهداشت خواب می‌تواند کم‌خوابی را برطرف کند و خواب آرام و کافی را جایگزین آن کند. پیش از آنکه برای درمان اختلال خواب به متخصص مراجعه کنید، لازم است که از رعایت اصول بهداشت خواب مطمئن شوید. در اکثر

اگر مدتی است که تا ساعت سه صبح نتوانسته‌اید بخوابید و شاید به خواب رفتن برایتان غیرممکن به نظر برسد، بنابراین امکان دارد احساس کنید خواب‌تان تحت کنترل شما نیست و قرار نیست هرگز طعم خواب شیرین و دلپذیر را بچشید. خواب خوب و باکیفیت اگر بیشتر از رژیم غذایی سالم و ورزش روزانه برای سلامتی مهم و ضروری نباشد، به همان اندازه مهم است. خواب کم و نامرغوب می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری در بلندمدت بر عملکرد مغز بگذارد و با عوارضی آسیب‌زا در کار هورمون‌ها اختلال ایجاد کند. فعالیت‌های روزانه

در باب هنر خوب خوابیدن

چگونه خواب راحت‌تری داشته باشیم؟

فاطمه زارع‌حضرلی
نویسنده



داشتن رژیم غذایی مناسب

• نود دقیقه قبل از خواب چیزی ننوشید. ۹۰ دقیقه طول می‌کشد تا مایعات به ادرار تبدیل شوند. اگر خیلی نزدیک به زمان خواب‌تان مایعات بنوشید، مجبورید برای رفتن به دستشویی بیدار شوید و خواب خود را مختل کنید.

• قبل از خواب سیگار نکشید. نیکوتین که در دخانیات است، شروع خواب شب را برای شما دشوار می‌کند.



چه زمانی به پزشک مراجعه کنیم؟

اگر هیچ کدام از راه‌های ارائه‌شده برای داشتن بهداشت خواب برای شما مؤثر واقع نشد، توصیه می‌شود که از یک متخصص کمک بگیرید. یک متخصص اعصاب و روان یا متخصص خواب می‌تواند به شما در حل اختلالات خواب‌تان کمک کند.

بهبود محیط فیزیکی خواب

یکی از اجزای مهم بهداشت خواب، محیط است؛ محیطی که در آن می‌خوابیم تأثیر بسیار زیادی در کیفیت خواب ما خواهد داشت. به همین دلیل باید پیش از خواب محیط را کاملاً آماده کنیم:

- تشک و بالش راحت داشته باشید. تشک شما نباید خیلی سفت و خیلی نرم باشد. طرز قرار گرفتن گردن و ستون فقرات برای داشتن یک خواب خوب مهم است. عمر مفید رختخواب‌ها بین ۹ تا ۱۰ سال است. ممکن است یکی از دلایل نداشتن خواب راحت برای شما این باشد که عمر مفید رختخواب‌تان تمام شده است.
- از مناسب بودن دمای اتاق مطمئن شوید. بهتر است اتاقی که در آن می‌خوابید خنک باشد. دما بین ۱۶ تا ۲۴ درجه سانتیگراد بسیار ایده‌آل است. همچنین از تهویه مناسب اتاق نیز اطمینان حاصل کنید.
- نور اتاق را کاهش دهید. با کم شدن نور، مغز خودش را برای خواب آماده می‌کند. می‌توانید از پرده‌های ضخیم یا چشم‌بند نیز برای کم کردن نور کمک بگیرید.
- صداهای اطراف را قطع کنید. اگر نمی‌توانید صداها را کنترل کنید از گوش گیر استفاده کنید.

• از اتاق خواب تنها برای خوابیدن استفاده کنید. در اتاق خواب کاری جز خوابیدن انجام ندهید. مطالعه، مکالمه تلفنی، دیدن تلویزیون و کار کردن را خارج از اتاق خواب انجام دهید. قرار دادن لپ‌تاپ، تلویزیون و میز کار بیرون از اتاق خواب به ارتباط دادن اتاق خواب و خوابیدن توسط مغز کمک می‌کند.
- ساعت را چک نکنید. اگر نیمه‌های شب از خواب بیدار شدید، سعی کنید به ساعت نگاه نکنید. این کار باعث بالا رفتن استرس شده و دوباره به خواب رفتن برای شما دشوارتر می‌شود.

پیروی از ساعت بدن

• زمانی که بدن‌تان به شما هشدار خستگی و خواب‌آلودگی می‌دهد، آن را نادیده نگیرید و به رختخواب بروید. ممکن است معاشرت، تفریح، کار و مطالعه در ساعات شب وسوسه‌کننده باشد، اما برای تنظیم خواب خود لازم است، خواب را در اولویت قرار دهید.
- سعی کنید در طول روز چرت نزنید. بهداشت خواب علاوه بر خواب شبانه، شامل چرت‌زدن بین روز هم می‌شود. برای عده‌ای چرت‌زدن یک روتین منظم در برنامه روزانه است. ولی به کسانی که در به خواب رفتن در شب یا حفظ خواب شبانه دچار مشکل هستند، توصیه می‌شود که تا حد امکان چرت‌روزانه را حذف یا به ساعات اولیه بعدازظهر موکول کرده و زمان آن را بسیار کوتاه کنند.
- به زور در رختخواب نمانید. اگر پس از رفتن به رختخواب در عرض ۲۰ تا ۳۰ دقیقه خواب‌تان نبرد به اتاق دیگری بروید و فعالیتی مانند مطالعه یا گوش دادن به رادیو... انجام دهید و تا زمانی که کاملاً خواب‌آلود نشده‌اید به رختخواب برنگردید. عادت بیدار ماندن در رختخواب نظم خواب را مختل می‌کند.

بیشتر فرایندهای بدن با ساعت داخلی بدن و در چرخه‌ای ۲۴ ساعته تنظیم می‌شوند. برای داشتن یک خواب خوب لازم است با این چرخه هماهنگ شوید. توصیه‌هایی در این رابطه وجود دارد که می‌توانند به این هماهنگی کمک کنند:

- ساعت مشخصی برای بیداری داشته باشید و حتی در روزهای تعطیل نیز آن را رعایت کنید. این کار باعث می‌شود بدن به بیدار شدن در ساعتی خاص عادت کند و شب‌ها در ساعت مشخصی احساس خواب‌آلودگی کنید. برنامه متغیر، ریتم خواب را به هم می‌ریزد.
- میزان نیازتان به خواب را تعیین کنید. این نیاز در افراد مختلف و در سنین مختلف متفاوت است. ممکن است شما با ۶ ساعت خواب شبانه سر حال شوید و دوست‌تان به ۹ ساعت خواب شبانه نیاز داشته باشد. به طور میانگین اکثر افراد به ۷ تا ۸ ساعت خواب نیاز دارند.
- در طول روز، مخصوصاً در ساعات بعدازظهر، بیشتر در معرض نور باشید. نور طبیعی روز، ساعت بدن را در چرخه‌ای سالم تنظیم می‌کند.

داشتن روتین مناسب قبل از خواب

شيوه آماده شدن برای خواب نیز در کیفیت خواب مؤثر است. داشتن یک روتین منظم، ذهن را برای خوابیدن آماده می‌کند:

- تلاش کنید یک روال ثابت برای آماده شدن قبل از خواب داشته باشید. گرفتن دوش آب گرم، پوشیدن لباس خواب، مسواک زدن، مطالعه چند صفحه کتاب و... می‌تواند یک روال ثابت پیش از خواب باشد.
- سعی دقیقه‌ای زمان برای آرامش ذهنی قبل از خواب در نظر بگیرید. می‌توانید از هر چیزی که شما را در حالت آرامش قرار می‌دهد، کمک

بگیرید. گوش دادن به یک موسیقی ملایم، حرکات کششی سبک، تمرینات تنفسی، دعا خواندن و ثبت وقایع روز در دفترچه روزمره می‌توانند به آرامش ذهن کمک کنند.
- وسایل الکترونیکی خود را خاموش کنید. ۳۰ تا ۶۰ دقیقه قبل از خواب با تلفن همراه، تبلت و لپ‌تاپ کار نکنید. نور آبی این وسایل تولید ملاتونین یا همان هورمون خواب را کاهش می‌دهد. بهتر است این وسایل را خارج از اتاق خواب بگذارید تا ناخودآگاه پیام‌ها و اعلان‌های خود را چک نکنید.

داشتن عادات روزانه مناسب

• عادات مثبت در طول روز نیز می‌توانند به حل اختلالات خواب کمک کنند:

- فعالیت بدنی منظم داشته باشید. ورزش منظم، بویژه در عصر، موجب تسهیل خواب شبانه می‌شود.
- نزدیک زمان خواب ورزش نکنید. ورزش دمای بدن را افزایش می‌دهد و موجب هوشیاری و سرحالی می‌شود. هرچه بدن خنک‌تر باشد، شروع خواب راحت‌تر خواهد بود.

• خودمراقبتی غافل نشوید. رعایت بهداشت فردی، تغذیه مناسب و ورزش منظم از جسم شما مراقبت می‌کند و پیگیری نکردن اخبار پرتنش و قرار ندادن خود در معرض موقعیت‌هایی که استرس و اضطراب را افزایش می‌دهند از راه‌های مراقبت از ذهن و روان است. جسم و ذهن آرام، مقدمه داشتن خوابی آسوده هستند.

درمیان چالش‌های رنگارنگ زندگی، مراقب خودت باش

الناز موسوی یکتا
نویسنده



تابه‌حال به عبارت «خودت را در آغوش بگیر» فکر کرده‌اید؟

این روزها به بهانه فروش دوره‌های خودمراقبتی، انگیزشی، احترام به خود و از این دست کلمات کادویچ شده این جمله را زیاد شنیده‌ایم.

جملات و کلماتی که معمولاً لابه‌لای عکس‌های زیبایی از مناظر طبیعی، باشگاه‌های ورزش حرفه‌ای، ساعت‌های دیجیتال کنترل وضعیت جسمی، کافه‌های رنگارنگ و فروشگاه‌های کتاب روح و چشم ما را مورد عنایت قرار می‌دهند.

راستش را بخواهید این‌گونه تصاویر و ولاگ‌های ساخته شده توسط دلسوزان مجازی بیشتر از اینکه ما را به سمت هدف اصلی خودمراقبتی سوق دهد ولع سیری‌ناپذیر مصرف‌گرایی را در وجودمان رشد می‌دهد.

بیا بید تصور کنیم صبح‌مان را با یک فنجان قهوه و کروسان در کافه‌ای که با لکن زیباییش پر از آفتاب و یاس است آغاز کرده‌ایم و در ادامه پس از یک ساعت ورزش روی دستگاه‌های فوق حرفه‌ای، میان‌وعده آجیل چهارمغزمان را در مشت گرفته و به‌طرف محل کار که اتفاقاً در برجی ساکت است می‌رویم. همکارانی خوش پوش، دارای تناسب‌اندام با مدارج تحصیلی عالی و درک و فهمی بی‌نظیر مزین به عطرهایی از خانواده شنل در اتاقی بزرگ و تمام شیشه‌ای انتظار ما را می‌کشند تا جلسه مهمی راجع به یک پروژه عظیم اقتصادی را به سرمنزل مقصود برسانیم. تمامی حرف‌ها و حرکات به‌خوبی

پیش می‌رود. اختلاف نظری وجود ندارد و انسان‌ها در کنار هم، زیست‌فوق‌العاده‌ای را رقم می‌زنند. بعد از جلسه‌ای به این‌خوبی و با نتیجه‌ای مثبت پایان ساعت کاری را اعلام و به‌قرار با دوستانمان در یک رستوران مجلل می‌رویم و تا آخر شب همین روند لوکس و دور از روزمرگی در زندگی ما جریان دارد.

نهایتاً درحالی‌که دم‌نوش آرامش‌آور شیمان را در کنار دفتر پلنر مخملی با خودکارهای رنگی‌رنگی می‌نوشیم، هشتک خودتان را در آغوش بگیرید می‌زنیم و به خوابی عمیق فرو می‌رویم.

راستش را بخواهید زندگی واقعی نه این‌قدر لوکس و آرام است و نه معنای خودمراقبتی را در این رفتارهای افراط‌گرایانه می‌شود یافت.

باید پذیرفت و یاد گرفت که زندگی با تمام چالش‌های هزار رنگش

باید پذیرفت و یاد گرفت که زندگی با تمام چالش‌های هزار رنگش

خودمراقبتی، نوشیدن یک لیوان آب بدون نیاز به تشنگی، نفس کشیدن عطر خاک نم‌خورده، خوابیدن بدون عذاب وجدان از کارهای روزانه،

تغییر عطر جای یا هر چیز کوچک دیگری که برای لحظه‌ای تنها برای خودمان انجام می‌دهیم است.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.



خودمراقبتی،

نوشیدن یک

لیوان آب بدون

نیاز به تشنگی،

نفس کشیدن

عطر خاک

نم خورده،

خوابیدن بدون

عذاب وجدان

از کارهای

روزانه، تغییر

عطر چای یا

هر چیز کوچک

دیگری که برای

لحظه‌ای تنها

برای خودمان

انجام می‌دهیم

است

بازی مسحورکننده کیت بلانشت در درام استادانه تاد فیلد

چه کسی به معنای واقعی تاری پی می‌برد؟

نوشین تقیانی
نویسنده



هیچ‌کس جز کیت بلانشت نمی‌توانست زندگی یک موسیقیدان بزرگ را که به سمت سقوط می‌رود با این جذابیت به تصویر بکشد. کسی جز بلانشت راه درست پوشیدن یک کت و شلوار مشکی دو‌تکه با یک پیراهن سفید، مدل تکان دادن موهایش را در لحظه اوج موسیقی و تبدیل صورتش به حالت تحقیرآمیز توت عنخ‌آمون را بلد نیست. بازی او مانند چوبدستی رهبر ارکستر وارد قلب شما می‌شود.

فیلم «TAR» به نویسندگی و کارگردانی تاد فیلد، داستان زندگی یک رهبر ارکستر سمفونیک مشهور جهان را با بازی کیت بلانشت روایت می‌کند. بلانشت نقش لیدیا تار، یک رهبر ارکستر مشهور و بسیار خودپسین و خودمحور را در اوج کار خود به عنوان رهبر ارکستر سمفونیک برلین به تصویر می‌کشد. این فیلم سقوط او را روایت می‌کند، زمانی که به دلیل تخلفات و خطاهایش به دام می‌افتد.

تعداد زیادی از نویسندگان و منتقدان درباره تار اختلاف نظر دارند. آیا این فیلم «بهترین فیلم تا به امروز درباره فرهنگ کنسل است» یا «فیلمی واپس‌گرا است که فرهنگ کنسل را هدف قرار می‌دهد؟» آیا لیدیا تار به وضوح به عنوان یک «سوءاستفاده‌کننده جنسی» به تصویر کشیده

می‌شود یا فیلد فیلم را به نفع او پیش می‌برد؟ آیا لیدیا تار یک شخصیت واقعی است یا یک شخصیت خیالی؟

با این حال، چیزی وجود دارد که به نظر می‌رسد همه با آن موافق هستند و آن اتفاقی است که برای لیدیا تار می‌افتد. تخلفات رهبر ارکستر، چه واقعی بوده باشد یا اغراق‌آمیز یا حتی ساختگی، کشف و موجب سقوط او می‌شوند. او موقعیت و شهرت خود را از دست می‌دهد و هرگز این شانس را پیدا نمی‌کند که سمفونی شماره ۵ مالر را رهبری کند، اجرایی که نقطه عطف کار او خواهد بود. فرهنگ کنسل (با شاید عدالت) دستش را دراز

و او را پیدا کرده است. در پایان فیلم او به ته خط می‌رسد. اگر عبارت «پایان تار» را در گوگل جست‌وجو کنید، نوشته‌ها و تفسیرهای زیادی پیدا خواهید کرد که «شوخی تلخ» صحنه پایانی فیلم را توضیح می‌دهند. لیدیا در حال رهبری موسیقی یک بازی ویدیویی برای یک گروه‌مایی بالفاسکه در یک شهر ناشناس در جنوب شرقی آسیا است. نام این بازی چیست؟ شکارچی هیولا.

گویی هیولا در انتهای فیلم شکار شده است. نمونه بارزی که در میان تمامی خانواده‌ها عیان است، تفاوت علاقه نگاه کردن به یک مسابقه ورزشی بعد از یک روز کاری توسط پدر خانواده با تماشا تکرار چندباره یانگوم در مادر خانواده است.

هرکدام از نگاه خود در حال مراقبت از خود و گذراندن وقت استراحت و افزایش سطح سلامتی خود هستند. در پایان بهتر است این معنا را در ذهن خود پرورش دهیم که هزاران گونه از زندگی شاد در دنیا وجود دارد که ما فقط تعداد کمی از آن را می‌توانیم با زندگی خود تطبیق دهیم. به‌جای گشتن دنبال گزینه‌هایی که هیچ شباهتی با اصل زندگی ما ندارند بهتر است الگو متناسب با خود را یافته و متر و معیار سنجش را فعالیت‌های روزانه، آداب خانوادگی، علایق شخصی و عرف جامعه در نظر بگیریم.

همانقدر که قهوه و ورزش صبحگاهی برای یک شخص مفید است، نوشیدن چای و نگاه کردن از پنجره به بیرون برای شخص دیگری لذت‌بخش است. خودمراقبتی، نوشیدن یک لیوان آب بدون نیاز به تشنگی، نفس کشیدن عطر خاک نم‌خورده، خوابیدن بدون عذاب وجدان از کارهای روزانه، تغییر عطر جای یا هر چیز کوچک دیگری که برای لحظه‌ای تنها برای خودمان انجام می‌دهیم است.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

بیا بید به‌جای کیبی ناموفق از زندگی دیگران الگو بی‌نظیری برای خودمان باشیم.

لیدیا به مثابه یک مینوتور

در نیمه اول فیلم، فرانچسکا، دستیار تار، نگران زن جوانی به نام کریستا تیلور است که پیش‌تر از شاگردان لیدیا بوده است. کریستا به طور مستمر به تار ایمیل‌های ناامیدانه می‌فرستد و تار به فرانچسکا دستور می‌دهد که آنها را نادیده بگیرد. بعداً گفته می‌شود که تار به شکل بدی کریستا را رها کرده و حتی او را در لیست سیاه دنیای موسیقی قرار داده است.

در طول فیلم، کریستا، تار را تعقیب می‌کند. او نسخه‌ای از رمان «چالش» اثر ویتا سکویل وست را برای تار می‌فرستد که روایت رابطه عشقی وحشتناک خود سکویل وست با شخص دیگری است. کریستا در صفحه اول کتاب یک هزارتو کشیده است. به نظر می‌رسد که این طرح برای تار معنای خاصی دارد، زیرا او با عصیانیت آن صفحه از کتاب را پاره می‌کند. ایمیل‌ها ادامه می‌یابد و با وجود درخواست‌های فرانچسکا مینی بر پاسخ دادن تار، او قبول نمی‌کند. چند روز بعد کریستا خودکشی می‌کند و تار به فرانچسکا دستور می‌دهد که تمام ایمیل‌هایی را که کریستا فرستاده بود، پاک کند. تار همچنین تمام ایمیل‌هایی را که در آنها به ارکسترها و سایر برنامه‌های موسیقی توصیه می‌کرد کریستا را

استخدام نکند، حذف می‌کند. در فیلم هرگز توضیح داده نمی‌شود که چرا کریستا در کتابی که برای تار فرستاده بود، هزارتو نقاشی کرده بود. این تصویر را دوبار دیگر هم می‌بینیم. یک بار زمانی که لیدیا نیمه‌شب

مترونوم را پیدا می‌کند و بار دیگر روی کاغذهایی که در کف آپارتمان متروکه فرانچسکا پراکنده شده‌اند. معنی آن هزارتو چیست؟ آیا به این دلیل است که لیدیا تار در هزارتوی خودساخته‌اش گیر کرده است؟ آیا به همین دلیل نام او تار است و مانند مینوتور، موجود اسطوره‌ای یونانی، در هزارتو زندگی می‌کند؟

جدول مشخصات فیلم

نام فیلم Tar / Tār
کارگردان William Todd Field / ویلیام تاد فیلد

امتیازها

IMDB ۱۰/۷٫۵
Rotten Tomatoes ۹۰٪
Metacritic ۹۲٪



لیدیا تار رهبر اصلی یک ارکستر بزرگ آلمانی است که همکارانش او را «ماسترو» خطاب می‌کنند. او زنی است آتشین مزاج، بسیار با استعداد، سختگیر، مستبد، با اعتبار یک ستاره راک که سبک زندگی کاملاً لاکچری دارد

هیولا در انتها شکار می‌شود

فیلد با پذیرفتن خطر توهین به گیمرها، به وضوح می‌خواست در صحنه آخر تأکید کند که لیدیا تار تا چه حد سقوط کرده است. تمام اعتبار و تحسینی که او بسیار از آن لذت می‌برد از بین رفته است. در صحنه آخر، به جای ستایش شدن در مقابل تماشاگران در مرکز لینکلن، او به رهبری موسیقی بازی‌های ویدیویی تقلیل یافته است.

درواقع، زنی که زمانی به رسمیت شناختن آهنگسازان مدرن را به نفع کلاسیک‌ها محکوم می‌کرد، اکنون در یک جشنواره بازی‌های رایانه‌ای برای عموم اجرا می‌کند. طنزی تند که نشان می‌دهد چگونه هنرمندانی که به دلیل ستاره بودن و تکبر حتی برای طرفداران وفادارشان تبدیل به شخصیتی ابرانسانی شده‌اند، مجبور می‌شوند خود را دوباره بیافرینند.

رفتار ترجیحی، آزار و اذیت و قلدری پاشنه آشیل‌های حوزه‌های شغلی خلاقانه هستند. وقتی ستاره شدن و موفقیت در اولویت قرار می‌گیرد، فرصت‌طلبانی که در قدرت هستند، اولین کسانی‌اند که به شیوه‌های نادرست و فریکارانه متوسل می‌شوند. در واقع تاد فیلد در فیلم تار از دنیای موسیقی برای نشان دادن ماهیت همیشه در حال تغییر قدرت استفاده می‌کند.

در مورد اینکه چگونه روایت فیلم از داستان‌های رفتارهای توهین‌آمیز و استثمارگرانه افراد قدرتمند در دنیای هنر نشأت می‌گیرد، مطالب زیادی نوشته شده است. آیا موفقیت‌ها و دستاوردهای خارق‌العاده لیدیا تار به دلیل رفتار مشکل‌آفرین او بی‌ارزش می‌شوند، یا او به هر حال یک اسطوره موسیقی است؟ همان‌طور که می‌بینیم، فیلم تقریباً به همان اندازه نسبت به فرهنگی که شخصیتی مانند تار از آن برخاسته است بدبین است، مخالف فرهنگ جدیدی است که می‌خواهد او را از بین ببرد. در پایان، «TAR» یک بیانیه یا تمثیل نیست، بلکه یک بازجویی است که می‌خواهد بینندگان را به چالش بکشد و آنها را وادار کند که جایگاه خودشان را در این سؤال در نظر بگیرند.





آموزش تارت با کرم پاتیسیر

مادر تارت‌ها را بشناسید

فائزه صدیقی

نویسنده

تارت‌ها یکی از دسرهای محبوب دنیای شیرینی به شمار می‌روند که از یک خمیر پایه کراست (Crust) و نوعی فیلینگ (انواع کرم‌ها) تشکیل می‌شوند و در انتها معمولاً روی آنها با میوه یا شکلات تزئین می‌شود. خمیر تارت قابلیت پر شدن با فیلینگ‌های متنوعی را دارد که از قدیمی‌ترین آنها می‌توان به کرم قنادی یا کرم پاتیسیر اشاره کرد. این کرم کلاسیک‌ترین کرم شیرینی‌پزی است و در واقع مادر کرم‌ها نام دارد و آشنا بودن با طرز تهیه آن بسیار مهم است. کرم قنادی یا پاتیسیر در بسیاری از قنادی‌ها برای داخل پیراشکی، شیرینی ناپلئونی، پنچیک، دونات و... استفاده می‌شود. این کرم در دمای محیط از ماندگاری بیشتری نسبت به کرم‌هایی با پایه خامه، کرم و پنیر خامه‌ای برخوردار است، مواد اولیه در دسترس دارد و به راحتی نیز تهیه می‌شود. پس امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه تارت با کرم پاتیسیر را آموزش ببینیم.

مواد لازم برای تهیه خمیر تارت

آرد	۱۹۵ گرم، معادل یک و نیم پیمانه
کره	۱۰۰ گرم
شکر	یک چهارم پیمانه
تخم مرغ	یک عدد
وانیل	یک هشتم قاشق چای خوری
نمک	یک هشتم قاشق چای خوری

* اگر پیمانه‌های استاندارد شیرینی‌پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آنها دسترسی ندارید یک لیوان دسته‌دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر بگیرید.

نقوذ کمی بسته و کراست دیرتر نرم می‌شود. دقت کنید مریا زلاتین ندارد و ما به دنبال ماده ژلاتینی هستیم، پس مارمالاد یا کرم بریلو مناسب است و نیز می‌توانید به جای آنها از شکلات آب شده نیز استفاده کنید.

اکنون تارت آماده پر شدن با انواع

را بپزید. بعد از این مدت خمیر طلایی می‌شود، حالا سینی را از فر دریاورید و کاغذهای روغنی و حبوبات را از روی تارت بردارید. این حبوبات را در کیسه‌ای نگهداری کنید و برای دفعات بعدی پخت تارت از آنها استفاده کنید. تارت پخته شده را روی توری خنک‌کننده بگذارید تا کاملاً خنک شود.

تکنیک مهر و موم کردن خمیر سطح تارت خنک شده را باید قبل از پر کردن با نوعی مارمالاد یا بریلو پوشش داد، به این تکنیک مهر و موم کردن خمیر گفته می‌شود. علت استفاده از این تکنیک نرم نشدن خمیر و حفظ تازگی و تردی آن است زیرا هر نوع کرمی در تارت ریخته شود، بعد از یک روز رطوبت کرم، خمیر تارت را نرم می‌کند. با مالیدن یک ماده ژلاتین دار راه

کنید و روی قالب‌ها بگذارید. دقت کنید اگر کاتر گرد ندارید اصلاً مهم نیست با استفاده از دهنه لیوان یا فنجان و چاقو از خمیر جدا کنید. اگر از قالب تارت استفاده می‌کنید، خمیر را به اندازه شعاع قالب باز کنید و با کمک وردنه روی قالب بپندازید. اضافی خمیر را از دور قالب جدا کنید و با حوصله خمیر را با دست به دیواره‌ها پرس کنید.

مشکلات متداول در درست کردن تارت

بگذارید حالا که به این قسمت از کار رسیده‌ایم نکته مهمی را برایتان بگویم. یکی از مشکلات متداول در درست کردن تارت، تغییر فرم خمیر در فر و پف کردن و دفرمه شدن آن است. برای اینکه این اتفاق نیفتد سه نکته باید رعایت شود:

- سوراخ کردن خمیر. خمیر داخل قالب را با استفاده از چنگال سوراخ‌سوراخ کنید تا بخار از خمیر خارج شده و پف نکند.
- ثابت کردن خمیر. خمیر تارت سبک است و در فر به راحتی پف می‌کند، تکان می‌خورد و تغییر شکل می‌دهد. برای رفع این مشکل علاوه بر سوراخ‌دار کردن خمیر، روی خمیر را با کاغذ روغنی بپوشانید و با حبوباتی که در منزل دارید یا سنگریزه‌های مخصوص پخت، تارت را پر کنید.
- سرد کردن خمیر قبل از پخت. قالبی که خمیر تارت داخل آن است با محافظ غذا بپوشانید و به مدت ۱۰ دقیقه در فریزر بگذارید. قصد ما از گذاشتن قالب‌ها در فریزر، یخ بستن کره موجود در خمیر است. کره فریز شده بعد از وارد شدن در فر شکل خودش را از دست نمی‌دهد و بدون تغییر شکل پخته می‌شود.

پس از گذاشتن قالب‌ها در فریزر، فر را روشن می‌کنیم تا گرم شود. لازم است برای کار با فر نکته مهمی را برایتان بگویم که اوایل کار بارها باعث ناامیدی من از کیک و شیرینی‌پزی می‌شد! دمای پخت در فرهای گازی و برقی در پخت کیک و شیرینی یکی نیست و به طور معمول دمایی که باید در فرهای برقی مثل مایکروفر یا سایر نمونه‌ها برای پخت انتخاب کنیم حدوداً بیست درجه کمتر از دمای فرهای گازی است. این عدد می‌تواند با توجه به فضا و اندازه فر برقی شما پنج درجه کمتر یا بیشتر باشد، اما در دستورهای آشپزی و شیرینی‌پزی عموماً به این مورد اشاره‌ای نمی‌شود و تنها یک دما که برای فر گازی است بیان می‌شود و اگر شما نکته تفاوت دمایی را ندانید در نهایت کیک و شیرینی سوخته و سفت تحویل می‌گیرید.

پس با این توضیحات اگر فر شما گازی است آن را روی دمای ۲۱۰ درجه بگذارید ولی اگر فر برقی دارید با دمای ۱۹۰ درجه سانتی‌گراد آن را روشن کنید تا گرم شود. بعد از ۱۰ دقیقه تارت را از فریزر خارج کنید و در فر گرم شده بگذارید. تارت را پنج دقیقه در حرارت ۲۱۰ درجه سانتی‌گراد بپزید و بعد حرارت را روی ۱۸۰ درجه تنظیم کرده و یک ربع هم در این دما آن

دستور پخت خمیر تارت

در پخت کیک و شیرینی‌ها بهتر است مواد اولیه به دمای محیط رسیده باشند، بنابراین مواد تارت را از قبل در دمای محیط می‌گذاریم. البته در بعضی دستورها به طور مشخص اشاره می‌شود که بعضی مواد اولیه باید سرد باشند، در آن صورت آن ماده اولیه را تا زمان مصرف در یخچال نگه می‌داریم. شکر موجود در این دستور بهتر است ریزدانه باشد.

برای درست کردن این تارت می‌توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو استفاده کنید. دقت کنید برای تهیه تارت، کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم‌چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. این کره باید کاملاً نرم و هم‌دما با محیط باشد و از آنجا که کره‌ها در ایران بسیار سریع شل می‌شوند، بهتر است کره را حدوداً ۱۰ دقیقه تا یک ربع زودتر از یخچال خارج کنید.

ابتدا مواد خشک شامل آرد سفید و نمک را با هم مخلوط کرده و چند باری این مخلوط را الک می‌کنیم. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی تارت کمک می‌کند و باعث می‌شود تارت بافت سبک‌تری داشته باشد. این مخلوط را کنار می‌گذاریم تا بعداً به مایه تارت اضافه کنیم.

کره و شکر را با همزن یا غذاساز آن قدر هم می‌زنیم تا یک کرم فکی لطیف ایجاد شود. دقت کنید بین کار مواد را با لیسک از دیواره‌های ظرف به وسط جمع کنید.

تخم مرغ و وانیل را به مخلوط کره و شکر اضافه کرده و به خوبی با همزن مخلوط می‌کنیم. در بین کار چند باری مواد دور ظرف را با قاشق یا لیسک جمع می‌کنیم (دورگیری) تا اگر تخم مرغ به دور ظرف پاشیده شده است با این دورگیری آنها را به مواد کیک اضافه کنیم تا هم بخورند و در نهایت کیک بوی زهم ندهد.

دقت کنید هدف ما از اضافه کردن تخم مرغ حجم دادن به خمیر نیست، پس لازم نیست با دور تند همزن مخلوط را هم بزیند. هم‌اکنون آرد و نمک را هم اضافه کرده و با دور کند همزن یا با لیسک مواد را فقط و فقط در حدی هم بزیند که یکدست شوند. دقت کنید هم زدن بیش از حد، خمیر را به روغن انداخته و خراب می‌کند. وقتی مواد مخلوط شد، هم زدن را متوقف کرده و آن را به میز کار انتقال بدهید و تنها در حد فرم گرفتن و یکدست شدن با نوک انگشتان ورز بدهید تا خمیر جمع شود.

اکنون خمیر را داخل کیسه ضخیمی بریزید و آن را در کیسه صاف کنید و به مدت نیم ساعت در یخچال بگذارید.

بعد از اتمام زمان استراحت، قالب یا قالب‌ها را آماده کنید. برای این مواد از یک قالب تارت ۲۳ سانتی، یا ۱۲ قالب تارتلت (تارت کوچک) یا ۴ قالب تارت متوسط استفاده کنید. قالب یا قالب‌ها را چرب کنید و در سینی شیرینی‌پزی بگذارید. سطح کار را کمی آردپاشی کرده، از خمیر مقداری جدا و با وردنه باز کنید. با کاتر گرد سایز بزرگ از خمیر جدا



مواد لازم جهت تهیه کرم پاتیسیر

شیر یک پیمانه
شکر یک سوم پیمانه
نشاسته ذرت یک قاشق غذاخوری
آرد سفید ۲ قاشق غذاخوری
زرده تخم مرغ یک عدد
کره ۲۵ گرم
وانیل یک هشتم قاشق چای خوری

طرز تهیه کرم پاتیسیر

یک پیمانه شیر را با یک سوم پیمانه شکر، یک قاشق غذاخوری نشاسته ذرت و دو قاشق غذاخوری آرد سفید مخلوط کرده و روی حرارت ملایم گذاشته و مرتب هم می‌زنیم. سپس یک زرده تخم مرغ به آن اضافه کرده و به هم زدن ادامه می‌دهیم تا کم‌کم مخلوط سفت شده، خودش را بگیرد و به غلظتی همچون ماست برسد. پس از آن حرارت را خاموش کرده، کره و وانیل را به مواد اضافه کرده و هم می‌زنیم تا کرم یکدست شود. پس از آن کرم پاتیسیر آماده است.

پس از خنک شدن کرم، آن را داخل تارت ریخته و سطح کرم را صاف می‌کنیم و در صورت تمایل با تکه‌های میوه یا شکلات آن را تزئین می‌کنیم. بهتر است تارت را قبل از سرو در یخچال بگذارید.

عمر تارت به کرم استفاده شده در آن بستگی دارد. تارت با کرم پاتیسیر تا ۴ روز در یخچال ماندگاری دارد. هر چند این تارت خوشمزه‌تر از این حرف‌ها است که بودنش در یخچال به روز دوم هم برسد! از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

دقت کنید برای تهیه تارت، کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم‌چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. این کره باید کاملاً نرم و هم‌دما با محیط باشد و از آنجا که کره‌ها در ایران بسیار سریع شل می‌شوند، بهتر است کره را حدوداً ۱۰ دقیقه زودتر از یخچال خارج کنید



فناوری و رسانه



یادداشت

کدام پیام‌ها مصرف می‌شوند؟

نویس بهنود

دیر تحریریه
vbehnood@gmail.com



اگر در شرایطی قرار گرفته‌اید که با مشاهده یک محتوا در رسانه، محتوای دیگری به شما پیشنهاد شده است، باید گفت بر اساس شیوه‌های جدید جذب مخاطب با شما برخورد می‌شود.

پیشنهاد از سوی رسانه بر خلاف تصور از ایجاد گزینه‌های انتخابی، شکل دادن به سلیقه و تثبیت مشاهده یک محتوای منحصر به فرد است. رسانه‌ها به جای انتخاب مخاطب این روزها به دنبال این هستند که محتوای مشخص خود را به مخاطبان ارائه کنند و برای اینکه بتوانند محتوایی مشتری پسند تولید بکنند، به این سؤال پاسخ می‌دهند که کدام پیام‌ها مصرف می‌شوند؟ مانند تولید کننده‌ای که هر محصول موفقی در بازار دارد نسبت به توسعه خط تولید همان محصول اقدام می‌کند. اما این فرایند به نفع چه کسی است؟ آیا رسانه این اقدام خود را بر اساس منافع مخاطب ترتیب داده است یا به دنبال منافع خود است؟ زمانی که پیامی متناسب با خواست شما در اختیار شما قرار می‌گیرد، شما به یک مشتری و یک مصرف کننده تبدیل می‌شوید و ایجاد تقاضا به نفع رسانه است. رسانه

در انتخاب‌های شما البته با بهره‌گیری از سلیقه‌تان، محتوایی را در اختیار شما قرار می‌دهد که وقتی برایتان خوشایند است، بازخوانی آن را دنبال می‌کنید. بازخوانی و چرخه تولید محتوا همگی به منزله بازتولید و سودآفرینی برای رسانه است. اما مهم این است که بتواند تیر اول را درست نشانه‌گیری کند. در مقابل چنین فرایندی، آیا می‌توان دسته‌بندی یا سطح‌بندی برای مخاطبان قائل شد؟ پاسخ به این سؤال مثبت است. مخاطب می‌تواند بدقلق باشد. می‌تواند با هر محتوایی راضی نشود و می‌تواند رسانه را به سستی که محتوای بهتر و بهتری تولید کند، متمایل سازد. به مانند مشتری که از جنسی راضی نیست و یا به حدی موشکاف است که می‌تواند ایرادات آن را بر خلاف بسیاری از مشتریان دیگر به فروشنده اعلام کند. در چنین شرایطی است که مشتری رسانه دیگر منفعل نیست. در بازی تولید محتوا مشارکت دارد و در تصمیم برای انتخاب نیز آگاهانه عمل می‌کند. بسیاری از مخاطبان رسانه‌های مجازی بعد از مشاهده یک پست صفحه گوشی را بالا می‌کشند تا به پست‌های مشابه برسند. در چنین انتخاب‌هایی مشتری بدون آگاهی و بر اساس خواست رسانه به هر چیزی که در اختیارش قرار می‌دهند، دسترسی دارد. در حالی که محتواهای دیگری از چشم او دور مانده است.

رسانه‌های دیداری مانند اینستاگرام در بخش قابل توجهی از ترند فریب چشمی برای تزریق محتوا استفاده می‌کنند به همین دلیل است که می‌توانند میلیون‌ها فالوور را جذب کنند و اخبار سه خطی یا محتواهایی که منبعی ندارد و می‌تواند ساختگی باشد به مخاطب عرضه کنند. اگر می‌خواهید محتواها را ورق بزنید، آگاهانه اقدام کنید و در دام‌ها گرفتار نشوید.



رسانه‌ها به جای انتخاب مخاطب این روزها به دنبال این هستند که محتوای مشخص خود را به مخاطبان ارائه کنند و برای اینکه بتوانند محتوایی مشتری پسند تولید بکنند، به این سؤال پاسخ می‌دهند که کدام پیام‌ها مصرف می‌شوند؟



سایگار الکترونیکی راه‌حلی که خود مشکل‌زا است

باید و نباید مصرف
سایگارهای الکترونیکی؛

برخی افراد سیگاری که تمایل به ترک سیگار دارند، پیشنهادی تحت عنوان سیگار برقی یا الکترونیکی را می‌شنوند که آن هم دارای آسیب‌های خاص خودش است. دک‌داران گروهی از سیگارها را در کنار سیگارهای شناخته شده پشت شیشه‌های خود چیده‌اند که به اصطلاح گفته می‌شود سیگار برقی یا ویپ؛ وسیله‌ای که به‌عنوان جایگزین سیگار و برای ترک آن پیشنهاد می‌شود اما در عمل هم در قیمت تمام شده و هم در مضرات آن گرفتاری کمتری نسبت به سیگار ندارد و مطالعات در خصوص معایب و مزایای آن، گروه سنی مصرف کننده، میزان تأثیرگذاری برای ترک سیگار و میزان اعتیادآور بودن آن با خلأ جدی مواجه است.

یک میلیون به بالا قیمت ویپ‌ها است

برای بررسی میزان استقبال از سیگارهای برقی به سراغ دک‌داران رفتیم تا حداقل در یک بررسی کلی مشخص شود که مصرف این نوع سیگار با چه مشکلاتی مواجه است.

یکی از دک‌داران می‌گوید: قیمت دستگاه‌های سیگار برقی بالاست و این نوع از سیگارها مشتریان خود را دارد. خود دستگاه بالای یک میلیون قیمت دارد و اسانس آن در جعبه به فروش می‌رسد که حداقل ۳۰۰ هزار تومان قیمت آن است.

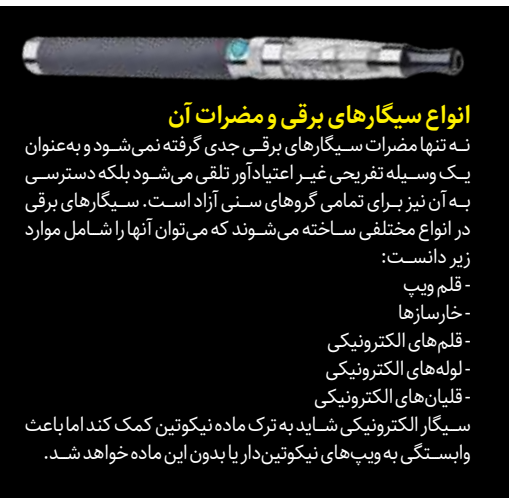
به گفته این دک‌دار، این گروه از سیگارها از کشورهای دیگر وارد می‌شود و به طور میانگین مصرف کننده ممکن است در ماه حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان برای این سیگارها هزینه کند. این اظهارات در حالی است که در قیمت تمام شده، سیگارهای برقی تفاوت زیادی با سیگار معمولی ندارند و این تصور که این گروه از سیگارها کم هزینه‌تر هستند، نمی‌تواند درست باشد.

سیگار برقی یا سیگار الکترونیکی یا ویپ، وسیله‌ای است الکترونیکی که مصرف نیکوتین را به وسیله بخار کردن مایع الکترونیکی (e-liquid) توسط المنت حرارتی (Coil) شبیه سازی می‌کند.

این کار توسط تولید بخار از ماده‌ای به نام سالت نیکوتین یا ای-لیکوئید یا ای-جویس صورت می‌گیرد. برخی از آنها به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا بو، طعم، مزه و احساس کشیدن سیگار واقعی را به مصرف کننده بدهند اما زبان‌های سیگار واقعی را نداشته یا این زبان‌ها به حداقل برسند. سیگارهای الکترونیکی به دو دسته ویپ و پاد سیستم تقسیم می‌شوند که ویپ‌ها اغلب برای مصرف کنندگان تفریحی و پاد سیستم‌ها اغلب برای ترک سیگار استفاده می‌شوند.

ای-لیکوئید، لیکوئید یا مایع الکترونیکی (E-liquid) به‌طور کلی به مایعی گفته می‌شود که جهت

دیگری نیز معتقد است، سیگار برقی از سوی افراد سیگاری استقبال نمی‌شود و مشتریان ثابت آنها همچنان سیگار تهیه می‌کنند. سیگار الکترونیکی اولین بار در سال ۲۰۰۳ و در کشور چین تولید شد اما امروزه در نقاط مختلف جهان فروخته می‌شود و میلیون‌ها مصرف کننده دارد. به واسطه مصرف نیکوتین در استفاده از این سیگار احتمال اعتیاد به سیگار و نیکوتین حتی از مسیر سیگارهای الکترونیکی که تصور می‌شود اعتیادآور نیست، وجود دارد. یکی از فروشندگان سیگار معتقد است، به مانند سیگار معمولی



انواع سیگارهای برقی و مضرات آن

نه تنها مضرات سیگارهای برقی جدی گرفته نمی‌شود و به‌عنوان یک وسیله تفریحی غیر اعتیادآور تلقی می‌شود بلکه دسترسی به آن نیز برای تمامی گروه‌های سنی آزاد است. سیگارهای برقی در انواع مختلفی ساخته می‌شوند که می‌توان آنها را شامل موارد زیر دانست:

- قلم ویپ
- خار ساها
- قلم‌های الکترونیکی
- لوله‌های الکترونیکی
- قلیان‌های الکترونیکی

سیگار الکترونیکی شاید به ترک ماده نیکوتین کمک کند اما باعث وابستگی به ویپ‌های نیکوتین‌دار یا بدون این ماده خواهد شد.

مصرف در سیگارهای الکترونیکی ویپ ساخته شده است. جویس‌ها معمولاً با درصد‌های مختلف نیکوتین (به میلی‌گرم) ساخته می‌شوند که با صفر آغاز شده و حداکثر ۶۰ میلی‌گرم می‌باشند. حجم آنها نیز از ۱۰ میلی‌لیتر آغاز می‌شود و معمولاً ۳۰ میلی‌لیتر بزرگ‌ترین بسته‌بندی آنها به‌شمار می‌رود. به جویس‌هایی که نیکوتین بالاتر از ۱۰ میلی‌گرم داشته باشند؛ سالت نیکوتین گفته می‌شود و مصرف آنها تنها با دستگاه‌هایی که با قدرت پایین (پاد سیستم‌ها) عمل می‌کنند، مجاز است زیرا استفاده از آنها در ویپ‌ها، به دلیل بخار شدن با حجم بالا، مسمومیت نیکوتین را در پی دارد. بنابراین سیگار برقی دود ندارد و به جای آن بخار تولید می‌شود. دک‌داری که به جعبه‌های شارژ این سیگارها اشاره دارد، می‌گوید: نمونه‌های یکبار مصرف هم داریم که قیمتش پایین‌تر است اما برای بسیاری باید مواد لازم را مرتب تهیه کرد.

دک‌دار دیگری معتقد است، هر چند این سیگارها به بازار آمده معمولی‌تر است و بسیاری از مشتری‌ها اغلب سیگار معمولی را خریداری می‌کنند. بخصوص کسانی که واقعاً سیگاری هستند، به لحاظ روانی هم علاقه‌ای به سیگار برقی ندارند و آن را بیشتر شبیه یک سرگرمی می‌دانند.

چه کسانی به ویپ بیشتر علاقه‌مندند؟

این دک‌دار معتقد است، این نوع سیگارها به دلیل جذابیت بیشتر از سوی نوجوانان و جوانان استقبال می‌شود و بیشتر جنبه تجربه و تفریح را برایشان دارد. دک‌دار

نمونه‌هایی از سیگارهای برقی هم نیکوتین دارد که البته درصد آن به حدی است که می‌تواند اعتیادآور باشد و نباید برای سرگرمی و تفریح به آن نگاه کرد. یکی از شهروندان که نزدیک به ۱۰ سال است سیگار می‌کشد، معتقد است: سیگار برقی تأثیری در ترک سیگار نداشته و هر کسی نیز آن را خریده بشنیمان شده است. این شهروند با اشاره به اینکه هم هزینه این نوع سیگارها بالا است و هم ضرر و زیان دارد، گفت: این تصور که فرد سیگاری بتواند با این دستگاه سیگار را ترک کند، اشتباه است.

سیگار برقی به مانند پفک دم دست است

امادر حالی که در کشورهای مختلف، قوانین متفاوتی در مورد فروش و استفاده از سیگارهای الکترونیکی وضع شده است، در ایران هیچ محدودیتی برای خرید و فروش آن وجود ندارد و حتی یک کودک می‌تواند سیگار برقی بخرد. بنابراین در صورتی که خانواده آگاهی لازم را به کودک ندهد به سادگی می‌تواند با تشویق همسالان خود نسبت به مصرف آن گرایش پیدا کند. هنگامی که دفتر جراحی عمومی ایالات متحده برای اولین بار گزارش خود در خصوص استفاده از سیگار و دخانیات را منتشر کرد، اساس بررسی مسائل بهداشت عمومی در خصوص مصرف دخانیات توسط جوانان بنا شد.

این گزارش نگرانی‌های جدی در خصوص مصرف دخانیات را اعلام می‌کرد و آمده بود «در حالی که صنعت سیگار رو به کاهش است در مقابل سیگارهای الکترونیکی به شکل فزاینده‌ای به محبوبیت

در بازار تبدیل شده‌اند و سیگارهای الکترونیکی به شایع‌ترین دخانیات در بین جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال تبدیل شده است. تحقیقات فعلی نشان می‌دهد که ۳۸ درصد از دانش‌آموزان دبیرستانی اقدام به سیگار کشیدن کرده‌اند.

از آنجا که بیشتر مصرف دخانیات به طور معمول از دوران نوجوانی آغاز می‌شود، درک علت و چرایی اینکه جوانان دخانیات مصرف می‌کنند، ضروری است.»

در سال ۲۰۱۶ سازمان غذا و داروی امریکا قانون جلوگیری از قاچاق سیگار را تحت عنوان PACT نهایی کرد، که قوانین مربوط به سیگارهای الکترونیکی را به همان شیوه در اینترنت توسعه داده بود. البته این قوانین به حد کافی مطلوب نبود چرا که همچنان کم سن و سال‌ها در معرض تبلیغ آنلاین مواد دخانی بودند تا جایی که مشارکت اینفلوئنسرها در تبلیغ سیگارهای برقی مورد نقد قرار گرفت. در سال ۲۰۱۶ قوانین برای تبلیغات سیگارهای الکترونیکی به تصویب رسید و سیگارهای الکترونیکی در زیرمجموعه محصولات دخانی قرار گرفتند و از آگوست ۲۰۱۸ قوانین تبلیغات بدون پیام‌های هشدار ممنوع شده است.

علاوه بر این، قوانینی نیز در سطح ایالت مصوب شده است. بسیاری از ایالت‌ها ممنوعیت‌های ویپ را مصوب کرده‌اند. ۱۵ ایالت قوانین ممنوعیت خود را اعلام کرده و ۱۳ مورد نیز قوانین موجود را تغییر داده‌اند. همچنین برخی ایالت‌ها قوانین ممنوعیت فروش سیگار برای زیر ۲۱ سال نیز دارند. هر چند که قوانین، مقررات کنگره در مورد تبلیغات رادیو-تلویزیون را توسعه نمی‌دهد. آن‌ها درج هشدارهای بهداشتی روی بسته‌ها را هشدار می‌دهند که برای تبلیغات سیگارهای الکترونیکی درج جمله: «هشدار، این محصول حاوی نیکوتین و نیکوتین اعتیادآور است» را شامل می‌شود.

چنان که نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد، سازمان غذا و داروی امریکا سیگار الکترونیکی و ویپ‌ها را در دسته مواد تنباکویی و دخانیات قرار داده است زیرا بر اساس آمار این سازمان، مواد داخل آن حاوی مقداری نیکوتین برابر با یک بسته ۲۰ تایی سیگار خواهد بود.

قلیان بکشیم یا سیگار برقی

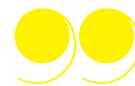
یکی از ضد فرهنگ‌های رایج در استعمال دخانیات این است که سیگاری‌ها می‌گویند برای ترک سیگار، قلیان می‌کشند. از زمانی که پای سیگارهای برقی نیز به بازار باز شده این تصور به وجود آمده که سیگار برقی می‌تواند به جای سیگار معمولی مورد استفاده قرار گیرد و زبانی نیز نداشته باشد و حتی جای قلیان مورد استفاده قرار گیرد. اما در مقایسه‌ای که صورت گرفته، میزان نیکوتین تنفس شده در روز برای سیگار معمولی ۱۴ تا ۱۲ میلی‌گرم، قلیان و سایر محصولات جایگزین ۶ تا ۴۸ میلی‌گرم و سیگار الکترونیکی یا ویپ ۳٫۳۶ میلی‌گرم است. بنابراین لازم است با آگاهی بخشی به فرزندان‌مان تصورات اشتباه پیرامون استفاده از سیگار برقی را نیز تغییر دهیم.

شایع‌ترین عوارض ویپ و سیگار برقی شامل موارد زیر می‌شود:

- التهاب ریه‌ها و گلو
- سوزش دهان و مجاری تنفسی
- آسیب رساندن به سلول عروق خونی و قلب
- خطرات ویپ نیکوتین‌دار
- تپش قلب
- گر گرفتگی
- سوزش چشم
- حالت تهوع و استفراغ

- تنفس دود دست دوم
- افزایش بوسیدگی دندان و التهاب لثه
- جلوگیری از ترک واقعی سیگار سنتی
- بالا رفتن ضربان قلب و افزایش فشار خون
- دارای سموم سرطان‌زا همچون استالدهید، آکروئین، بنزن، سرب و دی استیل
- خطرات سیگار الکترونیکی بدون نیکوتین
- مسمومیت سلول‌ها





امروزه دارایی‌های رمزنگاری شده به‌عنوان یک کلاس جدید دارایی در کنار سایر دارایی‌ها مانند املاک، سهام و فلزات گرانبها در جهان شناخته شده است. در همه جا طبیعی است که بخشی از ثروت و سرمایه به سمت این نوع از بازارها جذب شود

نتایج پایش بازار رمزارز در گفت‌وگو با «ایران جمعه» مطرح شد؛

از اجاره هویت تا کلاهبرداری به شیوه پانزی

بازار رمزارزها و پولدار شدن در یک شبانه‌روز این روزها با هشدار کارشناسان مواجه است. انواع کلاهبرداری‌ها که ضروری است مردم از آن مطلع باشند. از زمانی که فردی با هویت نامعلوم و نام مستعار «ساتوشی ناکاموتو»، بیت کوین را به دنیا معرفی کرد، خیلی‌ها از ارزهای دیجیتال تصور سکه‌های طلایی را دارند که از آسمان بر سرشان فرود می‌آید و آنها را یک شبه ثروتمند می‌کند. اما داستان ارزهای دیجیتالی

با پیچیدگی‌هایی همراه است که بویژه در داخل کشور به دلیل مشکلات اقتصادی عموم مردم و علاقه‌مندی به ثروتمند شدن، لازم است وضعیت آن اطلاع‌رسانی شود. در گفت‌وگو با عباس آشتیانی، مدیرعامل انجمن فناوریان زنجیره بلوک (انجمن بلاکچین) بازار ارزهای دیجیتال را بررسی و همچنین اشتباهات سیاستگذاری و باورهای غلط پیرامون آن را مرور کرده ایم. با ما همراه باشید.

با معرفی خودتان بفرمایید اولین جرقه فکری برای ورود به این حوزه و تشکیل یک انجمن چه بود؟

به صورت پراکنده فعالیت در حوزه بلاکچین و دارایی‌های رمزنگاری شده در کشور از سال ۱۳۹۲ وجود داشت ولی با توجه به رشد قیمتی در سال ۱۳۹۵ و به وجود آمدن نسل جدیدی از دستگاه‌های ماینر، اکوسیستم کوچکی شکل گرفت که فعالان به‌صورت پراکنده همدیگر را می‌شناختند و با هم ارتباط داشتند. در سال ۱۳۹۶ به دلیل اینکه تعداد ماینرها و فعالان این بازار افزایش قابل توجهی داشت، ضرورت ایجاد تشکیلی شکل گرفت تا افراد بتوانند با هم ارتباط بگیرند و همدیگر را بشناسند. در آن موقع سکوی تبادل دارایی‌های رمزنگاری شده به‌صورت هم‌تا به هم‌تا وجود نداشت و حتی معاملات هم از طریق ارتباطات انجام می‌شد. انجمن بلاکچین به‌عنوان یک سازمان مردم‌نهاد در سال ۱۳۹۶ تشکیل شد و ثبت رسمی آن تحت عنوان (انجمن فناوریان زنجیره بلوک) در سال ۱۳۹۸ انجام شد.

چه خدماتی را به مردم معرفی کرده‌اید و قرار است چه دغدغه‌ای از کاربر رفع کنید؟

در اساسنامه انجمن بلاکچین به اهداف اشاره شده اما مهم‌ترین نقش آن این بود که انجمن در نقش مدعی‌العموم می‌تواند ظاهر شود و در راستای گسترش دانش و آموزش دارایی‌های رمزنگاری شده و استفاده از بلاکچین فعالیت کرده و همچنین تدوین قوانین و رگولاتوری این حوزه را دنبال کند. بدین ترتیب از ابتدا کارگروه‌های تخصصی آموزش، فناوری، تبادل، ماینینگ یا استخراج شکل گرفت. همچنین هیأت مدیره نیز به‌دنبال ارتباط گیری با حاکمیت در راستای اهداف ذکر شده است.

توجه به شرایط بازار و مسائل اقتصادی کشور، باید و نیاید‌های ورود به حوزه رمزارزها را بیان بفرمایید؟

امروزه دارایی‌های رمزنگاری شده به‌عنوان یک کلاس جدید دارایی در کنار سایر دارایی‌ها مانند املاک، سهام و فلزات گرانبها در جهان شناخته شده است. در همه جا طبیعی است که بخشی از ثروت و سرمایه به سمت این نوع از بازارها جذب شود. در کشور به دلیل شرایط متلاطم ارزش پول ملی، بسیاری از مردم به سمت بازارهای مختلفی به‌صورت توده‌ای هجوم می‌آورند. مانند بازار بورس یا بازار املاک. مردم باید این بازارها را بشناسند، برخی نوسانات قیمتی زیادی دارند، برخی نقدپذیری کمتر یا بیشتری دارند. مثلاً املاک نقدپذیری کم و بازار رمزارزها نقدپذیری بیشتری دارد. اما آنگاه ما این است که به اصطلاح قدیمی‌ها هرگز عمق یک رودخانه را با دوپا اندازه نگیرند و این بازار، حوزه‌ای نیست که مردم با تمام ثروت و پس‌انداز خود وارد شوند و حوزه‌ای هم نیست که با توجه به آینده دیجیتالی شدن اقتصاد، بتوان روی آن چشم بست. بنابراین فرد علاقه‌مند باید با شناخت وارد این بازار شود تا ریسک خود را به حداقل برساند.

به اعتقاد شما با توجه به جنس فعالیت رمزارزها، آیا قائل شدن مقرر از سوی دولت کارساز است؟

نه تنها برای این حوزه، بلکه برای حوزه‌های مختلف بازار دیجیتال، وضع قوانین و مقررات و تنظیم‌گری و رویکرد مجوزمحوری کاربرد ندارد و واقعیت این است

که عینک تنظیم‌گری در بسیاری از کشورهای کناره‌گذشته شده است. حوزه‌های مختلف نوین مالی و اقتصاد دیجیتال، حوزه‌هایی هستند بسیار چابک و متغیر و شاید گاهی عمر یک پدیده در این بازارها به چند ماه نرسد. لذا مورد مهم این است که برای حوزه‌ای تا این درجه چابک، روش مجوزدهی سنتی پاسخگو نخواهد بود چرا که در این شیوه، رویکرد این است که پدیده‌ای شناخته شود، مدیریت ریسک روی آن انجام شود و قوانین‌اش تدوین شود. هر فردی آن را رعایت کند، مجوز دریافت کند اما اعطای مجوز در کشور ما در موضوعاتی مانند مؤسسات پولی و مالی بانک مرکزی که بحران سال ۹۷ را به وجود آوردند، نشان داد که این روش، روش مناسبی نیست و مردم بالعکس با تشویق بیشتری به سمت آن روانه می‌شوند.

چند ویژگی، پروژه بلاکچین را دارای ریسک بالا می‌کند. از جمله وعده پرداخت سود ثابت کلاهبرداری است چرا که پرداخت سود ثابت در حیطه اختیار دولت‌ها است



روشن‌هایی که در سطح دنیا استفاده می‌شود مانند خود تنظیم‌گری یا (SRO) که افراد در صورت پیاده‌سازی با یک سری الزامات، مجاز به فعالیت هستند، بسیار کارساز است و مسئولیت نظارت بر حسن اجرای آن الزامات مد نظر حمایت تشکیلی بخش خصوصی هستند که انجمن بلاکچین نیز یکی از این مجموعه‌ها است که به حسن اجرای الزامات نظارت دارد. این الزامات باید اجراپذیر بوده و فرصت رشد برابر برای کسب و کارها را فراهم سازد تا هر فردی با رعایت آن الزامات بتواند وارد این حوزه شود.



بیشترین تخلفات و تهدیدات در این حوزه چیست و چگونه فردی تازه‌کار می‌تواند نسبت به آن هوشیار عمل کند؟

یکی از وظایفی که انجمن به‌عنوان مدعی‌العموم در نظر دارد تدوین شاخص‌هایی بود که می‌توانست پروژه‌های مختلف را در قالب کمریسک و پرریسک طبقه‌بندی کند. مردم باید توجه داشته باشند که چطور می‌توانند از این تهدیدات آگاه شوند. به طور مثال چند ویژگی، پروژه بلاکچین را دارای ریسک بالا می‌کند. از جمله وعده پرداخت سود ثابت از شیوه‌های کلاهبرداری است چرا که پرداخت سود ثابت در حیطه اختیار دولت‌ها است، همچنین یا وعده رشد قیمتی یک توکن، جذب مشتری از طریق بازاریابی‌های چند سطحی، حساب اجاره‌ای چه حساب کاربری و چه حساب بانکی و کارت ملی که با در اختیار قرار دادن آن می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد. هر اتفاقی هم بیفتد مسئولیت آن متوجه خود فرد است. اجاره هویت، اجاره حساب کاربری و اجاره حساب بانکی متأسفانه به شدت باب شده است. با توجه به سیاست‌های جدید دولت‌ها در حوزه تصاحب بازارهای اقتصادی به اعتقاد شما سرنوشت رمزارزها رو به افول است یا روزی می‌تواند جایگاه ارزهای واقعی را بگیرد؟

جایگاهی که برای آینده این کلاس دارایی دیده می‌شود، یکی از انواع دارایی با قابلیت سهولت جابه‌جایی و قابلیت تهاژت بالا در سطح بین‌المللی است. این نوع از دارایی‌ها جایگزین ارزهای ملی کشورها نمی‌شوند و با توجه به شفافیت و مطمئن بودن دسته کوچکی از آنها و ویژگی پذیرش جهانی آن قابلیت قرار گرفتن در دسته دارایی‌های با قابلیت تهاژت را نیز دارند.

آیا در کشور امکانات سخت‌افزاری از جمله ماینر، صرافی‌ها و غیره کارساز و معتبر است و کاربر چگونه قادر به تشخیص آن خواهد بود؟ در کشور ما امکانات سخت‌افزاری از جمله ماینرها وجود دارند ولی همان‌طور که اشاره شد، مردم باید با اطلاع و آگاهی وارد این حوزه شوند و به حس طمع خود غلبه کنند. روش پانزی یا کلاهبرداری که سود یک فرد از ورود نفر بعدی تأمین می‌شود، یکی از شایع‌ترین روش‌ها است. سودهای بالا و غیرطبیعی درست نیست و این بازار، بازار یک شبه پولدار شدن نیست و هر وعده در این حوزه می‌تواند هشدار برای فاصله گرفتن باشد. سرمایه‌گذاری در این حوزه را توصیه می‌کنید؟

ویژگی‌هایی مانند سطح بالایی از دانش برای تشخیص انتخاب نوع دارایی رمزنگاری شده و نحوه نگهداری دارایی رمزنگاری شده به جد ضروری است. از طرفی هم شاهد نوسانات قیمتی بسیار بالایی هستیم. ارزش بیت کوین بارها به یک پنجم اوج قیمتی خود کاهش پیدا کرده و ما در سقوط اخیر، کاهش ۶۸ هزار دلار به حدود ۱۶ هزار دلار را شاهد بودیم که نوسانات قیمتی از ویژگی‌های این بازار است. افراد باید به ویژگی‌های ریسکی خود توجه کنند و با توجه به هزینه‌های زندگی و دارایی و قدرت ریسک، باید وارد شوند. همان‌طور که نباید این حوزه را نادیده گرفت از طرفی نباید نوسانات بالا را بی‌توجه بود و با بخش بزرگی از سرمایه زندگی خود وارد این حوزه شد. این بازار فقط خرید دارایی‌های رمزنگاری شده نیست و دانش فنی، ایجاد کسب و کار و وام‌دهی غیرمتمرکز از جمله موضوعات بکر این حوزه است. این حوزه از بخش‌های پرریسک سرمایه‌گذاری است اما نباید از تجربه آگاهانه آن نیز غافل شد.

کسب و کارهای اینستاگرامی مربوط به بانوان است

۶۴٪



فضای پیش روی اینستاگرام نه فقط به‌عنوان یک شبکه سرگرم‌کننده و تفریحی، بلکه به‌عنوان بستری برای انجام فعالیت‌های تجاری کوچک اما در سطح بین‌المللی مطرح است

پژوهشی بتا: ۶۴ درصد این کسب و کارها را بانوان تشکیل داده‌اند. ۷۱ درصد کالاهای مورد مبادله تولید ایران بوده است. ۱۰ درصد تولیدات، صنایع دستی و تولیدات بومی کشورمان است. تنها ۱۹ درصد صفحات مجازی دارای فروش حضوری (مغازه و فروشگاه) هستند. نکته اینجاست که بر اساس مطالعات این مرکز، فرایند فیلترینگ جدید در استفاده کاربران اثر جدی داشته است به‌صورتی که تعداد نمایش پست‌های تلگرام در ۱۵ مرداد تا ۱۶ شهریور ۱۴۰۱ از ۱.۲ میلیارد به حدود ۲.۸ میلیارد در بازه ۱۵ شهریور تا ۱۵ مهر رسیده که این افزایش بازدید نشان‌دهنده افزایش مصرف و رجوع به پلتفرم تلگرام است.

مرکز پژوهشی بتا اعلام کرده است که تعداد زیادی از صفحات اینستاگرام در کشور به فعالیت‌های تجاری اختصاص دارند که عمدتاً متعلق به کسب و کارهای خانگی، بومی و غیررسمی هستند. فضای این بستر اجتماعی بتدریج به سمت یک بازارگاه بزرگ برای کسب و کارهای خرد و خانگی رفته به طوری که ارتزاق تعداد زیادی از خانوارها حالا به وجود اینستاگرام گره خورده است.

بر این اساس هر کدام از این صفحات، منبع درآمد ماهانه بیش از دونفر است. آنچه مشخص است فضای پیش روی اینستاگرام نه فقط به‌عنوان یک شبکه سرگرم‌کننده و تفریحی، بلکه به‌عنوان بستری برای انجام فعالیت‌های تجاری کوچک اما در سطح بین‌المللی مطرح است. بخصوص که بر اساس آمار مرکز



ایران

ویژه نامه طنز ایران جمعه
جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ شماره ۳۰

واکنش روزنامه واشنگتن
به سفر ناو ایرانی به دور دنیا

* احتمال استفاده از
پمپ بنزین های دریایی
توسط ناو ایرانی *

اینکه یک ناو ایرانی ۸ ماه در سفر
دریایی باشد چیز عجیبی نیست؛
چرا که سپاه ایران در زیر دریا
پمپ بنزین مخفی دارد.

آگهی

خود کارهای مقاوم ضد تقلب

بدون محو شوندگی
هدایت کنندگی به سمت بهترین نامزد

ستاد انتخاباتی میر قلیچ اوغلو

شکایت دوباره ربع پهلوی از ایران

پیروی عدم انتشار خبری از ربع پهلوی در شماره قبلی
ویژه نامه طنز ایران، وی از این ویژه نامه شکایت کرد؛ وی در
نامه ضمیمه این شکایت نوشته است: «هفته گذشته من
در مراسم یادبود خواهرم، یک کله معلق سلطنتی زدم، اما
در روزنامه شما هیچ اشاره ای به آن نشد. مگر من مسخره
پدرتان هستم؟» وی در انتها گفت: «سانسور تا کی؟»



رهنورد قلیچ اوغلو، همسر قلیچدار اوغلو گفت:

مردم قونیه داماد خود را رها نمی کنند تا به کس دیگری رأی دهند.

نظریه داماد قونیه

رنگ انتخاباتی ستاد میر قلیچ اوغلو
اعلام شد

قهوه های قهوه های ام
ریشه دارم

رئیس ستاد انتخاباتی میر قلیچ اوغلو اعلام کرد: قهوه نشان برکت
است و به همین خاطر از همه طرفداران خود می خواهیم با بستن
دستبند قهوه ای عزم خود را برای آینده روشن کشور نشان دهند.

اعلام پیروزی قلیچدار اوغلو
پیش از آغاز انتخابات



اینجانب
برنده قطعی
انتخابات هستم
تا چشمتان در
بیاید

مصاحبه
عفت مرعش بیگ

اگر قلیچ اوغلو رأی نیاورد، مردم بریزند در خیابان ها



اردوغان:
بگم؟ بگم؟
نه نمی گم
یادم رفت.

میر قلیچدار:
که مردی بگو
تا من هم بگم که
من فرزند
کوشی آداسی
هم هستم

محمد
خاتم بیگ نامزد
مورد نظر خود را
معرفی کرد

همون
همیشگی

محمد خاتم بیگ رئیس
بنیاد تگرگ در گفت و گو با
سایت جمله اعلام کرد:
آیا تا به حال از رأی
به نامزد مورد نظر ما
ضرر کرده اید؟ پس چرا
هی سؤال بی خودی
می پرسید؟ رأی به همان
قبلی ها را تکرار کنید.

چگونه میر قلیچ اوغلو
قبل از شروع شمارش آرا خود را
پیروز انتخابات نامید؟

استفاده از فناوری
«سونوگرافی» قبل
از بیرون آمدن
رئیس جمهور از
صندوق رأی

سند مهم برای تقلب در انتخابات ترکیه

پس پس!

اردوغان درسته یا اردوقان؟

یک عضو ستاد میر قلیچ، فیلم دوربین مدار بسته یک حوزه
انتخاباتی را منتشر کرد. در این فیلم، یک شرکت کننده برای
نوشتن نام نامزد مورد نظر خود، از روی دست بغل دستی اش
تقلب می کند.

در واکنش به شعار «مایی شماریم»
از سوی اعضای
جیش قهوه ای ترکیه

خود کشی یک
ریاضیدان «بی نهایت
پژوه» با کش تمبان

فروشی

یک اتو در حد نو، کم کارکرد
به فروش می رسد.

فقط یک شب تا
صبح برای مبارزه
سیاسی به برق زدم.

فقط تماس بگیرید.
(از ۱۲ شب تا ۶ صبح)

هشدار ستاد اردوغان
به طرفدارانش:

استفاده از
خود کارهای
محو شوند در
ستاد انتخابات
از میر

ستاد این نامزد انتخاباتی
از طرفدارانش خواست با
لوازم التحریر شخصی خود پای
صندوق حاضر شوند.

یادداشت رهنورد قلیچ اوغلو
پیرامون نظریه داماد قونیه
و فرزند آنکارا

قونیه ای ها
اساساً به
داماد رأی آور
دختر می دهند

رهنورد قلیچ اوغلو، همسر میر قلیچ اوغلو
در یادداشتی به تشریح نظریه داماد قونیه
پرداخت:

«بحث این نیست که قونیه ای ها به هر کس
که دامادشان باشد، رأی دهند؛ اگر این باشد
که خیلی اتفاق بدوی و نژادپرستانه ای است؛
بلکه مسأله این است که اساساً مردم قونیه
کسی را به دامادی انتخاب می کنند که فرد
مناسبی برای جایگاه ریاست جمهوری باشد و
اساساً خوش رأی باشد. این در حالی است که
مردم آنکارا به جای اینکه نگاهشان به سمت
غریبه ها باشد، تلاش می کنند روی فرزند
خود برای رأی آوری حساب باز کنند. به همین
دلیل است که می گوئیم قونیه ای ها به داماد
خود رأی می دهند و آنکارایی ها به فرزند خود.
حالیتهان شد زبان نفهم ها؟»

تحریم انتخابات ترکیه توسط ربع آتاتورک

انتخابات چیه؟!!

میر قلیچ اوغلو، حمله کنندگان به مراسم آیینی
در ترکیه را «امت خداجو» نامید.

امت خداجو: خیمه ها را
آتش زدیم تا در روشنایی خدا را بجوئیم!

استوری مشترک سلبریتی های ترکیه
در حمایت از هر نامزدی که بیشتر حال بدهد

ما به جولای پر از حادثه
عادت داریم

در پی دستیابی به راهکاری نوین در مبارزات انتخاباتی

افزایش قیمت بی سابقه «اتوی برقی» در استانبول

طرفداران قلیچ اوغلو برای تمام شدن برق دولت، اتوها را به برق می زنند.

پیش گرفتن آرای باطله از نظر آخر انتخابات ترکیه

شکایت کرؤبوف
از آرای باطله

کرؤبوف مدعی شد که آرای باطله با بخش پول در
بین مردم، آرای آنان را خریده است.

دانشگاه آکسفورد
شیوه استدلالی کرؤبوف را
به عنوان یک شیوه علمی مدرن، ثبت کرد

مجوز آکسفورد به
دانشجویان برای
«استناد به ننجون»
در پایان نامه های
دکترای

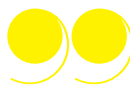


هشدار سازمان جهانی حقوق بشر
در رابطه با شرایط
سخت زندان آقای اسدی

نیاید میزان شوک الکتریکی به زندانی
از ۶۵۰۰ ولت بیشتر باشد

آقا چون براتمون رونمی دی؟ فداسرت می دونم به حرف خواهرت آقا گوش می کنی مام می ریم قم چغلیتیومی کنیم به خواهرت! دعوتی میدی واین شعرو فراموش می کنی

مهدی امامرضایی - شاعر



جمعیت وام فرزندان آوری و باقی قضا یا **اسمشو بذار قاسطین**

بهزاد توفیق فر
طنزپرداز



بیین عزیز من! چرا داد می زنی؟ خوبه منم داد بزنی؟ حالا این لیوان آب رو بخور. موقع رفتن یه فیش ۶۰ هزار ریالی باجه سه پرداخت کن. خوب. حالا که آرومی بیین عزیز من! شما اومدی وام فرزندان آوری بگیری. درستیه؟ بله می دونم که دوتا کارتن پفک مدارک آوردی. الان هم بجهت دو سالش شده. بجهت دومت هم تو راهه. باید مرخصی بگیری از کارت بزنی بیای شعبه. اون وامی که دو سال پیش روش حساب کرده بودی، الان فحش هم بهت نمی دن... بله همه اینارو می دونم ولی دلیل نمی شه کار غیرقانونی انجام بدم. کدوم کار غیرقانونی؟ می خوام همینو بگم که شروع کردی به داد کشیدن و لیوان آب و... راستی یادته نره فیش ۶۰ هزار تومنیه... گفتم محض یادآوری. چون اگر یک ساعت از روش بگذره و پرداخت نکرده باشی، شیش تومن جریمه تأخیر میاد روش. قبل از نوشیدن هم پرداخت نکرده بودی، قسطی حساب می شه. البته کارمزدش پایینه چون آب ضروریه. ۶۲ درصد. سالانه نه. مگه آب رو در طول یک سال نوش جان کردی؟ از من گرفتی لیوان رو سر کشیدی دیگه. کارمزدش چرا باید سالانه باشه؟ می بینی که حق با شعبه است. کجا بودیم؟ آهان! من همه اونهارو که قبلاً صدبار گفتم می دونم. من هم یکی هستم مثل شما. یه کارمند ساده ام. ولی چون رئیس شعبه ام، باید حواسم به شما باشه. خود من هر روز صبح که میام شعبه توی راه از شیشه ماشین قیافه مردم رو نگاه می کنم بیستم... بگذریم. مشکل اصلی شما اینیه که اسم بجهتات رو گذاشتی «عدال». یعنی متضاد «قاسط». پس عملاً نمی خواد قسطهای وام رو بدی. تعجب کردی نه؟! این شعبه از اون شعبه هاش نیست که شما عدل بیاین وام فرزندان آوری بگیری، برین و به باجه ما بخندیدن. اما عوضش بجهت جدیدت جنسیتش معلوم شد، به دنیا اومد، اسمشو گذاشتین، وام خواستی بیا خودم در خدمتم. به نظر اسمشو بذار قاسط... کجا میری؟!



سید محمدجواد طاهری
کارکاتوریست

دور دنیا در هر وقت که عشقمون بکشه

محمد رضا رضایی
طنزپرداز



سلام خدمت شما مخاطبین عزیز؛ به مناسبت پایان موفقیت آمیز عملیات ۳۶۰ درجه ناوگروه ۸۶ ارتش ایران، سراغ کسانی رفته که از نزدیک شاهد این سفر شگفت انگیز بودن تا نظرسن رو جویا بشیم؛ با ما همراه باشید.

پوسایدن (فرمانروای دریاها): آقا حالا درستیه ما خیلی پسر شدیم و دیگه گرک و پری نمونده، ولی لاقول احترام این موهایی سفید و خیس ما رو که نگه دارید. ناسلامتی من فرمانروای دریام ها! کل آبهای آزاد رو دور می زنید، برای امریکای جنوبی محموله سوخت می برید، برای یمن آذوقه می برید، کشتیهای متجاوز هم که فرتی دستگیر می کنید؛ خوب یه دفعه بگید فرمانروای دریا شما یید و من رو خلاص کنید دیگه (سعی می کند از روی خشم یک طوفان بزرگ در دریا ایجاد کند، ولی به علت کهولت سن فقط یک حباب از آبها بیرون می آید).

طوفان سهمگین دریای مازلان: آقا ما بعد از یه عمر ویرانگری و سهمگین گری عاشق یه پری دریایی شدیم، ولی باباش شرط گذاشت که برای اینکه عرضمو نشون بدم، باید این ناوگروه ایرانی رو غرق کنم. آقا ما هر چی زور زدیم این ناوگروه غرق نشد که نشد. حالا پریه رو بهمون ندادن که هیچ، آبرو و اعتبارمون هم پیش بقیه طوفانها رفته. کجا می تونم شکایت کنم؟ (رعد و برقهای جانگذا از میزند وهای های می بارد).

رئیس اتحادیه بین المللی سوخت کشان بدون مرز: ما به طور رسمی اعلام می کنیم که حاضریم خدمتون رو به هر دادگاه و محکمه ای در جهان تسلیم کنیم و رسماً پایان قاچاق سوخت در جهان رو اعلام کنیم، فقط به این شرط که بهمون بگید این ناوگروه در طول این هشت ماه سوختش رو چطوری تأمین می کردید؟ روی پژو ۴۰۵ هم میشه تجهیزاتی رو پیاده کرد (برای نشان دادن حسن نیت، ده تا از بهترین سوخت کشهای اتحادیه را کت بسته تحویل اینترنتی می دهد).

وام فرزندان آوری

مرضیه قاسمعلی
شاعر



جانگ بو گو (همان یارو در سریال امپراطور دریا): من واقعاً ترسیدم. دولت ایران باید قول بده که پخش سریال من رو تو کشورش متوقف نکنه و خدایی نکرده به جای سریال من نخواد از این ناوگروه ایرانی فیلم و سریال بسازه، در عوض من با جومونگ صحبت می کنم که به کشورکشایی هاش ادامه بده تا ازش سریالهای جدید بسازن و پخش بشه. جهان هنوزم باید من رو امپراطور دریا بدونه، حتی به غلط. (دوربین از زاویه های مختلف جانگ بو گورا نشان می دهد و یک آهنگ حماسی کره ای در پس زمینه پخش می شود).

ملکه انگلیسی از ته قعر جهنم: دستور می دم ناوگروه ایرانی بره به نیروی دریایی بریتانیای کبیر پیام مهم من رو برسونه؛ از اینجا به انگلستان دسترسی ندارم. از طرف من به نیروی دریایی بریتانیا بگید کل ناوهای انگلستان و حومه رو پر از آب کنن بیان اینجا بریزن رو من بلکه این گدازه های آنتی بیوتیک که می ریزن تو حلقم خاموش بشه. آه آه سوختم... (فرشته مسئول گدازه های داغ به ملکه می گوید که زر نزنند و وی را به سمت قعرتر جهنم خرکش می کند).

یک مسئول امریکایی: ما آبهای آزاد رو تحریم می کنیم چون ناوگروه ایرانی رو نبلعیدن و اجازه دادن ناوهای ایرانی اونها رو بشکافه. آبهای آزاد از این به بعد دیگه اسپرین، آزاد نیستن (به سمت پادین می دود و دستش را می گیرد که پیرمرد، خود را گم و گور نکند).

میخونم «قربون اون کبوترای حرمت»

مهدی امام رضایی
شاعر



دوباره غروبه و این دل بی طاقت ما داره پرپر می زنه بیاد به مشهد الرضا هر سری میام حرم به لطف جود و حرمت میخونم «قربون اون کبوترای حرمت»

آخه بین گفتات طوقی و پاپیری داری نمی شه چند ساعتی گیتای گشت رو برداری؟ با عیال وقتی میام میون اون صحن و سرات برق چشماش می پره با برق گنبد طلات دیگه اونجا مجبورم سلام مختصر کنم خوب آگه طلا بخواد، چه خاکی من به سر کنم؟ دوست داره گنبدو از بالاخیاویون بیینه همینجور آسه بیاد، خسته که میشه بشینه دست تو جیبم بکنه، به سیم آخر بزنه توی راه مغازه ها رو یک به یک سر بزنه می گه که جنسای چینی همه فیک و پنجلن می گم اتفاقاً اینا عامل توکلن!

آخه بازار رضا که جنس دینی می فروشن عبا و چغیه و سجاده چینی می فروشن آقا چون یادته اون به ذره و بیروس شاغال راه مشهد تو هست و همه رو برد به شمال تا یکم رو نقشه رنگ شهرامون آبی می شد یهویی با سوبه جدیدش آفتابی می شد!!!

یادته؟ یه کاری کرد با خلق دنیا این بلا که تموم آفتیستارو آوردن به دعا!

آقا چون نگا بکن تورا چقدر گرون شدن همشونم فرق پولدارای فلون شدن

شنیدم میگن زیارت تو حج فقراست سند فقر ما دست شپشای جیب ماست! وعده دادم بهشون آگه یه روز بدی برات ولسون کنم تو صحن، برن تو جلد گفتات!

این همه آدم میان زیارتت، خودام بیایم صبح و ظهر سرت شلوغه آقا چون ما شام میایم بعد عمری قل زدن تو نذرهای هیأتی نذار آقا بمونیم تو کف شام حضرتی!

آقا تو شلوغیا حاجتامون قاطی نشه بزنی که خواستیم ازم پراید اسقاطی نشه آقا پول چیه؟ فقط روحمونو جلا بده حالا شد یه خشتی هم از گنبد طلا بده

ما می خوایم با شما قیمت بگیریم نفیس بشیم آگه شد شبیه خادما ما هم رئیس بشیم!

من که اینطور دارم برای مشهد می خونم تو هواپیما تا اونجا یه ریز اشهد می خونم آقا چون براتمون رونمی دی؟ فداسرت مام می ریم قم چغلیتیومی کنیم به خواهرت!

می دونم به حرف خواهرت آقا گوش می کنی دعوتی میدی و این شعرو فراموش می کنی

می دونم خودم چقدر بیخود و بی لیاقتم می دونی خودت چقدر تو حسرت زیارتت اون سلبریتی ره راس می گف که ماهارعتیم آره سلطان تویی و ما همه زیر سایه تیم زیر عکس حرمت فیقامونگ می کنم باز #منم امام رضاییم رو هشتک می کنم

پژوهنده ایرانی: سید محمد جواد طاهری

دو دوتا پنج تا

صامره حبیبی
شاعر



خدا یا به من پول چایی بده به من ثروتی ماورایی بده

من از خواندن صفرها عاجزم به چشمان من روشنایی بده

از آن میزهایی که چسبندند از آن میزهایی کنایی بده

بکن جای من را عوض یا مدیر به من قدرت خودستایی بده

به من مدرک دکتر داده اند به من مدرک ابتدایی بده

بفرما زلیخا شود منشی ام به او قدرت دلربایی بده

فقط یک نما؟ این که خیلی کم است به من چهره های سینمایی بده

کم آوردم در سؤال و جواب به من طبع مهمل سرایی بده

خدا یا دو دوتا تو چارتاست به دوتای من پنج تایی بده

زمینی چرا با زمینی بد است به او مردمانی قضایی بده

بنی آدم و من چرا بی همیم؟ به ما فرصت آشنایی بده

بنی آدم، آدم اگر شد به او دوتا بسته ساقه طلائی بده

فرهنگ

زینب رازدشت

روزنامه‌نگار



یکم خرداد بود که رضا صادقی، خواننده مطرح با انتشار یادداشتی از یک روزنامه‌نگار، به شکل رسمی ممنوعیت برگزاری کنسرت‌هایش را رسانه‌ای کرد. بهمن بابازاده، خبرنگار حوزه موسیقی اعلام کرد: رضا صادقی، محسن یگانه، امیر مقاره (ماکان بند)، بابک جهانبخش و امید حاجیلی از سوی «کمیته پیگیری وضعیت چهره‌ها» در ایران ممنوع‌الکار شده‌اند. در واکنش به این خبر، رضا صادقی با باز نشر توئیت بهمن بابازاده در کانال تلگرامی خود نوشت: «خدا نکته دنیا بدونه پشتت خالیه، بدونه همه اونایی که پشتشون بودی، پشتت رو خالی کردن، ولی من خدا بغلم کرده، همین از سرم هم زیاده.»

البته صادقی در ابتدا درباره ماجرای ممنوعیت کار خود گفت: تقریباً دو یا سه هفته پیش به من اعلام شد که دیگر اجازه فعالیت ندارم. ولی نکته جالب ماجرا

اینجاست که خبر ممنوعیت کار از سمت وزارت فرهنگ اعلام یا اعمال نشده است، بلکه یک کمیته به نام «پیگیری وضعیت چهره‌ها» که درباره آن اطلاعی ندارم به شرکت «لیما» و مدیر برنامه من آقای میلاد ماهان‌راد، این خبر را اعلام کرد.

این هنرمند همچنین در پاسخ به این سؤال که به نظر او آیا ممنوعیت کاری هنرمندان در عصر تکنولوژی کارآمد است؟ پاسخ داد: اصولاً واژه‌ای به اسم «ممنوعیت» در شأن هنر نیست. حال وقتی به یکباره به هنرمندی که پیش از دو دهه با پذیرش کلیه کمبودها و سلیقه‌های عجیب، باز هم به فعالیت خود ادامه داده اعلام می‌شود که ممنوع‌الفعالیت شده و برای کنسرت اعلام‌شده و مجوزدار سمنان، سایت پلیت فروشی او بسته می‌شود، دیگر چه باوری برای تولید هنر در او باقی می‌ماند؟

همچنین بهمن بابازاده درباره محرومیت رضا صادقی و چند خواننده دیگر با ذکر جزئیاتی نوشته است: بر اساس پیگیری‌های رسمی من، رضا صادقی، محسن یگانه، امیر مقاره (ماکان بند)، بابک جهانبخش و امید حاجیلی از سوی «کمیته پیگیری وضعیت چهره‌ها» در ایران ممنوع‌الکار شده‌اند. این در شرایطی است که پرونده این خواننده‌ها مدت‌ها پیش و پس از برگزاری کنسرت این خواننده‌ها، بسته شده بود.



محسن یگانه: خبر ممنوع‌الکاری از هیچ جای رسمی به ما اعلام نشده است

دقیقاً در همین روز یعنی یکم خرداد، محسن یگانه در خصوص صحت یا عدم صحت انتشار خبر ممنوع‌الکاری‌اش گفت: خبر ممنوع‌الکاری از هیچ جای رسمی به ما اعلام نشده است و تا زمانی که به صورت رسمی به ما ابلاغ نکنند این خبر صحت نخواهد داشت.

محمد معتمدی از خوانندگان مطرح موسیقی ایرانی در واکنش به بهمن بابازاده خبرنگار موسیقی که لیستی از خواننده‌های ممنوع‌الکار را منتشر کرده بود، در صفحه شخصی خود نوشت: خبر ممنوع‌الکار شدن تعدادی از هنرمندان موسیقی ایران که در فضای مجازی منتشر شده، کذب و شایعه است. این گونه شایعه‌سازی‌ها موجب بدتر شدن اوضاع نابسامان موسیقی کشور می‌شود.

معتمدی با گلایه از دامن زدن به گسترش اخبار زرد در فضای مجازی نوشت: این اخبار زرد در فضای



موسیقی از سوی شخصی منتشر می‌شود که خود را خبرنگار معرفی کرده، ولی در هیچ کدام از خبرگزاری‌های رسمی کشور سمتی ندارد و فقط یک اینفلوئنسر و کارچاق کن فضای مجازی است. کارش این است که هر کس بخواهد در فضای مجازی یک موج خیری زرد ایجاد کند این کار را از او می‌خواهد. درست مثل قدیم که کسانی بودند که چک نقد می‌کردند! البته او بیشتر نیروی ثابت شخصی است که ما قبلاً او به عنوان «سلطان کنسرت» یاد می‌کردیم.

او در انتها با اشاره به این نکته که بخش عمده‌ای از اخبار موسیقی شبکه من و تو و صفحه اینستاگرام آن شبکه با استناد به همین آدم زرد منتشر می‌شود از همه علاقه‌مندان به موسیقی درخواست کرد تا قبل از انتشار خبر از منبع آن مطلع شوند.



مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته است ممکن در حجم فراوان فعالیت‌های موسیقایی در تهران و شهرستان‌ها، گاه مشکلات و سؤالات و سوء تفاهم‌هایی به وجود بیاید

وزیر ارشاد: به شایعه‌سازی رسانه‌ای پایان دهید!



دوروز پس از این ماجرا، یعنی سوم خرداد، محمد مهدی اسماعیلی در حاشیه جلسه هیأت دولت، در جمع خبرنگاران درباره ادعای ممنوع‌الکار شدن برخی از هنرمندان اظهار کرد: این را باید شبکه رسانه‌ای ما بررسی کند که چطور امکان دارد تصمیمی گرفته نشده اما رسانه‌ای شود. اینها مقررات خاصی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد و ترتیبات روشنی برای بررسی وجود دارد و اگر مشکلی باشد به افراد اعلام می‌شود. در چنین موضوعاتی مخفی کاری نداریم. من دیروز از همه بخش‌ها خواستم که به شایعه‌سازی رسانه‌ای پایان

دهند و اجازه ندهند که افرادی با انگیزه‌های مختلف، ایجاد التهاب کنند. وی ادامه داد: حوزه فرهنگ و هنر و رسانه قواعد روشنی دارد و متولی آن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است؛ مثل هر صنفی ممکن است افرادی تخلف کرده باشند که به آن رسیدگی می‌شود و جمع‌بندی آن به فرد اعلام می‌شود. اینها جز شایعه‌سازی رسانه‌ای چیزی نیست و من از اساس این نوع خبرسازی‌ها را رد می‌کنم. هنرمند و فرهنگ دوستان، موارد را از طریق اعلام رسمی وزارتخانه و نهادهای متولی پیگیری کنند. بسیاری از خوانندگان نیز اعلام کردند که چنین چیزی نیست. الان فعالیت‌های فرهنگی عادی شده است و این افراد به جای اینکه خوشحال باشند عده‌ای ناراحت هستند که فعالیت فرهنگی و هنری در حال انجام است. نان عده‌ای در ایجاد التهاب است.

البته امید حاجیلی، خواننده در واکنش به تکذیب وزیر ارشاد در خصوص ممنوع‌الکاری برخی از خوانندگان در صفحه شخصی خود نوشت: جناب اسماعیلی، وزیر محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اینجانب امید حاجیلی مدت‌ها است که ممنوع‌الکار هستم و تمام پیگیری‌های من، تهیه‌کننده و مدیر برنامه‌ام از دفتر موسیقی معاونت هنری و حراست وزارت ارشاد بی‌نتیجه بوده است.

طبق صحبت‌های جنابعالی، احتمالاً دوستان زیر مجموعه شما، اطلاعات صحیح و کاملی در اختیارتان قرار نمی‌دهند که شما این‌گونه تمام مشکلات و ممنوعیت‌ها را تکذیب می‌کنید. الایحال این مشکلات همچنان پابرجاست. امیدوارم این سیستم سردرگمی و عدم پاسخگویی روشن و صریح در قسمت‌های مختلف وزارت ارشاد و زیر مجموعه‌های آن اصلاح شود تا ما هم از این وضعیت ملتهب کمتر آسیب ببینیم.



همچنین یک روز پس از صحبت‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمداللهیاری، مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در واکنش به حواشی به وجود آمده پیرامون فعالیت برخی هنرمندان، با اشاره به افزایش فعالیت موسیقایی کشور در ماه‌های اخیر گفت: فعالیت‌های موسیقایی از اسفند سال گذشته و بعد از جشنواره موسیقی فجر با سرعت قابل توجهی در تهران و شهرستان‌ها برگزار شده است. آمار فعالیت‌های موسیقی شامل انتشار تک‌آهنگ‌ها، آلبوم‌ها، اجراهای صحنه‌ای و سایر فعالیت‌ها به صورت مستمر و ماهانه از سوی دفتر موسیقی اطلاع‌رسانی می‌شود.

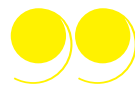
هنری وزارت ارشاد دانست و گفت: بدیهی است در این حجم فراوان فعالیت در تهران و شهرستان‌ها، گاه مشکلات و سؤالات و سوء تفاهم‌هایی به‌وجود بیاید. در این میان، راه سهل‌الوصول مراجعه به دفتر موسیقی است. کمافی السابق پذیرا و شنوایی مسائل گروه‌های هنری هستیم. دوستان تقاضای فعالیت‌های خود را در سامانه ثبت کنند و پیگیر صدور مجوز خود چه از طریق سامانه یا مراجعه حضوری باشند. در این زمینه نگرانی وجود ندارد و اگر هم در هر بهر زمان ملاحظه‌ای وجود داشته باشد با خواننده و تهیه‌کننده مربوطه در میان گذاشته خواهد شد.

فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته است، بیان کرد: تأکید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بر پرهیز از پرداختن به حواشی در رسانه‌ها و فضای مجازی، تسهیل و تسریع در فرآیندهای پاسخگویی و گفت‌وگو برای تکریم هنرمندان و رفع سوء تفاهمات و افزایش نشاط هنری و اجتماعی است. اللهیاری در پایان یادآور شد: هنرمندان عزیز تنها از طریق دفتر موسیقی پیگیر امور مربوطه باشند. باید منتظر برنامه‌های کنسرت‌های موسیقی باشیم تا ببینیم آن دسته از خوانندگانی که دروغ یا راست مطرح شده که ممنوع‌الکار هستند، در برنامه‌های کنسرت جایی دارند یا خیر و اینچنین آن ضرب‌المثل ایرانی و حکایت «چیزک‌ها» و «چیزها» برابیمان روشن خواهد شد.



ممنوع‌الکاری خوانندگان تجدید و با وافتاب چه؟!

مرور تاریخ فرانسه نشان می‌دهد که تکفیری‌ترین نظام ارزشی در این کشور جریان دارد. در حقیقت، فرانسه نماد انواع تعارضات است و خط میان این تناقضات مرزهای آن است



اعتراض به دیکتاتوری مکرون در حاشیه جشنواره «کن»

هائیه شجاعی زند

نویسنده



جديد مكرون، حداقل سن بازنشستگی کشور از ۶۲ سال به ۶۴ سال افزایش یافت؛ مشاغل سختی همچون نظافتچی، باربری، پیشخدمت، آشپز و بسیاری دیگر از مشاغل سختی که برای کارگران باید تا ۶۴ سالگی ادامه پیدا کند و این از حد توان آنها خارج است. این خواسته کارگران، هفته‌ها است خیابان‌های فرانسه را به محل زد و خورد و آتش تبدیل کرده؛ اعتراضاتی که با وجود اعتصابات و ضرب و شتم‌های وسیع، همچنان از سوی مقامات فرانسوی بی‌نتیجه مانده است.

خروج از هالیوود

ریشه‌های ناآرامی در این جشنواره به مه ۱۹۶۸ می‌رسد. از آن روزی که ژان لوک گدار در جوانی به همراه رفقایش روی سن رفت و پرده سینما را پایین کشید و پشت تریبون رفت و گفت: «مسئله این نیست که در این شرایط فیلم دیدن را ادامه دهیم یا نه، مشخص است که باید نمایش فیلم را ادامه دهیم و هر چه بیشتر فیلم ببینیم، این هدف ماست اما مسئله الان نشان دادن همبستگی سینما با جنبش‌های دانشجویی و کارگری است که در فرانسه اتفاق می‌افتد... با یک هفته نیم تأخیر و تنها راه عملی برای این کار متوقف کردن فوری نمایش تمام فیلم‌هاست. من از همبستگی با کارگران و دانشجویان صحبت می‌کنم. در این شرایط نباید بنشینیم و از «تراولینگ» و «کلوزآپ» صحبت کنیم.» از همان زمان، جریانی در سینمای فرانسه راه افتاد که بعدها از آن به عنوان موج نئی فرانسه یاد می‌کنند. این فیلمساز انقلابی که سینما را از سیاست جدا نمی‌داند در دهه ۷۰ مهم‌ترین آثارش را با دیدگاه صریح سیاسی ساخت. فیلم‌های او مدلی از زندگی شورشی و اعتراضی را آموزش می‌داد که بعزم برخی، گدار را بخشی از جریان مدیریت شورش‌های شهری می‌دانند؛ مدلی از شورش که برای نظام حاکم کم‌خطرتر باشد. گدار که خود یکی از مؤسسان جشنواره است هنوز هم در هیأت مدیره یک صندلی دارد.

آخرین باری که فرانسه با تظاهراتی در این مقیاس مواجه شد، در سال ۲۰۰۴ بود که صدها هزار نفر به خیابان‌های کن آمدند و از تغییرات قوانین مزایای بیکاری که توسط دولت «ژاک شیراک»، رئیس‌جمهور وقت، ایجاد شده بود، خشمگین شدند. جشنواره کن از زمان حملات تروریستی در سال ۲۰۱۶ تظاهرات در امتداد محل برگزاری این رویداد را محدود کرده است. بر اساس تدابیر اندیشیده شده تا کیلومترها نمی‌توانند تظاهرات کنندگان به این رویداد نزدیک شوند.

جشنواره کن در حالی هفتاد و ششمین دوره خود را برگزار کرد که نگرانی عوامل اجرایی آن به حقیقت پیوست و موج اعتراضات علیه اصلاح حقوق بازنشستگی دامان این جشنواره را گرفت. جشنواره کن یکی از تبلیغاتی‌ترین رویدادهای فرهنگی فرانسه محسوب می‌شود که هر ساله تعداد زیادی از اهالی رسانه و هنرمندان را به سمت خود جذب می‌کند. این بهترین فرصت است تا درست زمانی که چشم جهانیان به این سمت متمرکز شده، معترضان فرانسوی پیام خود را به جهان مخابره کنند. آنها تلاش دارند با ایجاد تجمعات اعتراضی در حواشی این جشنواره روی دوربین‌ها را به سمت خود بچرخاند بلکه در میان رنگ و لعاب جشنواره کن، کارگران هم به چشم بیایند. در این اعتراضات که با خشونت همراه بوده، مقامات محلی کن، دستور ممنوعیت تظاهرات را در محدوده وسیعی از اطراف کاخ جشنواره صادر کرده‌اند؛ دستوری که بر عصبانیت معترضان افزوده و اعلام کرده‌اند، در طول مراسم جشنواره ساکت نخواهند بود. بر خلاف تلاش‌های مقامات فرانسه، تظاهرات علیه قانون بازنشستگی دولت مکرون به نزدیکی قسطنطنیه فیلم کن رسید. گروه‌های زیادی از اصناف و مخالفان لایحه بازنشستگی فرانسه خود را به کن رسانده و در این منطقه تظاهرات کردند.

روز جمعه، مقابل مهم‌ترین هتل کارلتون اعتراضی صورت گرفت. کارگران بیمارستان با اعتراض در محوطه خصوصی این هتل، این ممنوعیت‌ها را دور زدند. هتل لوکس تاریخی کارلتون یکی از قدیمی‌ترین هتل‌های کن که در طول جشنواره هنرمندان زیادی در آن اقامت دارند، شاهد این اعتراضات بود. کارگران که به جمع آنها، میهمانداران و خدمه هتل هم پیوستند، پرچمی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود «نه به اصلاحات بازنشستگی».

توماس گاستم، یکی از تظاهرکنندگان گفت: «ما با اصلاحات بازنشستگی مخالفیم که باعث می‌شود بسیاری از مردم در حالی که کار می‌کنند، بپیرند.» نخستین اعتصاب سراسری فرانسه در اعتراض به قانون جدید سن بازنشستگی در ۱۹ ژانویه برگزار شد که در آن روز، بیش از نیم میلیون نفر در مخالفت با افزایش سن بازنشستگی به خیابان‌ها آمدند. بر اساس قانون بازنشستگی

از دیگر حواشی این جشنواره موضوع اعتصاب نویسندگان آمریکایی است. انجمن نویسندگان آمریکایی که فیلم‌های متعددی را در این جشنواره دارند، نزدیک به دو هفته است که در حال اعتصابند. آنها به دنبال دستمزد بهتر، رسیدن به امنیت شغلی در برابر هوش مصنوعی در نوشتن فیلمنامه چند ماه است که دست از کار کشیده‌اند. این کناره‌گیری موضوعی است که در جریان کنفرانس‌های مطبوعاتی متعدد در کن به آن پرداخته شده است. حتی اعضای هیأت داوران از اعتصاب نویسندگان آمریکایی در روز افتتاحیه جشنواره حمایت کرده‌اند.

روز پنجشنبه، اتین هاوک پیراهنی را به تن داشت که روی آن نوشته شده بود «مدادها پایین» و با همین شمایل در روز نمایش فیلمش در کن ظاهر شد؛ یک فیلم عجیب غریب به نام «راه عجیب زندگی» که البته



بازخوردهای تحسین آمیزی را برانگیخت. جمعه، شان پن، هنرپیشه و فعال کهنه‌کار، در کنفرانس مطبوعاتی برای فیلم جدیدش با عنوان «فحاشی انسانی» در ارتباط با موضوع استودیوها در به کارگیری هوش مصنوعی نطق کوتاهی کرد و اعتراض خود را این‌گونه نشان داد.

گشادی لباس کن برای معترضان فرانسوی

امسال همچون دوره‌های قبل، هنرمندان ایرانی خود را به کن رسانده‌اند تا در هوای آزاد فرانسه نفسی چاق کنند و هر چه می‌خواهد دل تنگشان بگویند. از حق نگذریم برگزار کنندگان روی باز و آغوش گشاده‌ای برای این دل شکستگان دارند و فضای درد دل باز است. مثلاً در همین هفتاد و ششمین جشنواره کن گروهی از سینماگران ایرانی خود را به کنار دبیر جشنواره فیلم کن رساندند و به

فرانسه و تناقضاتش

این حکایت تلخ کشوری است که یک نظام ارزشی مشخص ندارد و مرور تاریخ فرانسه نشان می‌دهد که تکفیری‌ترین نظام ارزشی در این کشور جریان دارد. در حقیقت، فرانسه نماد انواع تعارضات است و خط میان این تناقضات مرزهای آن است. رویکرد شناخته شده مقام‌های فرانسوی در قبال «آزادی بیان»، نه منبعث از «سوء برداشت از آزادی» و نه برآمده از «تضادهای فکری در خصوص آزادی در جامعه فرانسه» است، بلکه ناشی از «استفاده ابزاری» از «آزادی بیان» و طراحی جنگ نیابتی فرانسه از سوی جریان استکبار در مواجهه با جریان‌های آزادی‌خواه در جهان است. لذا در این خصوص شاهد «خلق تناقضات هدایت شده» از سوی صاحبان قدرت در این کشور هستیم. بر این اساس، مقوله‌ای به نام «ارزش‌های ذاتی» جایی در فرانسه و بسیاری از کشورهای اروپایی ندارد و این سیاستمداران و صاحبان قدرت هستند که حدود و ثغور واژگانی مانند «توهین»، «تمجید» یا «آزادی» را تعیین می‌کنند. این کشور در حالی تریبون آزادی بیان را برای میهمانان خارجی‌اش در کن پهن می‌کند که در درون مرزهایش به استبداد رأی محکوم است و در آخرین تحولات استبدادی خود مکرون خودسرانه قانون بازنشستگی فرانسه را اصلاح کرده؛ بی‌آنکه این قانون به کنگره برده شود و نمایندگان مردم راجع به آن قضاوت کنند.

مکرون در نطقی کشور خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «در قوانین، اصول و حقوق ما همه آزاد هستند.» جملاتی که مکرون در آخرین مصاحبه خود به زبان آورد مشخصاً عملکرد و ادعاهای مکرون در مورد آزادی بیان متناقض است، او ادعا می‌کند که به طور جدی حامی آزادی بیان است و از سوی دیگر یک روزنامه‌نگار را به دلیل انتشار مطلبی سرنزنی می‌کند. رئیس‌جمهور فرانسه که خود را آزادی‌خواه می‌داند از اسلام‌ستیزی و تحقیر ارزش‌های مسلمانان دفاع می‌کند و در مقابل در داخل فرانسه، قوانین استبدادی حاکم است که محصول امروز آن، اعتراضات چند هفته‌ای مردم فرانسه نسبت به تصمیمات خودسرانه مکرون است. این موضوع نشانگر رفتارهای دوگانه فرانسه نسبت به آزادی بیان و حقوق بشر است. پر واضح است آنهایی که به دنبال آزادی بیان، راهی کن می‌شوند این تناقضات را دیده‌اند اما ترجیح می‌دهند همان راهی را پیش بگیرند که صادق هدایت با افتخار پیمود.



جشنواره کن یکی از تبلیغاتی‌ترین رویدادهای فرهنگی فرانسه محسوب می‌شود که هر ساله تعداد زیادی از اهالی رسانه و هنرمندان را به سمت خود جذب می‌کند. این بهترین فرصت است تا درست زمانی که چشم جهانیان به این سمت متمرکز شده، معترضان فرانسوی پیام خود را به جهان مخابره کنند. آنها تلاش دارند با ایجاد تجمعات اعتراضی در حواشی این جشنواره روی دوربین‌ها را به سمت خود بچرخاند بلکه در میان رنگ و لعاب جشنواره کن، کارگران هم به چشم بیایند

فرااتهران



چراغ ادبیات حماسی پرفروغ است

سومین جایزه داستان حماسی در آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی برگزیدگان خود را شناخت

شامگاه پنجشنبه و همزمان با روز مقاومت و پایداری اختتامیه سومین جایزه داستان حماسی در آرامگاه استاد پارسی گوی و حکیم سخن فردوسی بزرگ با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد. داستان حماسی رفته رفته جای خود را در بین جشنواره‌های ادبی کشور باز کرده و گواه این مطلب دریافت ۷۷۸ اثر توسط دبیرخانه سومین دوره آن و خیز بلند متولیان آن برای برگزاری دوره چهارم است.

بدون تردید در افق پایه گذاران و برگزارکنندگان این جشنواره همانا بازآفرینی ویژگی‌هایی نهفته بود که امروز آن را با صدای بلند می‌شود فریاد زد؛ ایران سرزمین حماسه‌هاست و هویت ایرانی-اسلامی مردمان سرزمین پارسی با حماسه درآمیخته است

از عاشورای حسینی تا خرداد ۱۳۴۲ و بهمن ۵۷ تا سال دفاع مقدس و از مدافعان حرم و شمارش معکوس صهیونیست‌های غاصب نشان از حلقه مفقوده و گمشده حماسه دارد.

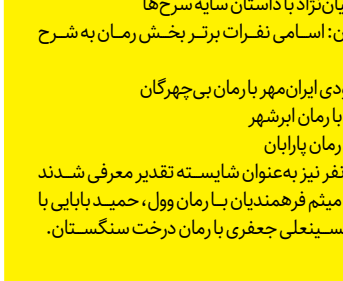
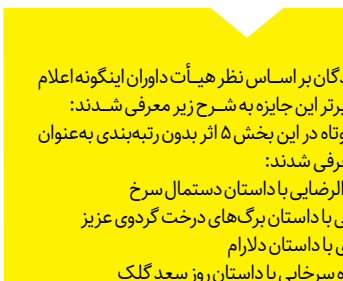
قاری برجسته استاد ابوالقاسمی عزیز که این روزها پس و پیش نامش داور برنامه «محفل» هم خوندنمایی می‌کند در سایه‌سار بنای باشکوه آرامگاه حماسه‌ساز بزرگ ایران زمین آیاتی را می‌خواند تا سومین جایزه داستان حماسی آغاز شود. رفته رفته جمعیت پراکنده از گوشه و کنار باغ روی صندلی‌های خود آرام می‌گیرند!

در حالی که به عقب برمی‌گردم تا صندلی‌ام را برای نشستن تنظیم کنم، به ناگاه نوای سنج و دمام توجهم را جلب می‌کند.

گروه ۵ نفره سنج و دمام‌زنی مسیری را تا رسیدن به جایگاه طی می‌کنند و همزمان که می‌نواختند بدون اینکه به جمعیت پشت کنند در کمال متانت و احترام خود را به بالای پله‌ها می‌رسانند و همچنان می‌زنند و می‌نوازند! چه تصویری در دیوار ویدیویی نقش بسته! جوان‌ها با همان حس و حال جنوبی‌ها بزم امشب را ساختند. عرق از سر و رویشان می‌چکد اما ادامه دارد؛ نمی‌دانم چه سری هست در این دمام و سنج که آدمی را از صحرای تقدیده کر بلا به رمل‌های فکه می‌کشاند و تو گویی با نوای بی‌نواایی می‌گوید حماسه انقطاع تاریخی ندارد و با این دین و خاک عجین شده است. مطالعات آثار پژوهشی جهت انس گرفتن با هنر حماسه که پیشبران، روحیه‌بخش و امیدآفرین و

حرکت جمعی ایران عزیز خواهد بود، کلیدواژه سخنان رئیس سومین دوره جایزه ملی داستان حماسی است.

گام‌هایی که در برگزاری داستان هنر حماسی برداشته شده به اذان «مجید عسگری»، اتفاقات بزرگی را در حوزه نشر و چاپ آثار رقم می‌زند. مگر می‌شود در مأمین بزرگ سراینده حماسه بود و از حماسه گفت و نامی از «ابوحامد» این فرزند خلف امام روح‌الله به زبان نیاورد. آخ بشکنند آن قلمی که ننویسد که فرزندان واقعی خمینی به‌راستی آنانی بودند که در میدان بزرگ‌ترین جنگ خیر و شر چه می‌توانستند! یا همان ابوحامد خودمان به روی صحنه می‌آید و یک آن تصویر آن لجن‌دز زیباش در ذهنم



می‌گذرد و در دل درودی نثار مجریان می‌کنم که مهر تأیید می‌زنند که حماسه ریشه در ایران کهن و پهناور داشته و دارد چه میهمانی!

جایزه «دستار فردوسی» به شاعر نامی خراسان، علی محمد مؤدب می‌رسد و این شاعر هدیه خود را از دست همسر شهید والامقام ابوحامد می‌گیرد. مؤدب که گویا فضا بر او غلبه کرده و گواهیش لباس شبه‌رزمی تنش است با تواضع از فردوسی بزرگ رخصت می‌گیرد و سپس می‌بالد به اینکه پدرش برای اولین بار طی این چند دهه عمر هنری‌اش در میان حضار نشست. با دعوت عوامل اجرایی پیرمرد سالخورده باصفای تربت جامی روی صحنه می‌آید و مؤدب و چند بیتی می‌خواند.

سلام مشهد جان... سلام بر تو خراسان... سلام مشهد جان و درود بر تو... شعرخوانی مؤدب با سلام به شهر امامت و مشهد ادامه دارد!

محور شعرش سلام است و همان ادب و متانت. سلام‌های مؤدب مجری جنوبی مراسم را سر ذوق می‌آورد و با لهجه مشهدی به سلطان طوس سلامی می‌رساند و بدون درنگ با لهجه جنوبی‌اش هم این کار را می‌کند.

بخشی‌نوازی فرزند هنرمند پرآوازه و شهیر شمال خراسان زنده‌یاد «سهراب محمدی» مراسم را رونقی می‌دهد. انتخاب و دعوت از بخشی‌ها هم جالب بود.

هنرمند بخشی شمال خراسان به دور از تشریفات مرسومه و بر طبق کهن آیین روی زمین و قالیچه کوی که عوامل اجرایی پهن کرده‌اند می‌نشینند و نوایی از امام رضا (ع) و لیاره معروف را می‌خواند و می‌نوازد.

چهره برتر هنر انقلاب اسلامی خراسان رضوی با حضور استاد ابوالقاسمی، محمد مهدی سیار، مینم مرادی (مدیر شبکه یک سیما) معرفی می‌شود و نشان فیروزه انقلاب به «هادی حاجتمند» می‌رسد. فیلمساز متعهد این جایزه مهم را بواسطه حضور درخشان‌ش در هنر هفتم می‌ستاند.

حاجتمند در تک جمله انتقادی خود گفت: از حماسه گفتن علاوه بر برگزاری مراسم و محفل حمایت از ساخت فیلم با موضوع دفاع مقدس را هم می‌طلبید.

مجری پس از هدایت هیأتی که برای اهدای جایزه به بالا فراخوانده بود از عاشقانه‌سرایی خوش ذوق این روزهای آسمان شعر ایران محمد مهدی سیار خواست چند بیتی بخواند و سیار در سخنان پیش از شعرخوانی‌اش گفت: سخت است در مأمین فردوسی کبیر مشق شعر کردن.

«... نمی‌دانم چه هستم. نمی‌دانم که هستم. نمی‌دانم با کدام طرفم. با مردم. با ایرانیان. با خراسانی‌ها. یا جزو مغولان و چنگیزیان؟ چه دینی دارم؟ و مسلمان و شیعی؟ یا بودایی؟ یا لامذهبی. سرگردانم. گویی گم شده‌ای دارم. سال‌هاست به دنبالش در تمام این ديار گشته‌ام. با آمدن هر پادشاه مغولی به سلطنت، با عزل و نصب هر وزیر و نایب السلطنه‌ای»

مراسم رفته رفته به بخش جذاب‌ش می‌رسد و رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی برای تکمیل برنامه به جایگاه می‌رود.

«محمد مهدی دادمان» گفت: فرهنگ ایرانی در امتداد تاریخی خود مملو از حماسه‌هایی است که در پرداخت هنری آنها غفلت شده است و احیای جریان هنر حماسی در امتداد هنر انقلابی است. ضرورت پرداخت به هنر حماسی در ایران عزیز تأکید رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی است.

اختتامیه جایزه ملی داستان‌های حماسی با قرائت بیانیه دبیر علمی این جشنواره «محمد رضا شرفی خوشان» به ایستگاه پایانی می‌رسد.

شرفی خوشان گفت: اگر بخوایم از بعد هویتی، تاریخی و اسلامی درست ذکر کنیم باید گفت ایران کشور حماسه‌هاست. این جمله وظیفه سنگینی بر دوش متولیان فرهنگ و هنر می‌گذارد. میدان مبارزه با طاغوت از ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز و با پیروزی بهمن ۵۷ و میدان جنگ ۸ ساله در دفاع مقدس و روایت‌های حماسی بی‌نظیر خلق کرد و اکنون در سرزمین شام و سوریه و عراق انجامید و اکنون به آنجا رسیده که خواب بدسگالان و اشغالگران قدس را برآتشفته است. سرزمین خلق حماسه بزرگ در سایه پر بار ایران سرزمین ریشه گرفته است. جایزه ملی داستان ملی حماسی با پایمردی حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی به چینن نمره‌های این ممارست نائل شده که دریافت ۷۷۸ شامل ۵۴۴ اثر کوتاه ۱۷۴ رمان و ۶۰ طرح پژوهش نشان از استقبال پرشور داستان‌نویسان از حماسه‌های تاریخی دینی و بومی و اهداف روز نخست افتتاحیه را روشن‌تر می‌کند.

شرفی خوشان بیان کرد: یک سوم آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره بسیار به هم نزدیک بودند. خوشان در انتها یاد آور شد: نشر آثار رسیده به جشنواره ادای دینی به ایران و حماسه است و ذکر و بازگویی حماسه‌ها مانایی یک ملت را در طول تاریخ رقم می‌زند.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است...

رضا خدادادی

خبرنگار



محمد مهدی دادمان گفت: فرهنگ ایرانی در امتداد تاریخی خود مملو از حماسه‌هایی است که در پرداخت هنری آنها غفلت شده است و احیای جریان هنر حماسی در امتداد هنر انقلابی است. ضرورت پرداخت به هنر حماسی در ایران عزیز تأکید رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی است